

فارسی، انگلیسی
فرانسه، اسپانیولی
و آلمانی

فرهنگ اصطلاحات ترجمه به پنج زبان

جان همبلی از دانشگاه پاریس
جفری س. کبی از دانشگاه دولتی کنت آمریکا
سوالن رایت از دانشگاه دولتی کنت آمریکا
ترجمه و تحقیق دکتر محمد علی مختاری اردکانی

بدیهی است که تدریس، توصیف، تحلیل و نقد عینی ترجمه بدون در اختیار داشتن اصطلاحات مربوط، خصوصاً در سطح دانشگاه، غیرممکن است و بدون وضوح و یکدستی نمی‌توان مفاهیم بفرنج ترجمه را که نیاز به ابزارهای مفهومی دقیق دارند، دنبال کرد. این فرهنگ حدود ۲۰۰ مفهوم که واژگان اصلی تدریس عملی ترجمه را تشکیل می‌دهند، مطرح می‌کند. ۲۰ استاد ترجمه و اصطلاح‌شناس از کشورهای کانادا، فرانسه، آلمان، اسپانیا، سوئیس، انگلستان، آمریکا و ونزوئلا برای تهیه این کتاب ۸۸ دستنامه آموزش ترجمه از زمان جنگ دوم جهانی به بعد را بررسی کرده‌اند.

فایستد

شابک ۵-۶۸-۵۵۰۷-۹۶۴
ISBN 964-5507-68-5



۵۸/۰۲۶

۷/۱۰

دکتر محمد علی مختاری

فرهنگ مترجم ۵ زبانہ



Translation Terminology

**John Hombly, Geoffrey S. Koby, Sue
Ellen Wrisht**

Edited by

Jean Delisle

Hannelore Lee-Jahnke Monique C. Cormier

Translated and Researched by

M.A. Mokhtari Ardekani

A

adaptation

اقتباس، تطبیق، ترجمه آزاد

۱. ر.ک. (1) free translation

۲. ر.ک. (2) free translation

۳. «روند ترجمه» ای که در آن «مترجم»، واقعیت اجتماعی - فرهنگی (زبان مبدأ) را با واقعیت خاص فرهنگ (زبان مقصد) جایگزین می‌سازد تا آنرا با انتظارات «مخاطب زبان مقصد» هماهنگ سازد.

تبصره - شعر و نمایشنامه و همچنین متون تبلیغاتی را باید اقتباس کرد. تغییرات حاصله از اقتباس می‌تواند جهانی [مثلاً تغییر محل وقوع نمایشنامه] یا خاص باشد.

مثال - ۱. [تغییر جهانی] در کارتون تینتین [*Tintin*]، نام دوپون و دوپن [Dupond and Dupond] به تامسون و تامسون [Thomson and Thomson] در انگلیسی هرناوندز و فرناوندز [Hernandez y Fernandez] در اسپانیولی و شولز و شولیتزه [Schulze und Schultze] در آلمانی تغییر می‌کند که به مفهوم تطبیق جهانی با جامعه زبانی مربوط می‌باشد.

۲. [تغییر خاص] اجراهای اپرای *Die Fledermaus* یوهان اشتراوس [Johann Strauß] بیشتر شامل اشاراتی به عناصر کمدی مربوط به وقایع جاری در شهری است که اپرا در آن اجرا می‌شود.

فرا (3) adaptation

اس (3) adaptacion

آل (3) Adaptation

۴. به هر نوع حاصل این فرایند ترجمه اطلاق می‌شود.

فرا (4) adaptation

اس (4) adaptacion

آل (4) Adaptation

⇒ **ad hoc formulation, direct transfer, equivalence, literal translation**

addition

افزایش

«اشتباه در ترجمه» که در آن «مترجم» اطلاعات اضافی یا افه‌های سبکی که در «متن مبدأ» وجود ندارد وارد «متن مقصد» می‌کند.
مثال —

About 85% of beer sold is ale. * Environ 85% de la biere vendue. *dans les supermarches* est de type ale. ⇒ Environ 85% de la biere vendue est de type ale.

تبصره — افزایش را با "explicitation" [ایضاح] یا "compensation" [جبران] که هر دو کارموجه است نباید اشتباه کرد.

omission

منح

⇒ **amplification, over - translation, paraphrase.**

ajout فرا

adicion اس

ungerechtfertigte Hinzufugung آل

addressee

مخاطب

ر.ک. (1) **target audience**

ad hoc formulation

فرمول بندی موردی یا اختصاصی

نتیجه عملیات مربوط به ترجمه که «معدل» واژگانی، همنشینی و یا حتی عبارتی‌ای را که صرفاً در «متن» مربوطه مناسبت دارد بکار می‌گیرد.

مثال: ... while I engage them in fierce and *unequal* combat

«در آن دم که من یک تنه نبردی بی مانند و هراس‌انگیز با ایشان

آغاز می‌کنم». [ترجمه دن کیشوت محمد قاضی] یک تنه در برابر unequal معادل واژگانی موردی خوبیست اما «بی‌مانند» افزایش ناموجهی است.

تبصره — فرمول بندی موردی یا اختصاصی به قالب ریزی مجدد متن در «زبان مقصد» می‌انجامد. معادل لازم از قبل مثل مورد «بیاد آوردن» (recall) حاضر آماده نیست و باید اندیشیده شود.

«مترجم»، باید «معنی» و «زمینه» را تجزیه و تحلیل کند تا تداعی‌هایی از مقایسه‌های قیاسی ایجاد کند و از منابع زبان مقصد بهره بگیرد.

⇒ adaptation, coinage, direct transfer

فرا *creation discursive*

اس *crecion discursiva*

آل *ad hoc - Wiedergabe*

ambiguity

ابهام، ابهام

ویژگی «متنی» یا قسمتی از یک متن که چند تفسیر معنایی دارد. تبصره — ۱. ابهام می‌تواند طبیعتاً لغوی، نحوی یا سبکی باشد. ۱. [ابهام واژگانی]

Hug your kids at home and *belt* them in the car.

[*belt* به دو معنی هم با «کمربند زدن» و هم «با کمربندِ صندلی

بستن»].

۲. [ابهام نحوی] [تیترو روزنامه] MacArthur Flies Back to Front

Front هم به معنی «جلو» و هم «جبهه»]

[*Suharto forces fire in to crowd at demonstration*. [ابهام سبکی]

سوهاارتو از جمعیت تظاهرکننده انتقاد می‌کند.

نیروهای سوتارتو به جمعیت تظاهرکننده شلیک می‌کنند.

تبصره ۲. ابهام عمدی است یا سهوی. در بازی روی کلمات
[ر.ک. به مثال ۱ بالا]

(با بازوی روی back and front) هم ارزش سبکی دارد و هم لغوی
اگر ابهام سهوی باشد و از «متن» قابل حل نباشد درک آن مشکل
است. (ر.ک. مثال ۳).

فر *ambiguite*

اس *ambiguitad*

آل *Ambiguitat*

amplification

اطناب، حشو

۱. «فرایند» ترجمه که در آن «مترجم» در «متن مقصد» از کلمات
بیشتری از آنچه در «متن مبدأ»، بکار رفته است جهت بیان مجدد فکر
یا تأکید «مفهوم» یک کلمه از متن مبدأ بکار می‌برد که «تطابق» آن در
زبان مقصد به همان اختصار امکان‌پذیر نیست.

۲. حاصل همجو فرآیندی

مثال :

Il pilotait lui - meme des coucous rafistolés. He even piloted
the old patched together crates.

حتی جعبه‌های میوه کهنه سر هم بندی شده را هم دزدید.

économy

مخ

⇒ addition, dilution, expansion, explicitation inappropriate
paraphrase, paraphrase,

فرا *etoffement*

اس *amplificacion*

آل *Erweiterung*

ر.ک. *anaphor*

تکریر، اضمار یا ارجاع به ماقبل **anaphore**

۱. یکی از صنایع بدیمی که کلمه یا عبارتی چند بار متوالی جهت تأکید خاص مفهوم واژه یا عبارت مکرر تکرار می‌شود.

مثال – [متن ادبی] «بهترین زمان بود، بدترین زمان بود، زمان در – ایت بود. زمان حماقت بود. عصر اعتقاد بود. عصر بی‌اعتقادی بود. فصل نور بود. فصل ظلمت بود. ربیع امید بود. خریف یأس بود. هر چیز در پیش داشتیم و هیچ چیز در پیش نداشتیم، همه به بهشت می‌رفتیم همه به دوزخ می‌رفتیم...» چارلز دیکنز، (داستان دو شهر) تبصره – از آنجائیکه anaphora از صناعات ادبی قابل قبول در زبان انگلیسی است، برخورد با مثالهایی در زبانهای دیگر که هنگام ترجمه به انگلیسی ایجاد اشکال کند معمول نیست.

۲. عنصر نحوی با کمی یا بدون «معنی» یا مدلول ذاتی که با عنصر دیگری در همان «جمله» یا «گفتمان» که مرجع آنست تعبیر و تفسیر می‌شود. مثال:

Critics, audiences, colleagues — all praised her performance.

منتقدان، مخاطبان، همکاران – همه از اجرای او تعریف کردند.

anaphoric reference

مت

anaphor

صورت دیگر:

anaphore فرا

anafora اس

Anapher آل

anaphoric reference

ر.ک. anaphora

وام واژه انگلیسی **Anglicism**

وام واژه انگلیسی

۱. اصطلاح انگلیسی که در زبان دیگر معادل تحت اللفظی نداشته

باشد.

۲. «وامگیری» از زبان انگلیسی به زبان دیگر.

تبصره ۱. - واژگان انگلیسی یا اشکال انگلیسی - نما بکرات در زبان‌های دیگر به امانت گرفته می‌شوند و مفهوم محدودتر یا کلاً متفاوت با «زبان مقصد» پیدا می‌کنند. از اینرو همه وام‌واژه‌های انگلیسی را نمی‌توان مستقیماً به انگلیسی برگرداند.
مثال:

un immeuble de grand *standing* ⇒ a *prestige* apartment block.

یک بلوک آپارتمان آبرومند

تبصره ۲: اصطلاحات مشابه "Hispanism" "Gallicism" و "Germanism" را منفی تلقی می‌کنند و اغلب اصطلاح سازی نامناسب می‌دانند.

مثال — translation science [استقراض از آلمانی مأخوذ از Übersetzungswissenschaft] و translatology [استقراض از فرانسه مأخوذ از traductologie] که درست آن translation studies است.
⇒ Calque, faux ami, interfetence

فرا *anglicisme*

اس *anglicismo*

آل *Anglizismus*

animism

جاندار پنداری

نحوه بیانی که رفتار جاندار را به اشیاء بی جان یا موجودات انتزاعی نسبت دهد.

March roars in *like a lion*.

مثال — ماد مارس غره کشان چون شیر می‌رسد.

The stock market is *bullish*

بازار سهام داغ است.

⇒ **metaphor, personification**

فرا *animisme*

اس *personification*

آل *animistische Ausdrucksweise*

appropriate word

ر.ک. *mot juste*

articulation

مفصل بندی

روند نویسندگی که در آن «مؤلف» از روند «حروف ربط» برای بیان روابطی که عناصر یک «متن» را بهم مرتبط می سازند استفاده می کند تا وابستگی متقابل آنها را مشخص کند.

تبصره — متون زبان های لاتین طرفدار کاربرد وابستگی و ارتباط آشکارا هستند و حال آنکه متون انگلیسی کاربرد عناصر زنجیره ای بصورت زنجیره ای (همجواری) را ترجیح می دهند یا گرایش دارند بعضی روابط را بتلویح بیان کنند که باید در زبانهای دیگر به عیان بیان شود. اما نمی توان گفت که این گرایش از خصایص نوعی این زبانهاست.
مثال:

Ecrivez - nous *pour obtenir* notre brochure ⇒ Write in *for* our brochure

برای دریافت بروشور به ما نامه بنویسید

⇒ **coherence, cohesion, function word, recasting**

فرا *articulation*

اس *articulacion*

آل *Gliederung*

جنبه فعل، نمود فعل aspect

روشی که عمل بیان شده توسط اسم یا فعل در زمان واقع می‌شود.
تبصره ۱. — جنبه نشانگر دیدگاه خاصی است که از آن دیدگاه جریان عملی یا مرحله خاصی در خلال جریان عملی مشاهده می‌شود.
مثال — ۱. [جنبه امتدادی] تفکر کردن [to reflect]؛ [خوانش

[reading]

|| ۲. [جنبه آنی] منفجر شدن [explode]؛ انفجار [bursting] ||
۳. [جنبه ناگذرا] شروع کردن [to begin]، شروع [start] || ۴. جنبه تکریری یا تکراری ریز ریز کردن [shred]؛ دوباره خوانی [rereading] ||
۵. [جنبه تکمیلی یا پایانی] پایان دادن [close]؛ نتیجه ||
|| ۶ [outcome] [جنبه ناقص یا ناتمام] تقلا کردن [to strive]؛
گسترش || ۷ [development] [جنبه تدریجی یا استمراری] در رویش
بودن [to be growing] تقلیل سرعت [deceleration]
تبصره ۲. — کلمه‌ای واحد می‌تواند چند جنبه داشته باشد. مثلاً،
کلمه continuation هم امتدادی است و هم ناتمام.

فرا aspect

اس aspecto

آل Aspekt

ذره‌گرایانه atomistic, adj

مربوط به فرآیند تجزیه و تحلیل متن که بر عنصر جداگانه‌ایکه از متن مبدأ گرفته شده تأکید دارد.

تبصره ۱. — تجزیه و تحلیل ذره‌گرایانه عبارتست از بررسی عناصر کوچکتر از «متن» نظیر واژگان، زنجیره یا جملات. در مقابل تجزیه و تحلیل کلیت باورانه که طبیعتاً کمتر جنبه زبانشناختی دارد.
تبصره ۲. — تصمیم خاص حفظ واژه بیگانه در «متن مقصد» معمولاً

مبتنی بر تجزیه و تحلیل ذره گریانه است.

تبصره ۳. — گرچه تجزیه و تحلیل ذره گرایانه ضروری است، عدم لحاظ کل متن و «موقعیت» [تجزیه و تحلیل کل باروانه] «اشتباه روشناختی» است که گاهی منجر به خلق جملات جدا افتاده یا عدم تشخیص «شبکه‌های واژگانی» می‌شود.

⇒ macrocontext

holistic

منخ

fra atomistique

اس atomistico, atomistica

آل atomistisch

author

مؤلف

۱. فرد یا افرادی که «متنی» را نوشته‌اند یا «پاره گفتار»ی به او یا آنها منسوب است.

تبصره — متن می‌تواند علاوه بر مؤلف بیرونی مؤلفین درونی داشته باشد.

(مثال: در نقل قول غیر مستقیم / در نقل قول مستقیم و در نقل قول درون نقل)

fra enonciateur, enonciatrice

اس enunicador, enunciadora

آل Sender (1)

۲. نماینده گوینده پاره گفتار یا نویسنده متن.

تبصره ۱. — در بعضی موارد، مؤلف صوری را نباید با مؤلف واقعی یا نویسنده مبدل (ghost author) متنی شفاهی یا کتبی اشتباه کرد. مؤلف صوری ممکن است تصویری (image) باشد که مؤلف واقعی به طور خودآگاه یا غیر خودآگاه خلق کرده باشد، احیاناً آنطور که از

نشانه‌ها گوناگون مشهود است. گرچه در بعضی موارد نویسنده واقعی ممکن است عمداً مکتوم نگاه داشته شود.

مثال. بروشور تبلیغاتی یک کاندیدای سیاسی می‌تواند نشان دهد که مؤلف آدمی شرافتمند، مؤثر و جان‌نثار است بدون اینکه این تصویر با شخصیت واقعی کاندیدا تطبیق کند.

تبصره ۲. نشانه‌های خاص مؤلف که در متن گنجانده شده عبارتند از: ضمائر شخصی [مثل من، مرا] صفات و ضمائر اشاری [مثل: این]، نشانه‌های زمانی و مکانی [مثل: اینجا، حالا، زمان و وجه افعال]. این نشانه با «توصیف کننده‌هایی» [نظیر صفات و قیود] همراه است که موضع مؤلف را نسبت به متن خود نشان می‌دهد.

مثال. — در گزیده ذیل از مقاله‌ای در موارد پرواز در قدیم، توصیفگر، شاید [peut - etre] به خواننده نشان می‌دهد که مؤلف دقت دارد و نمی‌خواهد بیشتر از حد قاطع یا مطمئن باشد که مترجم آنرا با فعل وجهی [may] ترجمه کرده است.

Clement Ader inventa le mot avion et fit (peut - etre) voler son Eole ⇒

کلمان اده لغت فرانسوی هواپیما [avion] را اختراع کرد و ممکن است اولین پرواز از فراز کشتی‌اش بنام Eole را انجام داده باشد.

مت: نویسنده

فرا *enonciateur, enonciatrice*

اس *enunciador, enunciadora*

آلمانی (2) *Sender*

⇒ target audience

automatic translation

ر.ک. machine translation

B

barbarism

غرابت استعمال، بد هنجاری

۱. < اشتباه زبانی > شامل کاربرد لغتی که نامناسب وضع شده یا سهواً تحریف شده باشد.

مثال — ۱. *nuclar ⇒ nuclear ۲. *bronical ⇒ bronchial

۲. < اشتباه در ترجمه > که در آن < مترجم > < ترجمه قرضی > نامناسب یا < وام واژه > یا < ترجمه تحت اللفظی > بکار می‌گیرد که نسبت به سلیق زبانی < زبان مقصد > بیگانه و متنافر است.

مثال — اصطلاحات terminology, terminography را اغلب اصطلاح‌شناسان انگلیسی زبان به عنوان بد هنجاری‌های وارده از زبانهای فرانسه و آلمانی مردود می‌شمارند.

تبصره — بد هنجاری اشتباه ساخت واژی [morphological] است، و حال آنکه < اصطلاح نامناسب >، اشتباه معنایی و غلط گوئی [< solecism >] اشتباه نحوی است.

⇒ Coinage

فر barbarisme

اس barbarismo

آل Barbarismus

bi-text program

ر.ک translation tool

blind metaphor

ر.ک metaphor

Borrowing

استقراض

۱. < روش ترجمه‌ای > که در آن < مترجم > واژه یا اصطلاحی را بدلائل فقدان تطابق واژگانی یا بدلائل سبکی و بلاغی از < زبان مبدأ > به < زبان مقصد > انتقال می‌دهد.

مثال — ۱. Realpolitik | ۲. Fahrvegnugen |

entrechat^۲. ۴ | | pas de deux^۱. ۳

۳. ۵. *N'oublion pas le smoking* , *noblesse oblige!*

⇒ *noblesse oblige* ! — البته لباس رسمی الزامیست —

تبصره — معمولاً وام واژه را باید در صورتیکه جز زبان وام گیرنده نشده باشد با حروف خوابیده [ایرانیک] نوشت.

۲. هر نوع حاصل همچو فرایندی.

⇒ Anglicism, barbarism, calque, interference, lacuna

emprunt فرا

prestamo اس

Lehnpragung آل

C

calque ترجمه فرضی

۱. < روش ترجمه > ای که در آن < مترجمی > کلمه یا اصطلاحی را با استفاده از < ترجمه تحت اللفظی > عناصر مشکله آن به زبان مقصد انتقال می دهد.

مثال. — ⇒ *mariage de convenance*

[ازدواج مصلحتی] *marriage of convenience*

فرا (1) *calque*

اس (1) *calco*

۱- استقراض از فرانسه به معنی اجرای دو نفره

۲- وام واژه از فرانسه که خود استقراض از ایتالیایی است به معنی نوعی حرکت در باله.

۳- استقراض انگلیسی از فرانسه به معنی الزام رعایت اشرافیت

۴- استقراض فرانسه از انگلیسی

Lehnprägung آل

۲. واحد واژگانی که از ترجمه تحت اللفظی عناصر مشکله واژه خارجی می‌سازند.

تبصره — ترجمه‌های فرضی که کاملاً در <زبان مقصد> واژگانی شده باشند در فرهنگها بصورت عناصر ادغام شده [جذب شده] درج می‌گردند.

مثال — Secretary general [دبیر کل]

فرا (2) *calque*

اس (2) *calco*

⇒ Anglicism, barbarism, borrowing, *faux ami*, interference

ترجمه قرضی شده *calqued translation*

۱. نوعی <ترجمه تحت اللفظی> که در آن مترجم عناصر <متن مبدأ> را طوری به <متن مقصد> انتقال می‌دهد که جنبه‌های معنی - شناختی، ریشه شناختی و تاریخی آن را بازآفرینی کند.

مثال — در *Tanakh* [توراة]، کتاب مقدس که از روی Masoretic، متن سنتی عبری، به انگلیسی معاصر ترجمه شده است، عبارت پردازی در مقام مقایسه با ترجمه‌های آشناتر مدرن به جمله بندی متن اصلی وفادارتر است.

از آیه ۲۳، سوره ۶

از آرم بلک مرا آورده است *From Aram^۱ has Balk brought me*

Moab's king from the hills of the East^۲

پادشاه موآب از کوهستانهای شرق

Come, curse me, Jacob

بیا یعقوب را از برای من نفرین کن

۱- [عبری] نام قدیم سوریه در کتاب مقدس.

۲- کشور پادشاهی قدیمی در جنوب و شرق.

Come, tell Israel's doom! بیا، اسرائیل را تقبیح کن!
کاربرد غیر معمولِ مفعول غیر مستقیم [با واسطه] با فعل curse
ترجمه اصطلاحیتر اکسفرده

"Come, curse Jacob for me, and come dehounce Israel!"

و ترجمه "Lay a curse for me on Jacob"

در انجیل انگلیسی جدید برابری می‌کند. طرفه اینکه انجیل پادشاه
جیمز هم عبارت "*Come curse me Jacob*" دارد که با ساختار
طبیعی تر انجیل المانی لوتر "*komm verfluche mir Jakob*" مطابق
است.

تبصره - ترجمه قرضی شده بسیار < مبداء - محور > است و یکی
از موارد افراطی ترجمه تحت اللفظی است. وقتی نادرست به کار رود به
عدم ترجمه منجر می‌شود.^۱

۲. هر نوع حاصل این < راه برد در ترجمه >

⇒ Free translation, word - for - word translation

فرا *traduction - calque*

اس *traduccion calco*

آل *Ubersetzungs - Lehnpragung*

CAT

ر. ک *computer - assisted translation*

cliché

کلیشه

کلمه یا اصطلاحی که آنقدر به کار رفته باشد که مبتذل و بیات تلقی
شود.

مثال - ۱. | | our feathered friends | | ۲. | | contented cows | |

۳. culture vulture

۱- شاید بهترین نمونه «ترجمه قرضی شده» در زبان فارسی *He represents his country* «کشورش را نمایندگی می‌کند» باشد که درست آن «نمایندگی کشورش را بر عهده دارد» می‌باشد.

گونه دیگر : Cliche

⇒ idiomatic expression, metaphor, set phrase

فرا : cliché

اس : cliché

آل : Klischee

فرآیندشناختی ترجمه cognitive process of translation
ر.ک translation process

انسجام مفهومی یا منطقی، عدم تناقض coherence

ویژگی < متنی > یا < پاره گفتاری > که عناصر مشکله آن ارتباط متقابل منطقی، معنایی و نحوی داشته باشند.

مثال — ۱. [این دو گفته فاقد انسجام منطقی هستند.] * دندانها هم آنقدر بد هستند که صرفاً می توانم سوپ بجوم. | | ۲. * مجبور شدم بمدت یکساعت کاملاً تنها در پشت پیشخوان پست خانه در صف بایستم.

تبصره ۱. — عناصر گوناگونی در انسجام مفهومی یا منطقی نقش دارند: توالی پاره گفتارها، انتخاب < واژگان >، < شبکه های واژگانی >، روابط منطقی و وجود عناصر ربط در توضیح و پیشبرد مفاهیم.

تبصره ۲. بر خلاف < cohesion > [انسجام زبانی] که مربوط به زبان است، انسجام مفهومی نشانگر روابط متقابل مفاهیم در درون متن است.

⇒ articulation, linking word

فرا cohérence

اس coherencia

آل Koharenz

انسجام لغوی و نحوی cohesion

ویژگی زبانی <متنی> یا <پاره گفتاری> که بوسیله واژگان دستوری و <حروف ربط> بین کلمات و جملات ایجاد شود.
مثال — [پاره گفتار ذیل فاقد انسجام نحویست: عبارتی که با expecting شروع شده باید با I ادامه یابد.

این ساختار معیوب را dangling structure گویند.

*Expecting a prompt response

on your part, please accept my sincere respects. ⇒ Expecting a prompt response on your part, I remain sincerely yours.]

تبصره — بر خلاف <انسجام منطقی>، که با منطق مرتبط است، انسجام زبانی و نحوی در سطح زبان [*langue*^۱] قرار دارد.

⇒ articulation, zeugma.

فرا cohesion

اس cohesion

آل Kohasion

واژه بر ساخته coinage

واژه بر ساخته جهت برآوردن نیاز موردی [*ad hoc*] [برای بیان <مفهومی> یا ایجاد تأثیر سبکی] که برای رفع آن نیاز، زبانی فاقد منابع موجود باشد، بکار می رود.

مثال — ۱. پرده آهنین [*The Iron Curtain*^۲] | ۲. دره سیلیکون [*Silicon*^۳ Valley]

۱- نظام زبانی جامعه گفتاری خاص بنا به تعریف سوسور [F. de Saussure]

۲- ترجمه قرضی از آلمانی و تداول یافته توسط وینستون چرچیل، نخست وزیر بریتانیا.

۳- استان سانتا کلارا؛ کالیفرنیا؛ مرکز صنایع تکنولوژی مایکروچیپز [ریز تراشه ها]، ریز تراشه ها را از سیلیکون سازند.

تبصره ۱. — در سطح گفتمان، واژه بر ساخته، مورد خاص <فرمول بندی موردی > [ad hoc formulation] است.

تبصره ۲. یکی از واژه‌های بر ساخته تک کلمه‌ای واقعی مشهور Walkaman است که توسط شرکت Sony ساخته شده است.

تبصره ۳. — وقتی واژه‌های بر ساخته اولین بار وارد زبان می‌شوند <نو واژه > موقت تلقی می‌شوند که بعداً به نو واژه واقعی بدل و سرانجام جذب کامل اقلام واژگانی زبان می‌گردند.

مت coined term

⇒ barbarism, lacuna

فرا *mot forgé*

اس *palabracreada*

آل *ad hoc - Wortbildung*

coined term

ر. ک. coinage

همایند، هم‌نشینی، با هم آیی، هم آیش **collocation**

دو یا چند واژه کثیر الاستعمال که بصورت متوالی یا غیر متوالی بکار روند و یک واحد معنایی تشکیل دهند و <استعمال > عام یابند.

مثال ۱. The representative *made a speech* yesterday

[کلمه speech معمولاً با افعال to make یا to hold ترکیب می‌شود و

نه با say to].

۲. *Mais le temps des helices est compte*

But the *days* of the propellor - driven aircraft are numbered.

[اما دوران هواپیماهای ملخی به سر آمده است.]

۳. | *etancher sa saif* ⇐ to slake one's thirst [تشنگی خود را

فرو نشانیدن]

تبصره — گاهی همایندهای «نادرست» عامداً جهت تأثیر گذاری

سبکی یا بلاغی بکار می‌روند.

مثال:

La paix a éclatié en Irlande. ⇒ Peace broke out in Ireland.

[در ایرلند صلح در گرفت. «در گرفت» همانند «جنگ» است نه «صلح».
مثال فارسی: مرتکب خوبی‌هایی شد. «مرتکب» همانند «بدی» است و نه
«خوبی».]

⇒ co - occurrence, idiomatic expression, set phrase

فرا *collocation*

اس *colocacion*

آل *Kollokation*

compensation**جبران**

۱. <روش ترجمه> ای که در آن <مترجم> به عنصری در متن مبدا برمی خورد که در همانجا نمی تواند واقع شود یا همان شکل را در <متن مقصد> بکار گیرد اما می تواند <لحن> کلی متن را با جایگزین کردن این عنصر با عنصری دیگر که در جای دیگر بکار رفته حفظ نماید.

مثال. — کاربرد ضمیر تو [tu] فرانسه که دال بر آشنایی بین دو نفر [بر خلاف ضمیر رسمی vous] می باشد در انگلیسی با کاربرد اسم کوچک یا اسم خودمانی یا عبارات آشنای نحوی [I'm , you're نظیر] تطبیق می کند.

۲. هر نوع حاصل این روش ترجمه

⇒ lacuna, loss, untranslability

فرا compensation

اس compensation

آل Kompensation

complex lexical item

ر.ک multiword term

complex term

ر.ک multiword term

computer - assisted terminology management

مدیریت اصطلاحات به کمک کامپیوتر

کاربرد ابزار و برنامه های کامپیوتری جهت ذخیره مدیریت و باز یافت اطلاعات اصطلاح شناختی.

⇒ computer - assisted translation, machine translation,

translation memory, translation technology, translation tool

فرا terminotique

اس terminotica

آل rechnergestutzte Terminologie

ترجمه به کمک کامپیوتر computer - assisted translation

۱. شیوه ترجمه‌ایکه در آن مترجم انسانی [غیر ماشینی] <متنی> را [با استفاده از برنامه کامپیوتری که برای پشتیبانی از <فرآیند ترجمه> طراحی شده] خلق کند.

تبصره — در مورد ترجمه به کمک کامپیوتر، برنامه کامپیوتری به کمک مترجم می‌آید. در این مورد مترجم تصمیمات اساسی را در تهیه متن نهایی اتخاذ می‌کند و حال آنکه در <ترجمه ماشینی>، کامپیوتر متنی را تهیه می‌کند که مترجم آنرا ویرایش می‌نماید.

traduction assistee par ordinateur فرا

traduccion asistida por computadora اس

maschinengestutzte Übersetzung آل

۲. هر نوع حاصل این شیوه ترجمه

مخف CAT

مت [MAT مخف] machine - assisted translation

⇒ Computer - assisted terminology management, terminology management system, translation memory, translation technology, translation tool

concentration

قبض

تقلیل تعداد عناصر بکار رفته در <زبان مقصد> برای بیان همان محتوی معنایی در <زبان مبدأ>.

مثال. — ۱. [در فوتبال] *penalty* ⇐ *tir de réparation* ||

۲. *dans le sens des aiguilles d'une montre*

⇐ clockwise [در جهت حرکت عقربه‌های ساعت]

تبصره — عموماً <متون> غیر انگلیسی وقتی به انگلیسی ترجمه

شوند منقبض می‌شوند.^۱

مخ dilution

⇒ concision, contraction, economy, implicitation *mot juste*

فرا concentration

اس concentracion

آل Konzentration

concept

مفهوم تصور

واحد فکر، مرکب از یک سری خصائص منسوب به شئی عینی یا ذهنی یا طبقه‌ای از اشیاء که بتوان با واژه، <اصطلاحی> یا نمادی نمایش داد.

⇒ signified, terminology

فرا notion

اس nocion

آل Begriff

concision

ایجاز

تأثیر سبکی ناشی از بازگویی ایده‌ای در <زبان مقصد> با واژگان کمتری از آنچه در <زبان مبدا> بکار رفته و بدین طریق تولید <متنی> اقتصادی‌تر در زبان مقصد.

تبصره ۱. — ایجاز حاصل قبض است که به عنوان <روش ترجمه> بکار رفته است.

مثال —

Privés de port en eaux profondes les grands navires mouill

۱- البته همیشه این گفته صادق نیست مثال: to keep the state of health = بهداشت.

ent au large. ⇒ Ships anchor off shore since the port is too shallow

[کشتی‌های بزرگ چون از بندر دارای آبهای عمیق محروم هستند دور از ساحل لنگر می‌اندازند ⇐ کشتیها دور از ساحل لنگر می‌اندازند چون بندر کم عمق است.]

تبصره ۲. – ایجاز معمولاً نتیجه حذف، <تکرار> غیر لازم و واژگان اضافی در متن مبدأ است.

مع paraphrase

⇒ contraction, economy, implicitation, omission

فرا concision

اس concision

آل Straffung

concordancer

واژگان نامه

connecting word

حرف ربط

ر.ک. linking word

connotation

معنی ضمنی، معنی مجازی

مجموعه عناصر اعتباری، عاطفی و متغیر که همراه با معنی اصلی [حقیقی]، معنی کلمه را تشکیل می‌دهند.

تبصره ۱. – افتراق بارز میان معنی ضمنی که مربوط به خصائص عاطفی و مجازی است و معنی اصلی که صرفاً محتوی مفهومی آن را بیان می‌کند حائز اهمیت است.

تبصره ۲. معانی ضمنی مربوط به کاربرد عام زبان، جمعی هستند و با معانی ضمنی مربوط به کاربرد فردی، که در هر فردی واکنش‌های عاطفی متفاوتی ایجاد می‌کنند، توفیر دارند.

مثال – معانی ضمنی gas chamber, apple pie, mother, love و

torture را خیلی‌ها درک می‌کنند. از طرف دیگر، اصطلاح trade unionism [سندیکالیسم] برای مبارزان اتحاد به کارگری معنی ضمنی مثبت و برای کار فرمایان بزرگ شرکت‌ها معانی ضمنی منفی دارد.

connotation فرا

connotacion اس

Konnotation آل

constraint

محدودیت

۱. قانونی که انتخاب زبان را در «موقعیتی» که شامل «متن» یا «پاره گفتار» معینی است، محدود می‌سازد.
تبصره — قوانین دستوری، «سنت‌های نگارش» و «هماینها» محدودیت به حساب می‌آیند.

option

۲. عاملی که بر خواندن «متن مبدأ» و باز تولید «متن مقصد» که مترجم خود آگاه و ناخود آگاه ملحوظ می‌دارد، تأثیر می‌گذارد.
تبصره ۱ — از دیدگاه تاریخی آندره لفور [Andre Lefevere - 1983] پنج محدودیت عمده قائل می‌شود. صاحب کار [مثل کلیسا، مشتری، جهان نشر، سازمانهای بزرگ] سنت‌های متنی [مثل ژانراهای ادبی] جهان گفتمان [اطلاعات مشترک جهانی] زبانهای مقصد و مبدأ و سرانجام متنی که باید ترجمه شود که در آن همه محدودیت‌های دیگری ظهور و بروز می‌کنند.

تبصره ۲ — الزام هماهنگی با «اصطلاحات» داخلی یک سازمان یا شرکت انتشاراتی نمونه محدودیتی است که بر مترجم تحمیل می‌شود.

⇒ norm , translation, translation rule, universe of discourse

contrainte فرا

restriccion اس

Vorgaben آل

کلمهٔ معنایی، واژه محتوایی **content word**

کلمه‌ای که دارای نیروی معنایی قوی‌ایست در برابر <واژه دستوری>.
تبصره — کلمات معنایی یا محتوایی نوعاً شامل اسم، صفت، فعل یا
قید هستند. عناصری که بصورت واژگان معنایی منفرد در زبان
انگلیسی و زبانهای لاتین می‌باشند. غالباً در زبان آلمانی شکل تک واژه
[morpheme] بخود می‌گیرند.

function word مخ

mot plein فرا

lexikalisches Morphem آل

زمینه، بافت **context**

محیط زبانی یک واژه قاموسی یا واحد واژگانی [lexeme] که برای
استنباط معنی زمینه‌ای و استنتاجی [sense] به تصریح <معنی مربوط>
[relevant meaning] می‌پردازد.

تبصره — <مفهوم> <بافت زبانی> با <موقعیت برون زبانی>
توفیر دارد. اما، بعضی از <نویسندگان> این افتراق را قائل نیستند. و
<موقعیت> را در مفهوم <زمینه> می‌گنجانند.

⇒ macrocontext, microcontext, parallel text

contexte فرا

contexto اس

Kontext آل

contextual knowledge**اطلاعات زمینه‌ای**

اطلاعات فزاینده‌ایکه وقتی < مترجم > < متن مبدأ > را می‌خواند و تحلیل می‌کند در نظر می‌گیرد و تفسیر متن مبدأ بدان وابسته است. مثال. — کلمه terrible در رابطه با حادثه فی الواقع در انگلیسی معنی awful و terrible می‌دهد، و حال آنکه اگر کسی بپرسد

و حشتناک ⇒ *Commen as - tu trouve le film? — Terrible!*

How did you like the film? — It was terrific!

[فیلم را چطور دیدی؟ — محشر بود.]

⇒ macrocontext, situation, situational knowledge, universe of discourse, world knowledge

فرا *contexte cognitif*

اس *contexto cognitivo*

آل *situativer Kontext*

contraction**قبض، انقباض**

تقلیل میزان متن بکار رفته در < زبان مقصد > جهت بیان همان محتوای معنایی [بخش موازی] در < متن مبدأ > که ممکن است ناشی از < محدودیت‌ها > یا < اشتباه در روش > باشد.

تبصره ۱. — انواع گوناگون محدودیتهایی که بر قبض یا انقباض تأثیر می‌گذارند، شبیه همانهایی هستند که موجب < بسط [expansion] > می‌شوند.

تبصره ۲. — بطور کلی < متون > نوشته شده به زبانهای دیگر وقتی به انگلیسی در می‌آیند منقبض می‌شوند و متون انگلیسی وقتی به زبانهای دیگر ترجمه می‌شوند بسط می‌یابند. وقتی متون از زبانهای لاتین برگردانده می‌شوند، قبض خود را در تقلیل عدد واژگان نشان می‌دهند. اما با ترجمه از آلمانی به انگلیسی، حجم واقعی متن

انگلیسی احتمالاً کمتر است. گرچه تعداد کلمات انگلیسی ممکن است برابر یا بیشتر باشد. این امر نشانگر کاربرد کلمات مطول باتک واژه‌های چندگانه در کلمات آلمانیست.

مخ expansion

⇒ concentration, concision, dilution, economy

زبان‌شناسی مقابله‌ای یا تقابلی contrastive linguistics

شاخه‌ای از <زبان‌شناسی> که هدف آن مطالعه تطبیقی دو یا چند زبان از لحاظ واژگان، نحو و سبک‌شناسی است.

تبصره ۱. — تأکید اصلی زبان‌شناسی تقابلی بر آموزش زبان و تربیت <مترجم> است.

تبصره ۲. — گرچه اصطلاح comparative stylistics به عنوان شبه مترادف در ترجمه stylistique compare فرانسه بکار رفته، جالب توجه است که سبک‌شناسی با سبک متون سر و کار دارد و از اینرو زیر مجموعه زبان‌شناسی است که به مطالعه زبان می‌پردازد.

فرا linguistique differentielle

اس estilistica comparada

آل kontrastive Linguistik

هم آیندی موضوعی، همنشینی موضوعی co - occurrence

وقوع نسبتاً مکرر متقابل دو یا چند واژه یا اصطلاح که الزاماً متوالی نیستند مخصوصاً در درون یک گفتمان تخصصی.

تبصره — هم‌آیندی موضوعی نشانگر کاربرد همایی وارگانی [collocational usage] است که در آن عناصر مربوطه، واحد معناداری یا شاکله <شبکه‌های واژگانی> را در متون تخصصی تشکیل می‌دهند. تحلیل هم آیندی موضوعی در پیکره‌های متنی [text

[corpora ابزار عمده‌ای جهت تحلیل کلام و استخراج اصطلاحات است.^۱

مثال. —

America's economy is entering its eighth year of uninterrupted *growth*. The average *upturn* since 1945 has lasted for four years, so how much longer can the *party* last ?

اقتصاد آمریکا دارد وارد هشتمین سال رشد بلا وقفه خود می‌شود. در حالیکه صعود متوسط از سال ۱۹۴۵ صرفاً چهار سال طول کشیده است، از اینرو این حزب چند وقت دیگر می‌تواند دوام بیاورد؟
[کلمات «رشد»، «صعود» و «حزب» همایند موضوعی هستند]

⇒ collocation, idiomatic expression

فرا cooccurrence

اس coocurrencia

آل Kookurrenz

correct usage

کاربرد درست

و.ک. norm (2)

correspondence

تطابق

۱. رابطه این همانی ایجاد شده بین واژگان و عناصر زنجیری یا همنشینی زبانهای مختلف فارغ از گفتمان

مثال. —

۱. صفت فرانسه *grand* ⇐ *big*, *large*, *great*, *grand*, *vast*, ... ||

۱- co - occurrence , collocation از لحاظ معنی بهم نزدیکند با این تفاوت که اولی ثابت‌تر و قابل پیش‌بینی‌تر از دومی است. شاید اولی را بتوان «همایندی یا همنشینی واژگانی و نحوی» گفت و دیگری «همایندی یا همنشینی موضوعی» که به صنعت «مراعات نظیر فارسی» نزدیک است.

۲. *Analgen* ⇐ layout, garden, grounds, annex, appendix, assets
و....

تبصره — تطابق در آموزش و <زبان‌شناسی تقابلی> بکار می‌رود و اساس تعیین معادلها را در فرهنگهای دو زبانه یا چند زبانه تشکیل می‌دهد.

۲. حاصل عملیات <کودگردانی [transcoding]>

⇒ equivalence

فرا *correspondance*

اس *correspondencia*

آل *Entsprechange*

cross - modulation

ر.ک. interchange

معنی جاری، معنی حالیه **current meaning**

<معنی> کلمه‌ایکه مُعَرَّف تعریفی خاص از مدخل است.

تبصره ۱. — معنی [meaning] اصطلاحی است که از فرهنگ نگاری گرفته شده است، و حال آنکه دلالت [significance] از <زبان‌شناسی> اخذ شده است.

مثال — واژه آلمانی *Folge* معانی زیادی دارد مثل توالی، دنباله، شماره [مجله]، مجموعه ورقهای یک خال، توالی [ریاضی] نتیجه منطقی [در فلسفه] و تتالی [در موسیقی].

تبصره ۲. — کلماتی که چند معنی دارند چند معنایی [polysemes] یا کلمات مختلف المعانی [polysemous word] گویند.

تبصره ۳. همچنین معمول است از یکی از معنایی [senses] واژه سخن گفت. مثلاً کلمه‌ای ممکن است سه معنی داشته باشد یا به معنی مجازی بکار رود. فرهنگ‌ها برای هر سر واژه در یک مدخل یک یا چند معنی ثبت می‌کنند.

⇒ relevant meaning, signifier

فرا acception

اس acepcion

آل aktuelle Bedeutung

D

denominalization

اسم ستانی، اسم زدایی

۱. <روش ترجمه> ای که در آن اسم یا ساختار اسمی <متن مبدأ> را به ساختار فعلی در <متن مقصد> تبدیل می‌کنند.

مثال - ۱.

Ce logo vous guidera durant toute votre correspondance.

Des navettes gratuites vous aideront a réaliser votre transfert.

⇒ This logo will guide you to your connecting flight. Use one of the free shuttles to get there.

[این آرم شما را در خلال تمام پروازهای مربوطه راهنمایی خواهد کرد. وسیله نقلیه خطی مجانی به شما کمک خواهد کرد تا پرواز خود را تشخیص بدهید.]

این آرم شما را به پرواز مربوطه راهنمایی خواهد کرد. ⇒

از یکی از این وسایل نقلیه خطی استفاده کنید تا به آنجا برسید.]

۲. | | D'innombrables premiere jalonnent

cette décennie. Parmi tant d'autres, le premier hydravion avec Henri Fabre, la premiere traversee des Alps par le Peruvien Geó Chavez ⇒ Countless firsts take place during this decade. Henri Fabre flies the first seaplane, the Preuvian Geo Chavez crosses the Alps.

[کارهای بیشماری در این دهه برای اولین بار انجام می‌گیرد.] از آن

جمله اولین هواپیمایی دریایی توسط هانری فابر و اولین عبور از کوه‌های آلپ توسط خنوجاوز پروئی. «کارهای بیشماری برای اولین بار در این دهه انجام می‌گیرد. هانری فابر اولین هواپیمای دریایی را به پرواز در می‌آورد و خنوجاوزپرویی از کوه‌های آلپ عبور می‌کند.»

تبصره - بعضی زبانها نظیر فرانسه و آلمانی ترجیح می‌دهند که اطلاعات فعلی را بصورت اسم مصدر یا اسم فعل بیاورند و حال آنکه زبان انگلیسی کاربرد فعلی را مخصوصاً فعلهای دال بر عمل را ترجیح می‌داند. از اینرو هنگام ترجمه از انگلیسی به زبانهای دیگر از <فعل ستانی [deverbalization]> یا <اسم سازی [nominalization]> سخن می‌گوئیم.

۲. هر نوع حاصل این روش ترجمه

⇒ recategorization

denotation

معنی حقیقی، معنی اصلی

عنصر ثابت و عینی <معنی> کلمه، که همراه با <معنی ضمنی [connotation]> معنی کلمه را فارغ از زمینه تشکیل می‌دهند.

مثال - کلمه آلمانی *Folge* معانی متعددی دارد مثل توالی، دنباله، شماره [مجله]، مجموعه ورق‌های یک خال، توالی [ریاضی]، نتیجه منطقی [در فلسفه] و تتالی [در موسیقی].

تبصره - حائز اهمیت است که بین معنی حقیقی، که صرفاً مربوط به محتوای مفهوم کلمه می‌باشد، و معنی ضمنی که با خصائص عاطفی و هیجانی آن سروکار دارد، فرق قائل شد.

فرا *dénotation*

اس *denotacion*

آل *Denotation*

depersonalization

ر.ک. *personalization*

determinant	ر.ک. modifier
determinatum	ر.ک. modified word
determiner	ر.ک. modifier

deverbalization زبان زدایی، کلام زدایی
فرآیند اشتقاق معنی مفهومی بخشی از متن، مستقل از <علائم زبانی>.

تبصره ۱. — گرچه اثبات علمی این نکته که، ایجاد یا استخراج مفهوم غیر زبانی [deverbalization] جزء فرآیند ترجمه است مشکل می باشد، آنرا می توان مرحله مابین درک <متن مبدأ> و بازگویی آن در زبان دیگر تلقی کرد. این مفهوم در آموزش ترجمه نافع است. چون دانشجویان را به <اشتباهات روش شناختی> ناشی از <رمزگردانی> بی تمیز آگاه می سازد.

تبصره ۲. — <مترجم>، علیرغم اهمیت تشخیص معانی غیر زبانی، باید باز هم مراقب نوع متن مبدأ و نحوه بیان مفاهیم و احساسات باشد. سبک جزء لازم معنی زمینه ای و استنتاجی [sense] متن است.
تبصره ۳. — از آنجائیکه این اصطلاح [deverbalization] مکرراً به عنوان مخالف اسم ستانی [denominalization] در زبان شناسی بکار می رود، بعضی مترجمان جهت پرهیز از ابهام احتمالی ترجیح می دهند این مفهوم را تشریح و تصریح کنند.

⇒ interpretation

fra déverbalisation

as desverbalizacion

Al Entsprachlichung

dilution

ترقیق

نتیجه < بسط [expansion] > در زبان مقصد که مربوط به وجود تطابقی می باشد که عناصر آن بیش از عناصر < زبان مبدأ > است.

مثال ۱. || befahren ⇒ to drive on ||

۲. || ubernachten ⇒ to spend the night || ۳.

beluckwunschen ⇒ to wish [some one] good luck

مخ concentration

⇒ amplification, contraction, explication, paraphrase

dilution فرا

dilucion اس

Dilution آل

انتقال مستقیم، لا یتغیر direct transfer

< روش ترجمه > که در آن برخی عناصر اطلاعاتی < متن مبدأ > که به تحلیل و تفسیر نیاز ندارند کما بیش بصورت بلا تغییر به < متن مقصد > انتقال می یابند و در صورت لزوم تغییرات املائی می کنند.

تبصره ۱. — اسامی خاص، اعداد، تواریخ و نشانگان [symbols] معمولاً با انتقال مستقیم به زبان مقصد می روند.

مثال. —

Napoleon Bonaparte et mert en 1821 a l'île Sainte -
Helene ⇒ Napoleon Bonapart died in 1821 on the island of St.
Helena.

[تا پلئون بناپارت در سال ۱۸۲۱ در جزیره سنت هلن درگذشت].

۲. Beirut ⇐ Beyrouth [بیروت] || ۳.

Charlemagne ⇐ Kar der Grosse [شارلمانی] || ۴.

Munich ⇐ Munchen [مونخ]

تبصره ۲. — اسامی خاصی که ارزش نمادین دارند از این قاعده مستثنی می باشند [مثل M. Dupont ⇐ Mr Smith ⇐ عمرو یازید در

عربی] *Tom, Dick and Hary ⇌ Pierre, Paul et jacques* حسن و حسین، تقی نقی، عمر و زید^۱ [همچنین بعضی از اوزان و مقادیر را باید تبدیل کرد [مثال: ۵۰ میل ⇌ ۸۰ کیلومتر].

⇒ *ad hoc formulation, adaptation, recall, recasting, translation rule*

فرا (1) *report*

اس (1) *translado*

آل *Ubernahme*

discourse

گفتمان

۱. سلسله مرتبطه پاره گفتارها یا یک <متن>.

تبصره ۱. — بر خلاف خود زبان [*langue*] که مواد خام مربوطه است، گفتمان معرف تعامل بین دو موضوع [<مؤلف یا متکلم> و <مخاطب>] است که در موقعیت‌های خاص و با اهداف خاص انجام می‌گیرد.

تبصره ۲. — در گفتمان شفاهی متکلم و مخاطب در حضور [سمعی یا بصری] یکدیگر هستند و خود را در <موقعیت [situation]> ارتباطی واحدی می‌یابند. در گفتمان کتبی انشاء و گفتمان همیشه در دو مکان و زمان مختلف رخ می‌دهد. هم متکلم و هم مخاطب بیشتر نموده‌ها نمایش‌های ذهنی هستند تا واقعیت عینی.

فرا (1) *discours*

اس (1) *discurso*

آل *Diskurs*

۲. متن از دیدگاه شرایط انشاء شده و در بافت اجتماعی — فرهنگی

۱- مثال فارسی: آذر و دارا یا هادی و هدی ⇌ Jack and Jill

خاص دریافت شده.

فرا (3) *discours*

اس (3) *discurso*

آل (3) *Diskurs*

⇒ *parole*. sense, sentence

استناد، آسناد و منابع **documentation**

۱. عمل یافتن و استفاده از اسناد بصورت مکتوب، الکترونیکی، صوتی یا شفاهی برای دستیابی به اطلاعات اصطلاح شناختی یا اطلاعات زمینه‌ای لازم برای ترجمه.

تبصره ۱. — تک نگاریها، <متون مشابه>، فرهنگ‌های چاپی و دایرة المعارفها اسناد مکتوب هستند.

تبصره ۲. — پایگاه داده‌های مستند یا اصطلاح شناختی، بانک داده‌ها، مراجع کامپیوتری علاوه بر صفحات شبکه اینترنت مثالهایی از اسناد الکترونیکی هستند.

تبصره ۳. ضبط صوت، کاست و ویدئوکاست نمونه‌های اسناد صوتی هستند.

تبصره ۴. متخصصان و خبرگان در زمینه‌های مختلف جز منابع شفاهی هستند.

۲. تمام اسناد و منابع به کار رفته برای ترجمه.

فرا *documentation*

اس *docunentacion*

آل *Dokumentation*

زبان غالب **dominant language**

زبانیکه دو زبانه‌ها یا چند زبانه‌ها از همه بهتر می‌دانند و در هنگام

نوشتن و صحبت کردن راحتتر هستند.

تبصره ۱. — زبان غالب یک گوینده همیشه با زبان مادریش تطبیق نمی‌کند. مثلاً بعضی مهاجران رایج‌ترین زبان کشور میزبان را می‌آموزند و دیگر نمی‌توانند بخوبی مافی‌الضمیر خود را به زبان مادری، اولین زبانی که آموخته‌اند، بیان کنند.

تبصره ۲. — < مترجمان > حرفه‌ای عموماً و ترجیحاً به زبان غالب خود ترجمه می‌کنند.

تبصره ۳. — در < ترجمه شفاهی > و حتی < کتبی > زبان غالب مترجم شفاهی و یا کتبی را زبان الف و زبانهای دیگر را زبانهای ب یا ج می‌نامند.

این زبانها را همچنین با اختصارات L_3, L_2, L_1 بترتیب نشان می‌دهند.

⇒ Source Language, target language

فرا (1) *langue dominante*

اس *lengua principal*

آل *Grundsprache*

۲. زبانی که اکثر متکلمان در منطقه‌ای بکار می‌برند و در موقعیت اجتماعی - اقتصادی و جنوپلیتیکی معینی، برای ارتباط کتبی و شفاهی در بیشتر محیط‌های فعالیت انسانی ضروری است و یک یا چند زبان دیگر را به زبان اقلیت تنزل می‌دهد.

مثال — در ایالات متحده و کانادا انگلیسی زبان غالب است و حال آنکه زبانهای اسپانیولی و فرانسه زبانهای اقلیت هستند.

فرا (2) *langue dominante*

اس *lengua mayoritaria*

آل *Dachsprache*

E

economy اقتصاد

حاصل انتقالِ پاره گفتار یا پاره متنی به < زبان مقصد > با واژگانی کمتر از آنچه در متن مبدأ بکار رفته است.

amphification مخ

⇒ concentration, concision, contraction, implicitation, omission

economie فرا

economia اس

Okonomie آل

editing

ر.ک. revision

elliptical comparative صفت تفضیلی محذوف

صفت تفضیلی که معمولاً برای بیان کهتری، برابری یا مهتری بدون بیان آشکار طرف مقایسه، بکار رود.

تبصره ۱. صفت تفضیلی محذوف از نوع اصطلاح [idiomatic expression] است و غالباً در زبان انگلیسی یا گاهی زبان آلمانی بکار می‌رود، بالأخص در تبلیغات تجاری.

مثال — ۱. *For Longer engine life ⇐ Sohalt Ihr Motor langer.*
⇐ برای عمر بیشتر موتور

۲. | *Installation ist kostengunstiger einfacher und*

schneller ⇒ *Installation is cheaper, simpler and faster.* ⇒

متناظرانتر، ساده‌تر و سریعتر است.

تبصره ۲. — صفت تفضیلی محذوف اغلب در آلمانی و گاهی، امانه همیشه، با کاربرد انگلیسی تطبیق می‌کند.

مثال. — ۱. *[who is not quite as old as ⇐ ein alterer Herr]*

an *elderly* gentleman, and definitely not as an old as an *old* gentlenan] ⇒ *مرد مستتر* [که به پیری پابه سن گذاشته‌ای نیست و قطعاً

به پیری معمري^۱] | | ۲. *Das Buch ist schon langer vergriffen.*

⇒ The book has been out of print for some time.

⇒ کتاب مدتی نایاب بوده است.

فرا *Comparatif elliptique*

اس *Comparacion eliptica*

آل *elliptischer Komparativ*

equivalence

برابری، هم ارزی، هم‌ترازی

رابطه این همانی [همانندی] که از طریق <ترجمه> بین دو <واحد

ترجمه> که نقش گفتمانی آنها در زبانهای مربوطه یکسان یا تقریباً یکسان است برقرار می‌شود.

مثال — ۱. *Der Alte war bahnhaf.* ⇒

The old man wasn't right in the mind.

⇒ پیر مرد کله‌اش خراب بود. | | ۲.

Der Alte hatte nicht alle Tassen im schrank The old man was two bricks short of a load ⇒

⇒ پیر مرد یک تخته‌اش کم بود.

تبصره — معادلها همیشه از <تفسیر و تعبیر [interpretation]> با هدف استخراج <معنی [sense]> متن مبدأ خاص در زمینه هدف خاصی که برای آن تعریف شده است، ناشی می‌شوند. معادلها را با استفاده از ترکیبی از اطلاعات زبانی و <اطلاعات عمومی [جهانی]> با استناد به متن مبدأ و ملحوظ داشتن همه پارامترهای ارتباطی نهایی

۱- older با alterer آلمانی تطبیق نمی‌کند. older به معنی «مسن‌تر»، است و "elderly" به

معنی «نسبتاً پیر» و old «پیر».

می‌کنند.

۲. ر.ک. (2) translation

۳. ترجمه مفهومی، حاصل <روش ترجمه> ای که عبارتست از برگرداندن <اصطلاحات [گروه - واژه ثابت set phrase]> از <زبان مبدأ> با مفهومی واحد اما نحوه‌ای متفاوت به <زبان مقصد>.

مثال. —

Chat echaude craint l'eau froide ⇒ once bitten, twice shy ⇒

مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد [ترجمه تحت اللفظی عبارت فرانسه: گربه سوخته از آب سرد می‌ترسد.] | | ۲.

Les bras m'en sont tombés ⇒ You could have knocked me down with a feather.

از تعجب شاخ در می‌آورم

⇒

Elle a vendu la meche ⇒ She let the cat out of the. | | ۳.

دسته گل آب داد. ⇒ bag.

⇒ adaptation, correspondence, transcoding

فرا *équivalence*

اس *equivalencia*

آل *Aquivalenz*

equivalent

ر.ک. (2) Translation

expansion

بسط

افزایش میزان <متن> بکار رفته در زبان مقصد برای بیان همان محتوای معنایی بخش موازی در <زبان مبدأ>.

نکته ۱. — انواع گوناگون محدودیت‌هاییکه بر بسط تأثیر می‌گذارند عبارتند از محدودیت‌های زبانی [<dilution> ترقیق] و محدودیت‌های گفتمانی [<explicitation> ایضاح].

تبصره ۲. — وقتی اشتباه روش شناختی نظیر inappropriate paraphrase [پروگویی ناشایست] مطرح باشد، بسط احتمالاً کیفیت و خوانایی [legibility] <ترجمه> را خدشه دار می‌سازد.

تبصره ۳. — معمولاً متون انگلیسی وقتی به زبانهای دیگر در می‌آیند بسط می‌یابند. اما متون زبانهای دیگر وقتی خوب به زبان انگلیسی ترجمه شوند منقبض می‌شوند. در مورد ترجمه به زبانهای لاتین، بسط در افزایش تعداد لغات خودنمایی می‌کند. اما در مورد ترجمه از انگلیسی به آلمانی حجم واقعی متن آلمانی بزرگتر می‌شود گرچه تعداد لغات آلمانی برابر یا کمتر از متن انگلیسی می‌شود. این امر نشانگر واژگان درازتر در زبان آلمانی با تک واژه‌های چندگانه است.

مت. . swell.

مخ contraction

⇒ amplification, expansion factor, paraphrase

فرا foisonnement

اس expansion

آل Zieltextausweitung

ضریب بسط، نسبت بسط expansion factor

ارزش عددی که اختلاف طول بین <متن مبدأ> و <متن مقصد> را نشان می‌دهد و بر پایه تحلیل آماری ترجمه‌های متعدد است.

مت. . swell factor.

⇒ expansion

فرا coefficient de foisonnement

اس coeficiente de expansion

آل Zieltextausweitungskoeffizient

تصریح، ایضاح، توضیح **explicitation**

<روش ترجمه> ای که در آن <مترجم> جزئیات معنایی دقیق را برای توضیح مطالبی که در <زبان مبدأ> تصریح نشده اما از <زمینه> یا <موقعیت> قابل استنتاج است، وارد زبان می‌کند. اماگاهی این کار ممکن است ناشی از <محدودیت‌های> تحمیل شده بر <زبان مقصد> باشد.

مثال - ۱.

Il était humainement impossible de survivre dans la neige et le froid de la cordillere. ⇒ It was said that no human, being could survive the cold and snow of the *Andes cordillera*.

می‌گفتند که انسان نمی‌تواند از برف و سرمای سلسله جبال آند. ⇒ جان در بیرد. [کلمه «جبال» تصریح شده است]. || ۲.

Confiscation revolutionnaire ⇒ seized during the French Revolution.

[مصادره انقلابی*] ← مصادره شده در خلال انقلاب کبیر فرانسه
تبصره ۱. - مترجمان به جهت تعبیر و تفسیر منقولات ظاهراً معماگونه فرانسه، که در غیر اینصورت برای اکثر متکلمان انگلیسی نا آشنا با این برهه از تاریخ فرانسه قابل درک نخواهد بود، باید به <دانش عمومی> خود توسل جویند.

تبصره ۲. <حذف> ایضاح منجر به ترجمه ناقص می‌شود.

مخ **implication**

⇒ amplification, dilution, over translation, paraphrase

فرا **explicitation**

اس **explicitation**

آل **Explizierung**

extended metaphor

ر.ک. **metaphor**

F

وفاداری، رعایت امانت **faithfulness**

ویژگی ترجمه‌ایکه، بسته به قصد < مترجم >، به < معنی > مفروض < متن مبدأ > تا سرحد امکان احترام می‌گذارد و انتقال آن را به < زبان مقصد > با < کاربرد > صحیح زبان مقصد تطبیق می‌دهد.

تبصره — معیارهای بکار رفته جهت قضاوت وفاداری یک متن بر حسب موضوع آن، < استراتژی > اتخاذ شده در ترجمه، دقت اطلاعات انتقال یافته، نوع، نقش، مورد استفاده < متن >، ویژگیهای انفرادی آن، متنتیت، خصائص ادبی، گرایش ادبی، < زمینه > اجتماعی — تاریخی، < مخاطب > احتمالی، < هنجارها > و < جهان‌گفتمان > متغیر است. همه این متغیرها بهم مربوطند.

مت *fidelity*

فرا *fidelite*

اس *fidelidad*

آل *Treue*

false friend

ر.ک. *faux amis*

faux ami**دوست دغل**

کلمه‌ای در زبان معینی که شکل آن شبیه کلمه‌ای در زبان دیگر است اما معنی دو کلمه یا یکی از معانی زمینه‌ای و استنتاجی [sense] آنها متفاوت است.

تبصره — دوستان دغل می‌توانند همخط [homograph] [مثال: Gift (آلمانی) و gift (انگلیسی) به معنی «رهر» در آلمانی و «هدیه» در انگلیسی؛ Chang (فرانسه) و Chang (انگلیسی)، در فرانسه به معنی «ارز» و در انگلیسی به معنی «تغییر»؛ یا شبه همخط

[quasi - homographs] مثال *alterer* (فرانسه) و *alter* (انگلیسی)، در فرانسه به معنی «خراب شدن» و در انگلیسی به معنی «تغییر دادن»؛ *"vieux"* (فرانسه) و *vicious* (انگلیسی)، در فرانسه به معنی «کج و منحرف» مثل شخصیت منحرف و در انگلیسی به معنی «شریر» باشند. مثال. ۱. — *Er wird eventuell kommen*

* He will come eventually ⇒ He may come, but maybe not

[ممکن است سرانجام بیاید. * ⇒ ممکن است بیاید. نیاید.]

مت *false friend*

⇒ Anglicism, calque, incorrect meaning, interference, misinterpretation

faux ami فرا

falso amigo اس

falsche Freunde آل

fidelity

ر.ک. *faithfulness*

foreignized adj .

ر.ک. *source - oriented*

free translation

ترجمه آزاد

۱. > روش ترجمه <ایکه در آن مترجم فارغ از صورت، برای محتوی متن مبدأ اولویت قائل می شود.

If winter comes can

مثال:

Spring be far away?

اگر زمستان بیاید آیا می تواند بهار خیلی دور باشد *

⇒ پایان شب سیه سپید نیست؟

فرا *adaptation (1)*

اس *adaptacion (1)*

آل *Adaptation*

۲. هر نوع حاصل این استراتژی در ترجمه

مت: adaptation

⇒ calqued translation, inappropriate paraphrase, literal translation, translation, word - for - word translation

فرا (2) adaptation

اس adaptacion

آل Adaptation

واژه دستوری، واژه نقش نما function word

واژه‌ای که اختصاصاً <معنی> دستوری دارد و نوع <واژگان محتوایی> که با آن بکار می‌رود یا روابط نحوی‌ای که آنها را مرتبط می‌سازد، نشان می‌دهد.

تبصره ۱. حروف اضافه، ربط و تعریف واژگان دستوری هستند.

تبصره ۲. — بعضی از حروف اضافه از مدلول برخوردارند [مثل: without, despite] و از این رو واژگان معنایی بحساب می‌آیند.

تبصره ۳. — مترادف‌های این اصطلاح: stop word, noise word در زمینه‌های بازیافتی کامپیوتری [retrieval] بسیار پر بسامتر. از متضاد خود: content word هستند. [که اگر معمولاً هم بیایند بصورت «واژه مهم» [important] می‌آیند چون در هنگام بازیافت کامپیوتری تکیه بر حذف این واژگان از استراتژی جستجو است.

مت: noise word, stop word

⇒ articulation, linking word

مخ content word

فرا mot vide

اس palabra gramatical

آل Funktionswort

G

Gallicism	ر.ک. Anglicism
Germanism	ر.ک. Anglicism
Global knowledge	ر.ک. world knowledge

H

headword	ر.ک. modified word
Hispanism	ر.ک. Anglicism

holistic adj. کل گرا، کل گرایانه

مربوط به فرآیند تحلیل متنی که چهارچوبی برای تفسیر کلی همه عناصر زبانی، سبکی، اصطلاح شناختی و فرهنگی <متن مبدأ> فراهم می آورد تا فرمول بندی مجدد آنها را در زبان دیگر فراهم آورد، در حالیکه نقش <متن> مورد ترجمه را از نظر دور نمی دارد.

تبصره ۱. — برداشت کل گرا بالأخص ساختار اطلاعاتی متن، زمینه فرهنگی آن و سنت های متنی را بررسی می کند و با تحلیل <جزگرا [atomistic]> که بر جنبه های زمانی تکیه دارد فرق می کند.

تبصره ۲. — هدف برداشت کل گرا، وضع معنی زمینه ای و استنتاجی [sense] برای هر عنصر متن مبدأ در رابطه با <کلان ساخت> [macrocontext] است.

مخ atomistic

فرا holistique

اس holistico, holistica

آل holistisch

hyperonym	ر.ک. superordinate term
-----------	-------------------------

hypertranslation فرا ترجمه، ورا ترجمه
 > اشتباه روش شناختی در ترجمه > که در آن مترجم بصورت
 نظامند از عباراتی استفاده میکند که رسماً بکلی از بیان اصلی در > متن
 مبدأ > متفاوت است، حتی اگر > ترجمه تحت اللفظی > امکان پذیر و
 قابل قبول باشد.

⇒ over - translation, undertranslation

hypertraduction فرا

hipertraduccion اس

Korrespondenzvermeidung آلمانی

hyponym

د.ک. subordinate term

I

idiolect لهجه فردی
 زبانی که متکلم خاصی در دوره معینی بکار برد.
 تبصره — ویژگی انفرادی و منحصر بفرد لهجه فردی یک گوینده را
 می توان در ترجمه [ترجمه مبدأ - محور] حفظ کرد. در یا در [ترجمه
 مقصد - محور]، با ملحوظ داشتن معیارهای پذیرش [محدودیت های >
 > مخاطب > حفظ نکرد.

⇒ register, sociolect

idiolecte فرا

idiolecto اس

Idiolekt آل

idiom اصطلاح

د.ک. idiomatic

idiom

expression

عبارت اصطلاحی idiomatic expression

عبارتی مرکب از دو یا چند کلمه در زبان معینی که معنی آن صرفاً از معنی اجزاء متشکله آن قابل پیش بینی نیست و <معادل > تحت اللفظی در زبان دیگر ندارد.
مثال: ۱. —

Rien n'y fait ⇒ There's nothing we can do about it.

[در مورد آن کاری نمی توان کرد]

Das ist mir Wurscht. ⇒ I couldnot care less. ۲. ||

[عین خیالم نیست ⇒]

تبصره — از آنجائیکه ترجمه اصطلاح با جایگزین کردن عناصر انفرادی متن، غیر ممکن است باید <اصطلاح > را با <برابری > در زبان مقصد جانشین کرد.

مت. idiom

⇒ cliché , collocation, co-occurrence, set phrase

فرا *expression idiomatique*

اس *expresion idiomatica*

آل *idiomatische Wendung*

ترجمه اصطلاحی idiomatc translation

۱. <استراتژی ترجمه > که شامل تولید <متن مقصدی > است که با سنت های جا افتاده در زبان مقصد و شکل طبیعی بیان که عموماً اهل آن زبان بکار می برند تطبیق کند.

تبصره ۱. — <مفهوم > «ترجمه اصطلاحی» که ارتباط نزدیکی با سنت ها، قوانین و بافت اجتماعی دارد، <محدودیت های > متن مقصد، <کاربرد > جاری و قواعد و سنت های زبان مقصد را از نظر دور

نمی‌دارد.

تبصره ۲. — عموماً مترجمان انتظارات <مخاطب> را در نظر می‌گیرند. اما ممکن است در رابطه با <متون> ادبی یا مذهبی دیدگاه غیر اصطلاحی و <مبدأ - محور> اتخاذ کنند.

۲. هر نوع محصول این استراتژی

⇒ literal translation, target - oriented translator, transparency

فرا *traduction idiomatique*

اس *traduccion idiomatica*

آل *idiomatische Übersetzung*

implication

تلویح

<روش ترجمه> ای که هدف آن <صرف جویی> در <متن مقصد> است و حاصل عدم تصریح عناصر اطلاعاتی <متن مقصد> وقتی از متن یا موقعیت توصیف شده مشهود باشد و بسادگی از <زبان مبدأ> قابل استنتاج.

مثال ۱. —

Die deutsche Bahn und die Amtrak, die staatliche Eisenbahn gesellschaft fur den Personenverkehr der USA, einigten sich awf eine Probe den ICE. German Rail and Amtrak, The US public passenger rail service, agreed to test the ICE high speed train ⇒ German Rail and Amtrak agreed to test the ICE high - speed train.*

[* راه آهن آلمان و Amtrack سازمان راه آهن مسافری عمومی آمریکا توافق کردند تا قطارهای سریع السیر ICE را آزمایش کنند ⇒ راه آهن آلمان و Amtrack توافق کردند تا قطارهای سریع السیر ICE را

آزمایش کنند. بدل Amtrack چون برای مخاطبان مربوطه آشکار بوده، از ترجمه آن صرفنظر شده است.^۱]

تبصره ۱. — عدم کاربرد تلویح موجب < بیش ترجمه > [*over - translation*] می شود.

تبصره ۲. — در بعضی موارد لازم است که عناصر غیر ضروری که معمولاً در زبان مقصد درج نخواهد شد، حذف کرد.^۲

مخ. *explicitation*

⇒ *concentration, concision, under - translation*

فرا *implicitation*

اس *implicitacion*

آل *Verknappung*

اصطلاح نادرست *inappropriate expression*

< اشتباه زبانی > شامل نسبت دادن < معنی > [*meaning*] غیر دقیق به کلمه ای یا معنی ای که مغایر < کاربرد > صحیح است.
مثال — ۱.

He* was implied in a scandal ⇒ He was implicated in a scandal

[* در یک رسوایی تلویح شد ⇐ در یک رسوایی پای او را بمیان

۱- مثال فارسی:

It was the 13th day of the New year, the traditional picknicking day in the country.

⇐ روز سیزده عید بود. [چون قسمت مشخص شده برای مخاطب فارسی زبان آشکار است، برای پرهیز از پرگویی، ترجمه نمی شود.]

۲- معمولاً زبان انگلیسی امانت علمی بیشتری دارد و با قطعیت و جزمیت، بر خلاف زبان فارسی، اظهار نظر نمی کند، گاهی باید در فارسی این قیود احتیاط را حذف کرد نظیر:

perhaps, perchance, It sounds [seems], in all probability, It will not seem unlikely that...

کشیدند]

تبصره - اصطلاح نادرست، اشتباه در معنی است، در حالیکه
< غرابت استعمال / بد هنجاری [barbarism] > اشتباه ساخت
واژه‌یست و < solecism > [اشتباه دستوری] اشتباه در نحو.

مخ *mot juste*

فرا *improprie*

اس *uso impropio*

آل *(sprachliche Ungenauigkeit)*

اطناب ممل، پرگویی ناشایست inappropriate paraphrase

[در آمریکا] < اشتباه در ترجمه > که از < اشتباه روش شناختی >
ناشی می‌شود و شامل ترجمه پاره متنی از متن مبدأ با متنی مطول و
بی‌قواره در < زبان مقصد > است.

تبصره ۱. پرگویی ناشایست یا اطناب ممل عبارتست از < افزایش
[addition] > یا درازگویی بیش از حد که متن مقصد را ملال آور یا
گرانبار می‌سازد.^۱

تبصره ۲. - انگلیسی بریتانیایی < paraphrase > را به معنی منفی
بکار می‌برد و حال آنکه انگلیسی آمریکایی paraphrase را به معنی
مثبت بکار می‌گیرد و از کلمه *periphrasis* پرهیز می‌کند.

مت. [در بریتانیا] **parphrase (2)**

⇒ **amplification, expansion, free translation, overtranslation.**

۱- مثال فارسی:

Look there, friend Soncho Panza, where thirty or more monstrous giants
rise up, all of whom I mean to engage in battle and *slay* ...

تماشاکن سانکو [سانچو] هم اینک در برابر ما سی دیوبی قواره قد علم کرده‌اند و من در نظر دارم با
همه ایشان نبرد کنم و هر چند تن که باشند همه را به درک بفرستم [از دن کیشوت، ترجمه
محمد قاضی. قسمت مشخص شده پرگوییست.]

فرا *paraphrase*

اس *parafrasis*

آل *ungerechtfertigte Paraphrase*

معنی نادرست **incorrect meaning**

> اشتباه در ترجمه < که در آن مفهومی به کلمه‌ای یا بخشی از
> متن مبدأ < نسبت داده می‌شود که در زمینه‌ایکه می‌آید، همچو
مفهومی ندارد.
مثال. ۱.

une somme importante * *an important sum* ⇒ *a large*
amount of money.

تمیز میان < معنی نادرست > و < سوء تعبیر > گاهی مشکل است.
⇒ *faux ami* , *interference*, *nonsense*

فرا *faux sens*

اس *falso sentido*

آل *falsche Bedevtung*

ر.ک. *traslator's intention* **intentionality**

تغییر نوع کلام **interchange**

۱. > روش ترجمه < ای که در آن > مترجم < دو واحد واژگانی را از لحاظ
صورت و نقش عوض می‌کند بطوریکه تغییر نوع کلام می‌دهند.
مثال. ۱ — ۱.

Il sortit de la maison en courant ⇒ *He ran out of the*
house.

[دوان دوان از خانه خارج شد ⇔ از خانه بیرون دوید. در این
ترجمه، قید با فعل جایگزین شده است.]

chassé - croisé فرا

permutacion اس

Chassé - croisé آل

۲. هر نوع حاصل این روش ترجمه

chasé - croisé فرا

permutacion اس

cross - modulation مت

⇒ recasting

interference

تداخل

< اشتباه در ترجمه > که ناشی از جهل یا < اشتباه روشناختی > است و ویژگی‌های خاص < زبان مبدأ > را وارد < زبان مقصد > می‌کند.

مثال. ۱ -

Er War nicht imstande, seine Plane zu realisieren. * He wasn't able to *realize* his plans ⇒ He wasn't able to *implement* his plans.

[*] نمی‌توانست نقشه‌هایش را تشخیص دهد ⇒ نمی‌توانست نقشه‌هایش را عملی کند. [۲ | | ۲.

Er ist hier seit gestern. * He is here since yesterday. ⇒ He has been here since yesterday.

تبصره - تداخل می‌تواند، ساختوازی، واژگانی، نحوی، سبکی یا چاپی [typographical] باشد.

⇒ Anglicism, borrowing, calque, *faux ami*, in correct meaning

interférence فرا

اس *interferencia*

آل *Interferenz*

interpretation

تفسیر

۱. <روش ترجمه> یک‌ه در آن مترجم <معنی مربوطه‌ای
[relevant meang]> با استفاده از <اطلاعات زمینه‌ای> به واژگان یا
بخش‌هایی از متن یا کل متن نسبت می‌دهد تا <معنی استنتاجی و
زمینه‌ای [sense]> را استخراج کند.

تبصره ۱. همه واژگان یا بخش‌های متن به یک میزان تفسیر نیاز
ندارند. از این لحاظ، در میزان تفسیر لازم جهت <انتقال مستقیم
[direct tranfer]>، <یادآوری [recall]> یا <فرمول‌بندی موردی
[ad hoc formulation]> اختلاف است.

تبصره ۲. — کلمه interpretation همچنین در انگلیسی به مفهوم
ترجمه حضوری یا شفاهی بکار می‌رود. اما بجای آن، در مطالعات
ترجمه عموماً interpreting بکار می‌برند تا این دو مفهوم مشتبه نشوند.

فرا (1) *interpretation*

اس (1) *interpretacion*

آل *Interpretation*

۲. هر نوع حاصل این روش ترجمه

فرا (2) *interpretation*

اس (2) *interpretacion*

⇒deverbahzation, translation unit

interpreter

دیلماج، مترجم حضوری، مترجم شفاهی

کارشناس ارتباط شفاهی یا اشارتی، (اشاره‌ای) که کار واسط میان
دو یا چند متکلم که به زبان واحدی صحبت نمی‌کنند انجام می‌دهد.

تبصره - مترجم حضوری می‌تواند به استخدام سازمان‌های بین‌المللی، ملی، دولتی در بیاید یا مستقلاً بصورت آزاد کار کند.

⇒ interpreting, translator

فرا *interprete*

اس *interprete*

آل *Dolmetscher, Dolmetscherin*

دیلماجی، ترجمه حضوری *interpreting*

فعالیتی که عبارتست از ایجاد ارتباط شفاهی یا اشارتی همزمان یا متوالی، بین دو یا چند متکلم که به زبان واحدی سخن نمی‌گویند.

تبصره ۱. - ترجمه حضوری بالأخص در جلسات یا کنفرانسهای بین‌المللی، دادگاه، مأموریت‌های دیپلماتیک یا ملاقات سران دول یا مجامع پارلمانی انجام می‌گیرد.

تبصره ۲. چند نوع ترجمه حضوری وجود دارد. همزمان، متوالی، نجوایی، اشاری، کنفرانس، همراه، اجتماعی [گروهی] و حقوقی.

تبصره ۳. - در بعضی کشورها، ترجمه حضوری تابع قانون است.

⇒ interpreter, translation

فر: *interprétation* (3)

اس: *interpretacion* (3)

آل: *Dolmetschen*

ارتباط میان متون *intertextuality*

تمام روابط زبانی یا موضوعی که <مؤلف> یک <متن> بین آن و متون دیگر برقرار کند و بدین طریق رابطه <انسجام منطقی>، دلالتی یا وابستگی ایجاد نماید.

مثال. - ۱. [در تبلیغی برای تجهیزات روشنایی]

Que l lumiere soit fete ! ⇒ hot there be light !

[تلمیعی به کتاب مقدس، بگذار نور باشد و نور شد]

Keine verlorene Liebesmuh | | ۲. [تیترا کوتاه]

* Love that was not in vain. ⇒ Love's labor not lost

[با تلمیعی به اثر شکسپیر *Love's Labour Lost* رنج بیهوده عشق]

تبصره— این رابطه زبانی یا موضوعی، که بسیار از زمینه آشکار متن

معینی فراتر می رود، گاهی برای درک آن ضروری است.

فر : *intertextualite*

اس : *intertextualidad*

آل : *Intertextualitat*

invariance requirement لزوم لایتغیر
 الزام نظری که مترجمان یا منتقدان ترجمه باید در رابطه با آن عناصری از <متن مبدأ> که باید در ترجمه لایتغیر بماند، لحاظ کنند.
 تبصره ۱. مترجمان معمولاً بصورت شمی لزوم لایتغیر را وقتی <نوع متن> و هدف ترجمه را تبیین می کنند، درک می کنند. اگر این ضرورتها اکثراً تحقق پیدا کنند، ترجمه را می توان معادل تلقی کرد.
 تبصره ۲. — از آنجائیکه تمام ضرورتهای لایتغیر بالقوه را نمی توان بیک میزان محقق کرد، لازمست که آنها راجهت تنظیم سلسله مراتب لزوم لایتغیرها الاهم فالاهم کرد.

⇒ equivalence

آل : *Invarianzforderung*

E

lacuna خلاء
 خلأ واژگانی، اصطلاحی یا نحوی در زبان مقصد.
 تبصره ۱. — خلاء ممکن است در رابطه با پدیده اجتماعی - سیاسی ناشناس برای <مخاطب> رخ دهد.
 مثال ۱. [بازگردانده شده بصورت] *Bundesfeier* ⇒ [روز ملی سوئیس] *Swiss National Day*
 || ۲. *Konjunktur* (بازگردانده شده بصورت) موقعیت اقتصادی، موقعیت مالی

situation; the financial situation

تبصره ۲. — مترجم که با خلاء روبرو می شود ممکن است به روشهای گوناگون ترجمه تمسک جوید از جمله <استقراض> <ترجمه قرضی> <تطبیق> <پرگونی [paraphrase]> <جبران> <یادداشت مترجم> یا <صورتبندی موردی [ad hoc formulation]>

مت: خلاء واژگانی [lexica gap]

⇒ coin age, loss, untranslatability

فر : *lacune*

اس : *vacio*

ال : *Lucke*

اشتباه در زبان، اشتباه زبانی **Language error**

اشتباهی که در <متن مقصد> روی می دهد و ناشی از فقدان اطلاع از <زبان مقصد> یا کاربرد آنست.

⇒ model translation, translation error

فرا *faute de langue*

اس *error de lingua*

آل *sprachlicher Fehler*

Language for special purposes

ر.ک. **special language**

language register

ر.ک. **register**

زبان از منظر نظام علائم مرتبطه که متقابلاً بر یکدیگر تأثیر *langue* می گذارند.

تبصره— زبان مؤلفه اجتماعی دارد و صرفاً در توده همه متکلمان در یک جامعه زبانی موجود است. افراد باید آنرا بیاموزند و نمی توانند به میل خود آنرا تغییر دهند.

<مفاهیم> "*langue*" و <*parole*> از آثار فردینان دو سو سور Ferdinand de Saussure اخذ شده است.

level of language

ر.ک. **register**

lexical gap

ر.ک. **lacuna**

lexical network

شبکه واژگانی

گروهی از واژگان که تشکیل زیر مجموعه موضوعی در درون <متنی> می‌دهند.

تبصره ۱. — <ترجمان> باید بدانند که چگونه رشته‌های معنایی که عبارات را از در متن بهم پیوسته نگه می‌دارند، پیدا کنند. همچنین باید بدانند که چگونه <انسجام منطقی> همانندی شبکه واژگانی را در <متن مقصد> حفظ کنند و باید کوشش کنند که به انسجام منطقی <استعارات> گسترده احترام بگذارند.

تبصره ۲. — یک متن ممکن است شامل چندین شبکه واژگانی بهم تنیده با ابعاد مختلف باشد.

مثال — در یک تبلیغ تجاری که مزایای یک فرآورده آرایشی را بر می‌شمارد، اولین شبکه واژگانی ممکن است از خصائص طبی محصول بگوید و حال آنکه دومین شبکه واژگانی بر سهولت کاربرد آن تکیه کند و شبکه سوم به تأثیر آن اشاره نماید. این سه موضوع یا زیر مجموعه معنایی تشکیل شبکه واژگانی می‌دهند که تار و پود متن را فرا می‌گیرد و به <انسجام منطقی> آن کمک می‌کند.

⇒ *mot juste*, translation unit.

فرا *réseau lexical*

اس *red lexica*

آل *lexikalische Vernetzung*

linguistic adj

زبانی، زبانشناختی

۱. مربوط به زبانشناسی

مثال. — *a linguistic theory of translation* تئوری زبانشناختی

ترجمه

فرا (2) *linguistique*

اس (1) *linguistico, linguistica*

linguistisch آل

۲. مربوط به زبان یا زبانها

مثال — حساسیت زبانی *Linguistic sensitivity*

تبصره — اطلاعات لازم جهت درک یک متن و برگرداندن آن به زبان دیگر شامل اطلاعات زبانی و برون زبانی می باشد که به آن <اطلاعات زمینه ای [situational knowledge] هم می گویند.

فرا (3) *linguistique*

اس (2) *linguistico, linguistica*

آل *sprachlich*

Linguistic competence توانش زبانی

توانایی < مترجم > در دستکاری زبان، اول با درک آن و بعد فرمول بندی مجدد < معنی زمینه ای و استنتاجی > متن مبدأ تبصره — توانش زبانی مترجم شامل تسلط حداقل بر سه مهارت تحلیل زبان، کاربرد < روش ترجمه > و نوشتن < متن مقصد > است. این فرآیند در سه سطح رخ می دهد: < تفسیر > < متن >، رعایت < سنت های نویسندگی > و حفظ < انسجام منطقی > متن.

⇒ translation, translation process

فرا *maniement du language*

اس *manejo de la lengua*

آل *Sprachbeherrschung*

Linguistic sensitivity حساسیت زبانی

حس قوی شمی زبان، که از خصائص آن اطلاع از < کاربرد >، توانایی اخذ ظرایف، < معانی > باریک ذاتی متن و در مورد مترجم، آشنایی با انتظارات زبانی < مخاطب > هم به عنوان کاربر < متن مقصد > وهم عضو گروه اجتماعی زبانی می باشد.

تبصره - حساسیت زبانی هر وقت لازم می‌باشد به <اقتباس> روی آورد، وارد میدان می‌شود بالأخص در هنگام ترجمه <کلیشه‌ها> یا <استعارات>. بسیاری از <متون مبدأ> یا پاره‌متن‌ها را می‌توان احتمالاً تحت اللفظی برگرداند، اما بدلائل گوناگون این کار امکان‌پذیر نیست.

⇒ norm, tone

فرا *sensibilité linguistique*

اس *sensibilidad linguistica*

آل *Sprachgefühl*

linguistic sign

نشانه زبانی

عنصر موجودیت زبانی غیر قابل تفکیک که از <دال [signifier]>، و <مدلول [signified]>، تشکیل شده باشد.

تبصره - نشانه زبانی قراردادی است و وجود آن مشروط به وجود نشانه‌های دیگر است که با آنها رابطه متقابل دارد. مع ذلك، در نظام زبان خود، نسبتاً ثابت است.

⇒ meaning, relevant meaning, sense, situational knowledge

فرا *signe linguistique*

اس *signo linguistico*

آل *sprachliches Zeichen*

Linguistics

زبان‌شناسی

مطالعه علمی تمام جنبه‌های زبان انسان

تبصره - زبان‌شناسی زیر مقوله‌های تخصصی زیادی دارد، از جمله زبان‌شناسی تطبیقی، پیکره زبانی، زبان‌شناسی کارکردی، زایشی، عمومی، تاریخی، کمی و ساختاری باضافه زبان‌شناسی اجتماعی و

روان زبانشناسی.

فرا (1) *linguistique*

اس *linguistica*

آل *Linguistik*

linking word

حرف ربط

عنصر زبانی که برای پیوند دادن <پاره گفتارها> یا پاره متن‌ها و جهت بیان روابط منطقی بین آنها بکار رود.

تبصره - بعضی از <واژگان دستوری [function words]> (مثل:

, in addition , all things considered , moreover , indeed

consequently) و بعضی از صورتبندی‌هایی که [formulations] همان نقش را دارند [مثل that said , on the one hand... , other hand...]

[in any event, on the other hand] عبارات ربط هستند، اما همانطور که در مثال زیر می‌بینیم، عناصر دیگر نظیر موصول، وجه وضعی حال و مصدر هم می‌توانند نقش حروف ربط را بازی کنند.^۱

Envie de vous détendre entre amis autour d'une bonne table. Un petit tour en Chine par ses spécialités chinoises et thailandaises. Vous vous promenez a travers tous les merveilleux classiques cuits a la vapeur, avec tous ces petits paniers tresses, bourrés de bonnes choses a cote du plus beau fleuron de la maison: le vrai canard laque pékinois.

Those who feel like relaxing with friends over a fine meal should take a quick trip to the orient via Chinese and Thai

۱- وجه وصفی گذشته [past participle] هم می‌تواند کار حرف ربط را انجام دهد. همانطور که در واژه "served" در مثال زیر می‌بینیم.

specialities, *exploring* all the joys of traditional steamed dishes, served in neat little baskets, *offering* many delights to accompany the restaurant's major attraction, genuine Peking duck.

آنهاييکه دوست دارند با دوستان خود با غذای عالی تفریح و استراحت کنند باید از طریق خطوط ویژه چین و تایلند به شرق سفر کوتاهی کنند و همه لذایذ غذاهای بخارپز سنتی را که در سبدهای کوچلو نظیف سرو می شود تجربه کنند که جاذبه های فراوان دیگری همراه اترکسیون عمده در رستوران، اردک پکنی واقعی، عرضه می کنند.

مت: connecting word

⇒ articulation, coherence, cohesion

فرا charniere

اس conector

آل Verknupfungselement

literal translation

ترجمه تحت اللفظی

> راهبردی در ترجمه < که در آن > مترجم < ضمن حفظ خصائص صوری > متن مبدأ <، و هماهنگی با نحو > زبان مقصد <، > متن مقصد < را باز تولید می کنند.

تبصره ۱. — مفهوم لفظ گرایی هم در مورد < معنی [meaning] > صادق است و هم در مورد صورت < متن >.

تبصره ۲. — در ترجمه ادبی و کتاب مقدس، مترجمان غالباً می خواهند الگوی متن اصلی را حتی الامکان حفظ کنند. برای انجام این کار، عامداً منابع واژگانی و دستوری زبان مقصد را بسط می دهند تا متنی لفظ گرا باز تولید کنند که تقلیدی اما غیر اصطلاحیست.

مثال. شاتوبریان در ترجمه بهشت از دست رفته جان میلتن ترجمه تحت اللفظی بدست داده است:

" [...] many a row / Of starry lamps [...] / [...] Yielded light / As from a sky"

⇒ *Plusieurs rangs de lampes étoilées [...] émanent la lumière comme un firmament."*

[چه بسیار ردیف چراغهای ستارگانی چون آسمانی نور افشانی می‌کردند.]

تبصره ۳. — در ترجمه ادبی، مترجم ممکن است برای بیگانه‌گرایی [foreignization] و برگرداندن متن مبدأ به صورتی که تا سر حد امکان به متن اصلی نزدیک باشد. اولویت قائل شود. چنین ترجمه‌ای از استقرضات واژگانی و نحوی بهره فراوان می‌برد و با وارد کردن عناصر فردنگ مقصد در ترجمه، فرهنگ و تمدن متن مبدأ را جرح و تعدیل نمی‌کند.

مثال. — در ترجمه یک رمان فرانسه، مترجمی که این راهبرد را اتخاذ کند lycée را lycée ترجمه می‌کند و نه high school که بلاشک گزینه انتخاب مترجم مقصد — محوری می‌بود که می‌خواست ترجمه‌ای شفاف ارائه دهد.

تبصره ۴. حائز اهمیت است که به افتراق میان ترجمه تحت اللفظی [لفظ‌گرا] و <کلمه به کلمه> و همچنین <قرضی شده calqued> توجه کنیم.

۲. هر نوع حاصل این راهبرد ترجمه.

⇒ adaptation, barbarism, free translation, idiomatic translation

traduction litterale فرا

traduccion literal اس

wortliche Übersetzung آل

living metaphor

استعاره زنده ر.ک. metaphor

loss**افت ترجمه**

ناپدید شدن عنصر <معنی [meaning]> که موجب تقلیل خصائص عاطفی، بدیعی یا سبکی <متن مقصد> می شود که ناشی از فقر زبان مقصد در مقام مقایسه با <زبان مبدأ> است.

تبصره - اهمیت افت، بسته به ارزیابی نوع متن مورد ترجمه، متغیر است. افت ممکن است در مورد ترجمه شعر بسیار زیاد باشد، اما در خصوص ترجمه یک سند فنی خوش - نویس بی اهمیت یا ناچیز باشد. افت ترجمه را می توان تا حد زیاد با توسل به راهبردهایی نظیر <جبران> و توضیح و تصریح و... بهبود بخشید.

⇒ Lacuna, omission, untranslatability

فرا perte

اس perdida

آل Informationsverlust

LSP

ر.ک. special language

M

machine - assisted translation

ر.ک. computer - assisted translation

machine translation**ترجمه ماشینی**

۱. نحوه ترجمه ای که در آن برنامه کامپیوتری <متن مبدأ> را تجزیه و تحلیل می کند و <متن مقصدی> بدون دخالت انسانی تولید می کند. تبصره ۱ - ترجمه ماشینی در حالت تکامل فعلی، عموماً به دخالت انسان نیازمند است چون به مرحله پیش ویرایش و پس ویرایش نیاز دارد.

تبصره ۲. — در ترجمه ماشینی، < مترجم > به ماشین کمک می‌کند و حال آنکه در < ترجمه بکمک کامپیوتر > ماشین به کمک انسان می‌آید.

فرا: *traduction automatique (1)*

اس: *traduccion automatica (1)*

آل: *maschincelle Ubersetzung*

۲. هر نوع حاصل این نحوه ترجمه

فرا: *traduction automatique (2)*

اس: *traduccion automatica*

مخفف MT

مت. *automatic translation*

⇒ computer - assisted terminology management, terminology management system, translation memory, translation technology, translation tool

macrocontext

کلان بافت، کلان زمینه

< زمینه > ای که با یک < متن > کامل یا پاره متن عمده بخواند.

تبصره — پاره متن کلان بافتی می‌تواند شامل یک فصل از یک رمان یا کتاب باشد. کلان بافت شامل < موقعیت [situation] > نیست اما در آن رخ می‌دهد و حال آنکه تحلیل < کل گرا [holistic] > هم کلان بافت را در نظر می‌گیرد و هم موقعیت را.

مخ *microcontext*

⇒ contextual knowledge, parallel text

فرا: *macrocontexte*

اس: *macrocontexto*

آل: *Makrokontext*

ر.ک computer - assisted translation MAT

معنی مطلق meaning

محتوای معنایی کلمه‌ای سوای هر نوع زمینه مفروضی
مثال — کلمه آلمانی *Stever* در انگلیسی معانی «مالیات»، «کنترل»،
«راندن»، «فرمان»، «سکان»، «دسته سکان» و... دارد. اما اگر آنرا از
زمینه‌اش جدا سازیم می‌تواند هر کدام از این مفاهیمی را داشته باشد.
تبصره — در آموزش ترجمه حائز اهمیت است که میان < مفهوم
[concept] >، < معنی مطلق [meaning] >، < معنی بافتی و موقعیتی
[sense] >، < معنی جاری [cutrent meaning] > و < معنی مربوطه
[relevant meaning] > فرق قائل شد.

مت: signification

⇒ linguistic sign, signified, signifier

فر: signification

اس: significado (2)

آل: Bedeutung

استعاره Metaphor

یکی از صناعات بدیعی که عموماً شامل واژه‌ای عینی برای بیان
< مفهومی > مجرد است و شکل مقایسه محذوف را بخود می‌گیرد و
مبتنی بر قیاس بین دو شیئی، دو مفهوم یا دو < موقعیت > است که از
خصائص مشترک برخوردارند.

تبصره ۱. — سه معیار عمده طبقه‌بندی و تحلیل استعاره عبارتند از:
تازگی بکارت، گستردگی و انسجام منطقی. از دیدگاه تازگی و بکارت
می‌توان گفت که اگر استعاره‌ای بدل به عبارتی ثابت و منجمد شود

کلیشه یا مرده است. اگر بکر باشد استعاره‌ای زنده است و اگر در سراسر پاره متنی جاری باشد استعاره‌ای گسترده است و بالأخره از منظر انسجام منطقی اگر استعاره‌ای تصاویر یا مفاهیمی ناساز را با هم ترکیب کند بدان استعاره آمیخته [mixed] گویند.

مثال — ۱. [استعارات مرده] a source of woe [سرچشمه اندوه] ؛
[سیل ملاقات‌ها یا تلفن‌ها] a flood of calls ؛ [قلب سنگ] a heart of stone.
| | ۲. [استعاره زنده] Kunst im neuen Kleid ⇒ Art adorned in [استعاره گسترده] new attire [هنر در کسوتی نو] | | ۳. [استعاره گسترده]

Deep in the interior, there were mountains of beds and house hold furnishing, stratified one atop the other. Every where, on plateaus and ledges, or sometimes on a precarious lonely ridge, there stood yet another ornamental clock or crucifix, or a wax angle and the like

در اعماق اندرون خانه کوه‌های تختخواب اثاث البیت چینه چینه رویهم قرار گرفته بود. همه جا دردشتها [روی زمین] و تخته سنگهای ساحلی [طاقچه‌ها] یا گاهی برستینی منزوی و متزلزل [رف] ساعت تزئینی دیگری، صلیبی با تمثال مسیح، فرشته‌ای مومی یا چیزهایی از این قبیل قرار داشت :

تبصره ۲. — استعاره روش عمده‌ای در اصطلاح سازی است. مثل اره مویی دم کفتری، گیره گردن غازی، گیره دستی پوزه سگی. باید در ترجمه چنین اصطلاحاتی دقت کرد چون استعاره از زبانی به زبان دیگر فرق می‌کند.

⇒ animism, chiché, linguistic sensitivity, personification

فرا: metpahore

اس: metafora

آل: Metapher

methodological error اشتباه در روش، اشتباه روش شناختی

نتیجه عدم کاربرد <اصول ترجمه>، <قوانین ترجمه> یا <روش ترجمه> یا نادیده گرفتن شیوه و <کاربرد> حرفه‌ای که منجر به <اشتباه در زبان> یا <اشتباه در ترجمه> در <متن مقصد> می‌شود. تبصره ۱. — تحلیل ناکافی زمینه، <ترجمه‌های فرضی> غلط، ترجمه جمله به جمله بدون توجه به <انسجام منطقی> زمینه، <تداخل>، <دراز نویسی نامناسب [inappropriate paraphrase]>، یا <بیش ترجمه>، <بیش ترجمه [overtranslation]> و <کود برگردانی [recoding]> اشتباهات روش شناختی محسوب می‌شوند.

تبصره ۲. — اشتباه روش شناختی بیانگر نادیده گرفتن شیوه‌های حرفه‌ایست. این اشتباه می‌تواند ناشی از عدم تحقیق کافی در <متون مشابه / موازی> یا متون ترجمه شده پیشین، استفاده ناقص از فرهنگ لغات و عدم بازبینی متن مقصد باشد.

فر: *défaut de methode*اس: *error metodologico*آل: *Methodenschwache***microcontext** خرد زمینه، خرد بافت

<زمینه> ای که مربوط است به پاره متن بلافصلی که واحد ترجمه را احاطه کرده است.

تبصره — خرد زمینه <واحد ترجمه> را از دیدگاه جز گرایانه [atomistic] می‌نگرد.

مخالف **macrocontext**⇒ **parallel text**فر: *microcontexte*

اس: *microcontexto*آل: *Mikrokontext***misinterpretation**

سوء تعبیر

< اشتباه در ترجمه > که در آن < مترجم > < متن > را سوء تعبیر می‌کند یا فاقد اطلاعات عمومی فرهنگی است با این نتیجه که کلمه‌ای یا بخشی از متن مبدأ را از آنچه منظور مؤلف بوده است، دور می‌افتد. تبصره - سوء تعبیر از لحاظ افتِ اطلاعات یا تحریف از انتخاب < معنی نادرست > اشتباهی فاحشتر است، اما نسبت به ترجمه < بی معنی > اشتباه کم اهمیت‌تر است.

مثال ۱.

*Il faut substituer un edulcorant au sucre.** You should substitute sugar for a sweetener ⇒ You should replace sugar with a sweatner

[باید شکر را جایگزین ماده شیرین کننده کنی، که درست آن می‌شود باید ماده شیرین کننده را جایگزین شکر کنی.] | ۲. [سوء تعبیر ناشی از فقدانِ معلوماتِ عمومی فرهنگی]

*Nach der Turnstunde ging der kleine Baun nach Hause.**
After gym class, the little tee went home. ⇒ After gym class, Baum, who was smaller than the other boys, went home
[بعد از کلاس ورزش، درخت کوچک به خانه رفت که درست آن می‌شود بعد از کلاس ورزش، Bäum [بوم] که از همه کوچکتر بود به خانه رفت.]

⇒ *faux ami*فر: *contresens*اس: *contrasentido*

آل: Sinnverkehrung

model translation

ترجمه نمونه، ترجمه الگو

<ترجمه> نمونه یک <متن> که واجد صفات ترجمه خوب است و به عنوان جزئی از تمرین آموزش ترجمه بکار می‌رود و نقش آموزشی انگیزش دانشجویان را به تأمل و تعمق در واقعیات زبانی متن، و گزینه‌ها در خلال <فرآیند ترجمه> را بازی می‌کند.

تبصره ۱. — معلم می‌تواند ترجمه نمونه را تهیه کند یا از منابع دیگر اخذ کند. اما نباید آنرا الگوی کمال مطلق یا تنها ترجمه ممکن بداند.

تبصره ۲. — معیارهای ارزیابی ترجمه خوب، بر حسب آنکه <ترجمه آموزشی> یا <ترجمه حرفه‌ای> باشد فرق می‌کند.

تبصره ۳. — این ابزار در آموزش را نباید مبنای ارزیابی کار دانشجویان قرار داد و عدول از ترجمه الگو را نباید الزاماً اشتباه محسوب کرد.

⇒ language error, revision, translation error

فر: corrige

اس: version modelo

آل: Musterübersetzung

modified word

موصوف، واژه توصیف شده

جزء پایه یک عبارت یا زنجیره اسمی صفتی یا قیدی که یک یا چند <صفت> داشته باشد.

مثال — ۱. Marie's gloves. ۲. Very large. ۳. less slowly

تبصره — مثالهای فوق، واحدهای گفتمان یا گروه بندی تصادفی واژگان هستند. بعضی از زنجیره‌ها واژگانی می‌شوند تا تشکیل واحدهای واژگانی مرکب یا <اصطلاحات چند واژه‌ای> را بدهند. در

چنین مواردی، واژه توصیف شده گاهی سر واژه [headword] یا هسته [nucleus] نامیده می شود.

مت. *determinatum*

⇒ relational adjective

فرا: *determiné*

اس: *determinado*

آل: *Determinatum*

modifier صفت، توصیف کننده، تعدیل کننده

جزء عبارت اسمی صفتی یا قیدی که وجه معنایی یک یا چند <موصوف> مربوطه را توصیف می کند یا تغییر می دهد.

مثال — ۱. an interesting course. ۲. more relevant. ||

۳. very patiently.

تبصره ۱. بعضی صفات تفکیک ناپذیرند (مثال: Siamese cat [گره سیامی] *internal combustion engine* [موتور درون سوز] و <اصطلاح چند واژه ای [multiword term]> را تشکیل می دهند که شامل سر واژه و صفت است و حال آنکه برخی دیگر صرفاً اطلاعات مفید اما غیراساسی به موصوف می افزایند که می توان اختیاری تلقی کرد. [مثال: *black cat*], [*powerful engine*].

تبصره ۲. — چند صفت را می توان برای موصوف واحدی بکار برد.

مت. *determinant, determiner*

⇒ relational adjective

فرا: *de'terminant*

اس: *determinante*

آل: *Determinans*

modulation**دگر بینی**

<روش ترجمه> ای که در آن مترجم بخشی از <متن مقصد> را با تغییر دیدگاه یا ایضاح، در قالب جدیدی می‌ریزد که از صورتبندی <متن مبدأ> متفاوت است.

تبصره ۱. مثالهای نوعی دگر بینی عبارتند از: کاربرد جز به جای کل، اسم معنی به جای اسم ذات یا معلوم به جای مجهول یا بالعکس
مثال - ۱.

On vous demande au telephone. ⇒ You're wanted on the telephone. # [شما را پای تلفن می‌خواهند].

|| ۲. *Craint l'humidité ⇒ keep dry* [از رطوبت پرهیز کنید] ⇒ در جای خشک نگهدارید

|| ۳. [سر مقاله یک مجله زنانه]

A nos lectrices ⇒ Editor's note [به خوانندگان خودمان] ⇒ یادداشت سردبیر.

تبصره ۲. - در حقیقت، دگر بینی ثابت یا واژگانی شده به مفهوم پویایی که این اصطلاح در این فرهنگ بکار رفته، <روش ترجمه> به حساب نمی‌آید.

مثال - ۱. *col roulé ⇒ turtle neck* [یقه برگردان] ⇒ یقه اسکی]

|| ۲. *premier violon ⇒ concertmaster* [ویلون اول] ⇒ رهبر ارکستر]

۲. هر نوع حاصل این روش ترجمه.

⇒ recasting, recategorization

فرا: *modulation*

اس: *modulacion*

آل: *Modulation*

mot juste

برابر نهاد دقیق، واژه درست، کلمه مناسب

کلمه‌ای که دقت واژگانی در صورتبندی یک مفهوم را تأمین می‌کند و ظرایف <معنی> را بهتر از هر نوع کلمه دیگری انتقال می‌دهد.
مثال ۱.

Air france a franchise' plusieurs compagnies independan te pour exploiter certaines lignes interieurs a la France ou a l'Europe. ⇒ Air France has granted franchises to a number of independent airlines to operate some of its domestic and European services.

ارفرانس به تعدادی از خطوط هوایی مستقل نمایندگی داده است تا بعضی از خدمات هوایی داخلی و اروپایی را انجام دهند. [airline کلمه مناسبی برای compagnies است به جای companies].

مت , appropriate word

مخ inappropriate expression

⇒ con centration, lexical network, repetition

فرا: mot juste

اس: plabra exacta

آل: treffendes Wort

MT

ر.ک. machine translation

multiword term

اصطلاح چند کلمه‌ای

اصطلاحی مرکب، شامل زنجیره‌ای از دو یا چند کلمه با یا بدون <واژه دستوری> جهت توصیف سر واژه.

تبصره ۱. — سنت‌های تشکیل اصطلاحات چند کلمه‌ای از زبانی به زبان دیگر توفیر دارد.

تبصره ۲. — زبان انگلیسی می‌تواند، بیش از آنچه در آلمانی مطلوبست، عناصر را به رشته بکشد، چرا که زبان آلمانی عموماً به

کاربرد حروف اضافه بعد از سه یا چهار تک واژ روی می آورد.
تبصره ۳. — زبانهای لاتین عموماً زنجیره صفات را با حروف اضافه پیوند می زنند بهم متصل کنند که < مترجم > باید اطلاعات روشنی از روابط بین صفات داشته باشد.

مثال — ۱.

design rule checking ⇔ Verification des regles de dessin

⇔ [بررسی قوانین طراحی]

|| ۲. *reglage du degré d'inclinaison d'un vaisseau*

gas ejecton space ship attitude control ⇔ spatial par éjection de gaz
[تنظیم میزان زاویه میل سفینه فضایی از طریق خروج گاز]

تبصره ۴. — در < زبانهای تخصصی >، مترجم باید اطلاعات خوبی در مود حوزه مربوطه داشته باشد تا سرواژه را از عناصر دیگر اصطلاح چند کلمه ای تشخیص دهد، معنی < متن > را دوست تفسیر می کند و روابط منطقی که عناصر زنجیره را بهم متصل می سازند بنحوی شایسته بشناسد.

مثال —

heißluftgetriebene Motoren :

* hot air - powered engines ⇒ hot - air - powered engines

[موتورهایی که با هوای داغ کار می کنند و نه موتورهای داغی که با هوا کار می کنند].

مت. - complex lexical item, complex term, noun

adjective string

⇒ modified word, term

N

n.b.

ر.ک. یادداشت مترجم translator's note

negative recasting

ر.ک. positive recasting

neologism

نو واژه

واژه یا اصطلاحی که تازه وضع شده یا از زبان دیگری وام گرفته شده یا معنی تازه‌ای بدان بخشیده شده است.

تبصره ۱. —

نو واژه‌ها را می‌توان به دو گروه شکلی و معنایی تقسیم کرد. نو واژه‌های شکلی بصورت اصطلاحات تک واژه‌ای از طریق گروه بندی مجدد عناصر واژگانی [مثل webcrawler ؛ knowbot] یا اشتقاق [مثل portability] یا <استقراض> از زبان دیگر [مثل raster از Raster آلمانی] یا تبدیل اسامی خاص به اصطلاح [برنام [eponym] مثل Bucky balls که از روی نام مخترع آن Buckminster Fuller نامگذاری شده] یا وضع واژه کاملاً جدید، که مع ذلک نادر است، مثل [widget چه چیزک، ماس ماسک] ساخته می‌شوند.

تبصره ۲. — نو واژه هائیکه از نوع تغییر معنی هستند با اختصاص <معنی> جدید به لفظ موجود، وضع می‌شوند [مثل mouse، net و virus در علم کامپیوتر]

تبصره ۳. — فرهنگ عامه موجد نو واژه‌های زیادی شده است که ممکن است <معادل> مشابه از زبانهای دیگر داشته یا نداشته باشند. غیر عادی نیست که به لغات انگلیسی معانی‌ای از سوای آنچه در زبان مادری دارند ببخشند.

مثال

Er telefonier standing mit seinem Handy ⇒ He's constantly using his mobile phone

پیوسته از مبالغه استفاده می‌کند. [لغت انگلیسی handy در زبان آلمانی به معنی مبالغه بکار می‌رود.]

⇒ ad hoc formulation, barbarism, coinage, lacuna

فرا: néologisme

اس: meologismo

آل: Neologismus

noise word

ر.ک function word

nominalization

ر.ک denominalization

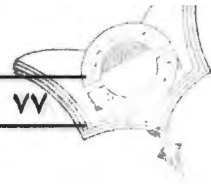
nonsense

ترجمه بی‌معنی / چرت‌نویسی

<اشتباه در ترجمه> که در آن <مترجم> کلمه یا گفته‌ای را در <متن مبدأ> سوء تعبیر می‌کند یا مرتکب اشتباه <روش شناختی> می‌شود که منجر به صورت‌بندی غیر منطقی در <زبان مقصد> می‌شود.
مثال —

El progresivo descubrimiento de fosiles asociados a una fauna extingulda demostro a su vez la propia existencia de un humbre prehistorico, que habria compartido el territorio de la actual Europa con animales sorprcndentes y ahora desconocidos.

* The *progressive* discovery of fossils associated with *extinguished* fauna demonstrated *at its time* the *proper* existence of a prehistoric man who would have *co - habited* with *surprised* and now *unfamilaïr* animals the teritory of *actual* Eorope. ⇒ The *gradual* discovery of fassils associated with *extinct* fauna was *in turn* proof of the existence of a prehistoric man who *probably* *shared* the territory of *modern - day* Europe. with *surprising*



and now unknown animals.

کشف* روز افزون فسیلهای مربوط به جانوران [جهان جانوران]
خاموش شده / نابود شده در زمان خود وجود شایسته انسان قبل از
تاریخ را نشان داد ثابت کرد که همزیستی فعلی داشت با حیوانات
تعجب زده و فعلاً نا آشنای سرزمین اروپای واقعی / فعلی ⇒ کشف
تدریجی فسیلهای مربوط به جهان جانوران مضمحل بنوبه خود دلیلی
بوده بر وجود انسان ما قبل تاریخ که احیاناً با حیوانات اعجاب آور و
امروز نا شناخته در سرزمین اروپای مدرن شریک بود.

⇒ in correct meaning, misinterpretation

فرا: non - sens

اس: sin sentido

آل: sinnentstellende Ubesetzung

non - verbal sense

ر.ک. deverbilization

norm

هنجار

یکی از مجموعه سنت‌های زبانی که بر تولید <پاره گفتارها>
<متون> هم در زبان عمومی و هم در <زبان تخصصی> حاکم است.

فرا: norme (1)

اس: norma (1)

آل: Norm (1)

۲. هر سنت جاری بی‌نشانی [unmarked] که در یک جامعه زبانی
رعایت می‌شود و مهمترین صورقبندی <مفهومی> را در <موقعیت>
ارتباطی مفروضی تشکیل می‌دهد.

مثال - وقتی از انگلیسی زبانی بپرسند «ساعت چند است؟»
احتمالاً بیشتر بی‌اختیار پاسخ خواهد داد A quarter past eight یا
Eight fifteen تا "Fifteen minutes after 8 o'clock" گرچه گزینه آخر

سیس ۱۳۷۶
تخصصی ادبیات

هم از نظر دستوری صحیح است.

تبصره - فرق است میان «هنجار» که به *parole* < تعلق دارد و «قواعد دستوری» که در کتب دستور، فرهنگها و سایر منابع آمده و به *langue* < تعلق دارند. متون و پاره گفتارها معمولاً با سنت‌های پذیرفته شده [هنجارها] در درون جامعه زبانی تبعیت می‌کنند. اما صرفاً متون رسمی هستند که سعی می‌کنند به تمام مقررات انتشار یافته پایبند باشند.

مت. correct usage, preper usage

فرا: (3) norme

اس: (2) norma

Norm (2)

۳. ر.ک. constraint (2)

⇒ constraint, linguistic sensitivity, regionalism, usage, tone,

writing convention

noun - adjective string mulevs

ر.ک. multiword term

nucleus

ر.ک. modified word

omission

حذف

< اشتباه در ترجمه > که در آن < مترجم > عنصری لازم از اطلاعات را از < متن مبدا > به < متن مقصد > انتقال نمی‌دهد.
مثال -

Spend ing on education dropped from twenty dollars per capita in 1972 to one in 1983. * Los gastos de educacion pasaron de veinte dolares en 1972 a uno en 1983. ⇒ Los gasto de educa cion por habitante pasaron de veinte dolares en 1972 a uno en 1983.

[* بودجه آموزش و پرورش از ۲۰ دلار در سال ۱۹۷۲ به یک دلار در سال ۱۹۸۳ کاهش یافت ⇐ بودجه سرانه آموزش و پرورش از ۲۰ دلار در سال ۱۹۷۲ به یک دلار در سال ۱۹۸۳ کاهش یافت.]
تبصره — حذف را نباید با <تلویح> که عبارت از حذف قابل توجیه عنصر متن مبدأ است یا با <افت معنی> اشتباه کرد.

مخ. addition

⇒ concision, economy, under-translation

فرا: omission

اس: omision

آل: Auslassung

option

گزینه

شقوق دو گانه یا چند گانه اصطلاحات درست از لحاظ زبانی و دقیق از نظر معنایی که مترجم در هنگام ترجمه در نظر می گیرد.

a son arrivée ⇒ *on his arrival*

مثال —

[شق دوم] *when he arrived* [هنگام ورودش] ⇒ وقتی وارد شد

مخ (1) *constraint*

فرا: *option*

اس: *opcion*

آل: *Option*

over - translation

بیش ترجمه

< اشتباه در ترجمه > که در آن مترجم عناصر < متن مبدأ > را که باید در زبان مقصد به تلویح بیان شود تصریح می کند.
مثال — ۱.

* *Stationnement interdit en tout* ⇔ *No parking at any time*
temps ⇒ *Stationnement interdit*.

[* پارک ممنوع در کلیه ساعات] ⇔ پارک ممنوع].

|| ۲. *daycare* : * *garderie de jour* [* مراقبت روزانه] ⇔ مراقبت].

مخ: *undertranslation*

فرا: *surtraduction*

اس: *sobre traducción*

آل: *Überdifferenzierung bei der Übersetzung*

P**parallel text**

متن مشابه، متن موازی

۱. < متنی > که همان < نوع متنی > < متن مبدأ > را ارائه می کند. این

نوع متون موازی، اطلاعاتی در مورد انتظارات <مخاطب> ارائه می‌دهند. مثلاً، متون تبلیغاتی در <زبان مقصد> را می‌توان متون مشابه تلقی کرد، حتی اگر به تبلیغ همان کالا مربوط نباشند.

۲. متنی که به همان موضوع یا موضوع مربوطه در همان زمینه می‌پردازد و منبع <برابر نهادهای دقیق> <mots justes> و <اصطلاحاتی> است که باید در بهترین حالت در متن مقصد گنجانده شود تا <انسجام لغوی> همایندی را تأمین کند.

تبصره — متون مشابه، علاوه بر تأمین <برابر نهادهای دقیق> و اطلاعات سبکی به مترجم در درک موضوع متن مبداء کمک می‌کنند.

مخفف. PT

⇒ context, documentation, macrocontext, microcontext, text - typology

فر: *texte parallele*

اس: *texto paralelo*

آل: *Paralleltext*

paraphrase

پرنویسی، حشو ملیح یا متوسط

۱. [در آمریکا] نتیجه طول و تفصیل دادن <متن مقصد> از طریق جایگزین کردن واژگان <متن مبداء> با گروه واژه‌ها یا اصطلاحات عبارتی که در زبان مقصد <معنی> معادل دارند.

مثال — در متنی که واژه نفت [oil] مکررات آمده است مترجم می‌تواند برای پرهیز از تکرار قبیح واژه‌ها، کلمات «منبع انرژی»، «طلای سیاه» و غیره بکار گیرد.

تبصره ۱. — اصطلاح حشو ملیح [*periphrasis*] در انگلیسی بریتانیایی، جهت تفصیل مطلوب بکار می‌رود. این اصطلاح معمولاً در انگلیسی آمریکایی که اصطلاحات *paraphrase* و

appropriate paraphrase برای کاربرد صحیح شرح و بسط و *inappropriate paraphrase* برای عدم کاربرد صحیح آن دارند فرق می‌کند.

تبصره ۲. این نوع حشو [حشو ملیح] تابع <محدودیت‌ها> نیست که بر معنی [<معنی ضمنی>] که باید حفظ یا ایجاد کرد، برای روایی گفتمان [بر پرهیز از تکرار] یا بر لزوم ایجاد جلوه‌های سبکی تحمیل می‌شود.

تبصره ۳. هرکجا مترجم از حشو استفاده می‌کند، بیم آن می‌رود که عناصر اطلاعاتی غیر موجود در <متن مبدا> به متن مقصد راه یابد. تبصره ۴. — در فرهنگ نگاری و <مدیریت اصطلاحات> تعاریف نوعی حشو ملیح یا متوسط [پذیرفته شده] هستند.

مت. [دربریتانیا] *periphrasis*

مخ. *concision*

⇒ addition, dilution, expansion, explication

فرا: *périphrase*

اس: *perifrasis*

آل: *Periphrase*

۲. ر. ک [بریتانیا] *inappropriate parphrase*

parole

گفتار، سخن

نمود زبان در <کارگفت‌های> [speech acts] انفرادی ملموس^۱. تبصره گفتار، وابسته به گفت و شنید انسانی است. گفتار، از نظر تاریخی پیش نیاز *langue* است. این دو مفهوم از آثار فردینان دوسو سور (۱۹۶۸) آمده است.

۱- به عبارت دیگر پاره گفتارهایی [utterances] که هر گویشور موقعیت‌های واقعی ادا می‌کند.

⇒ discourse

ترجمه آموزشی، pedagogical translation

ترجمه بقصد یادگیری زبان

۱. نوعی ترجمه که به منظور آموزش زبان خارجی تمرین می‌کنند.
تبصره ۱. — در آموزش زبان، این تمرینات برای تقویت لغات، انگیزش جذب ساختارهای جدید و آزمودن درک و ارزیابی یادگیری لغات جدید بکار می‌روند.

تبصره ۲. — ترجمه آموزشی هم به <زبان غالب> دانشجو انجام می‌گیرد و هم به زبان خارجی. استراتژی مطلوب ترجمه، ترجمه لفظ گرای عبارات خارج از متن و پاره متن‌ها [گاهی متون مصنوعی] است که از دیدگاه تطبیقی تجزیه و تحلیل می‌شوند.

تبصره ۳. — در آمریکا، ترجمه آموزشی معمولاً محدود است از زبان دوم به اول $[L_2 \rightarrow L_1]$ که با اصطلاح فرانسوی *version* تطبیق می‌کند در قبال ترجمه از زبان اول به دوم $[L_1 - L_2]$ که بدان *theme* گویند.

۲. هر نوع حاصل این نوع ترجمه

فرا: *traduction didactique*

اس: *taduccion didactica*

آل: *didaktische Übersetzung*

periphrasis

ر.ک. (1) paraphrase

person alization

جایگزین کردن ضمیر نوعی [غیر شخصی] با ضمیر شخصی

تبصره ۱. — هنگام ترجمه از زبانهای دیگر به انگلیسی، ضمیر *you* را معمولاً به جای سازه غیر شخصی، مثلاً *man* در آلمانی و *on* در فرانسه یا *se* در اسپانیولی می‌گذارند. همچنین مرسوم است که بجای

مجهول، معلوم گذاشت.

On vous demand au telephone

مثال ۱:

⇒ *You're wanted on the phone.*

[آنها شما را پای تلفن می خواهند ⇒ شما را پای تلفن می خواهند].

Man kann jederzeit mit der Bahn fahren. ⇒ *You can always take the train*^۱.

[آدم می تواند، همیشه با قطار برود یا می شود همیشه با قطار رفت]

تبصره ۲. — هنگام ترجمه از زبانهای دیگر به انگلیسی راه کار مطلوب معمولاً جایگزین کردن ضمیر غیر شخصی با ضمیر شخصی است و حال آنکه هنگام ترجمه از انگلیسی به زبانهای دیگر عکس آن صادق است.

personification

تشخیص

نحوه بیانی که اعمال، احساسات یا مواضع انسانی را به حیوانات، اشیاء بی جان، یا مجردات نسبت می دهد.

مثال -

Hey diddle - diddle , the cat and the fiddle, the cow jumped over the moon. The little dog laughed to see such a sport, and the dish ran away with the spoon.

[هی تا تی - تاتی، گربه و کمانچه، گاو پرید روماه. پاپی کوچکو وقتی همچی دید خندید و ظرف و ظروف با قاشق فرار کردند. ظروف جاندار انگاری] *[animism]* است اما از آنجائیکه اغلب تجسم می شوند که دست در دست همدیگر فرار می کنند تشخیص *[personification]* محسوب می شود.

۱. در ترجمه از فرانسه و آلمانی به فارسی هم این حکم صادق است. بجای *on* فرانسه و *man* آلمانی «توی» نوعی بکار می رود: و تو در میمانی چه بگویی = آدم در می ماند چه بگوید.

تبصره – گاهی تشخیص در <زبان مبداء> قابل قبول است و حال آنکه در <زبان مقصد> چنین نیست.
مثال –

El texto habla de politica.

* The text *speaks* about policy ⇒ the text *deals with* policy.

[شق ثانی] In his text, the author speaks about policy.

[در زبان فارسی، برخلاف زبان انگلیسی، این تشخیص پذیرفته شده است: متن در مورد خط مشی صحبت می‌کند یا از خط مشی می‌گوید.]

⇒ animism, metaphor

فرا: animisme

اس: personification

آل: animistische Ausdrucksweise

positive recasting

[باز] قالببندی مثبت

استفاده از عنصر مثبت یا اثباتی در زبان مقصد جهت بیان اصطلاحیتر همان مفهوم یا قضیه که در زبان مبداء بصورت منفی یا سلبی آمده است.

مثال –

Les professeurs ne font pas exception a la regle ⇒ Faculty members *should also be included*.

[اساتید را نباید از این قاعده مستثنی کرد] ← اساتید دانشگاه را هم باید

منظور یا مضمون کرد. [۲. N'oubliez pas de verrouiller la porte.]

⇒ Remember to lock the door.

[فراموش نکنید در را قفل کنید] ← یادتان باشد در را قفل کنید.]

تبصره ۱. – مطالعات بسامدی نشان می‌دهد که <متون> فرانسه، اسپانیولی و آلمانی خیلی بیشتر از سازه منفی استفاده می‌کنند تا متون

انگلیسی مشابه، گرچه موارد منفردی از قالببندی منفی در هنگام ترجمه به انگلیسی می‌توان یافت.

تبصره ۲- قالببندی مثبت و منفی را می‌توان انواع دگر بینی [modulation] تلقی کرد.

⇒ recasting

pragmatic text

متن کاربردی

متنی که عموماً کاربرد آنی و کوتاه مدت دارد و اطلاعاتی عام یا خاص در حوزه‌ای انتقال می‌دهد و ارزشهای زیبا شناختی برای آن، در درجه دوم اهمیت است.

تبصره ۱- کلمه *pragmatic* در اینجا به مفهوم مربوط به کاربرد عملی و آنی در زندگی روزمره بکار می‌رود. این متون برای ارتباطات انتفاعی بکار می‌روند. برخلاف آثار ادبی که مؤلف مشخص دارند، مؤلف آنها نامشخص است، متون کاربردی را معمولاً با در نظر داشتن <مخاطبی> خاصی می‌نویسد و سنت‌های خاص نویسندگی را در آنها رعایت می‌کنند.

حدود ۹۰٪ ترجمه‌هائیکه امروز در جهان انجام می‌گیرد می‌توان متون کاربردی تلقی کرد.

تبصره ۲- متن کاربردی ذاتاً و نقشاً از متن ادبی [قصه کوتاه شعر، رمان] یا ادبیات غیر داستانی [نظیر شرح حال، سرمقاله و خاطرات] متفاوت است.

⇒ special language, text typology

فرا: *texte pragmatique*

اس: *texto pragmatico*

آل: *Gebrauchstext*

Professional translation

ر.ک. به (3) translation

proper usage

و.ک. (2) norm

PT

parallel text. ر.ک.

R

recall

تداعی، بہ یاد آوری

فرآیند شناختی یک‌ه در آن < مترجم > < معادل واژگانی شده‌ای
[lexicalized correspondence] < عبارت ثابتی [set phrase] > ضرب
المثل، اصطلاحی، مصرع مشهوری از شعری یا نقل قول معروفی از
حفظ بخاطر می‌آورد.

مثال - ۱.

Er kam mit Kind und kegel. ⇒ He brought his whole *kit and kaboodle*.

همه بند و بساطش را با خود آورد. || ۲.

im zeitlupentempo $\Rightarrow$ at snails pace [in slow motion]

با سرعت لاکپشتی

تبصره - بخاطر آوردن معادله‌های استاندارد اولین قدم در تفسیر است و از اطلاعات هر دو زبان مبداء و مقصد بهره می‌گیرد.

⇒ ad hoc formulation, direct transfer

فرا: *remémoration*

اس: *reactivacion*

Aktivierung von Standardentsprechungen : آل

recasting

قالبندى مجدد

۱. <روش ترجمه>ایکه در آن مترجم ترتیب واحدها را در <متن
مبداء> تغییر می‌دهد تا با <محدودیت> نحوی یا اصطلاحی <متن

مقصد > تطبیق کنند.^۱

تبصره — در بسیاری از موارد به دلایل وضوح، <انسجام منطقی> یا <انسجام لغوی> غیر ممکن است که جمله یا پاراگرافی را بر مبنای ساختارهای متن مبداء صورتبندی مجدد کرد. همچنین ملاحظات مربوط به <نوع شناسی متن> می تواند بر تصمیم به قالببندی مجدد پاره متنی تأثیر بگذارد.

۲. هر نوع نتیجه این روش ترجمه.

⇒ ad hoc formulation, articulation, direct transfer, interchange, modulation, positive recasting

فرا: *restructuration*

اس: *reestructuracion*

آل: *Umstrukturierung*

مقوله بندی مجدد، دسته بندی مجدد **recatogorization**

<روش ترجمه> ای که در آن <معادل> <معنی مطلق [meaning]>، یا <معنی استنتاجی و زمینه ای [sense]> با تغییر طبقه یا نوع کلمه ای یا عبارتی حاصل شود.

مثال — ۱.

Sie ist eine leidenschaftliche Tanzerin. * She is a passionate dancer ⇒ She has *passion* for dancing.

* رقص پرشور است. ⇐ علاقه شدیدی به رقص دارد. | ۲.

۱. چند مثال از انگلیسی به فارسی

trembling hope ⇒ خوف ورجا

divine king ⇒ ظل الله

"They also serve who only stand and wait"

مصرعی از غزل میلتون «اندر نابینایی» «ان الله مع الصابرين»

Garder au refrigerateur. ⇒ *Keep refrigerated.*

[در یخچال نگهداری کنید / شود. ⇐ سرد نگهداری کنید / شود. در زبان فارسی شق اول ارجح است.]

تبصره - از آنجائیکه اصطلاح *transposition* [جابجایی] گاهی به بعضی از روشهای مختلف ترجمه اطلاق شده است، اصطلاح *recategorization* علی البدل با مفهومی است.

۲. هر نوع حاصل این روش ترجمه

⇒ *denomin alization, modulation*

فرا: *recategorisation*

اس: *recategorizacion*

آل: *Umformulierung*

recipient

ر.ک. (2) *target audience*

regionalism

واژه یا اصطلاح محلی

کلمه یا اصطلاحی که کاربرد آن محدود به منطقه جغرافیایی خاصی در درون یک جامعه زبانیست.

مثال - ۱. «پیاده رو» در آمریکا *sidewalk* در استرالیا *footpath* و در انگلیس *pavement*. | | ۲. [در تبلیغ ساعت] در انگلیس *In men's and women's sizes* در آمریکا *In ladies and gents sizes* [در اندازه‌های آقایان و بانوان ⇐ در اندازه‌های زنانه و مردانه] تبصره - واژه یا اصطلاح محلی می‌تواند جنبه‌های واژگانی، آوایی، معنایی یا نحوی داشته باشد.

⇒ *norm, usque*

فرا: *regionalisme*

اس: *regionalismo*

آل: *Regionalismus*

register گونه کاربردی

یکی از ویژگی‌های <گفتمان> که نوع روابط بین محاوران، سطح اجتماعی - فرهنگی آنها، موضوعات مورد بحث، و درجه رسمیت و آشنایی <پاره گفتار> یا <متن> معینی را ملحوظ می‌دارد. تبصره ۱. - گونه کاربردی بالأخص در رابطه با واژگان مشهود و مشخص است. و باید برای <موقعیت [situation]> و <مخاطب [target audience]> معین گونه کاربردی مناسب اختیار کرد.

مثال - ۱. [گونه متعالی] sanitary facility [تسهیلات سرویس بهداشتی]، [گونه خنثی] WC, restroom؛ [گونه خودمانی] toilet [گونه محاوره‌ای] john, loo

تبصره ۲. - بعضی از نشانگرهای دستوری و نحوی نظیر منفی مضاعف [مثل and don't nobody sneeze!]، اشکال غیر معیار [مثل ita in't me] یا بالعکس ملانقطه‌گری [مثل it was I who did the deed] نشانگر گونه‌های کاربردی بکار رفته هستند.

مت. language register, level of language

⇒ idiolect, sociolect, special language, tone

فرا: register

اس: registro

آل: Register

relational adjective صفت نسبی، صفت ربط

صفتی که کیفیتی بیان کند که جز ذات موصوف نباشد و دال بر وابستگی، مالکیت یا تخصیص باشد.

تبصره - صفت نسبی / ربط در یک زبان را می‌توان با حروف اضافه به زبان دیگر برگرداند.

مثال - ۱.

l'ambassadeur de France ⇒ The French ambassador
un employe des postes ⇒ a postal employee ۲ ||
une jeune aviatrice neo-zelandaise ⇒ a young pilot from. ۳ ||
 New Zealand

⇒ **modified word, modifier**

فرا: *adjectif de relation*

اس: *adjectivo de relacion*

آل: *Relationsadjektiv*

relevant meaning

معنی در متن، معنی مربوطه

<معنی> خاص کلمه‌ای یا زنجیره‌ای که مشتق از محیط شناختی و بافتاری <متنی> باشد که در آن رخ می‌دهد.

تبصره - معنی مربوطه به تعیین <معنی زمینه‌ای و استنتاجی [sense]> از آن لحاظ که <مترجم> اطلاعات زمینه‌ای موجود را با داده‌های شناختی مربوطه پیوند می‌زند، کمک می‌کند. معنی جاری فرهنگ محور است و معنی مربوطه متن - محور بهر دو اغلب صرفاً *sense* اطلاق می‌شود.

The weather is *fine*.

مثال - هوا خوب است

The flour is very *fine*.

آرد خیلی نرم است

The over - speed *fine* has been doubled

جریمه سرعت بیش از حد، دو-برابر شده است.

Fine feathers make fine birds. آدمست و لباس، زمین و پلاس

⇒ **current meaning, linguistic sign, signifier**

فرا: *signification*

اس: *significado pertinente*

آل: *zutreffendey Bedeutung*

repetition

(کثرت) تکرار، تکریر

یکی از صنایع بلاغی شامل تکرار کلمه واحد یا ساختار نحوی واحد، در یک عبارت یا پاراگراف.

تبصره - تکرار هم می‌تواند یکی از صنایع سبکی ارزشمند باشد و هم مورد سوء استفاده قرار گیرد که در آن صورت به <اشتباه در زبان>، فقر در واژگان و خامی در سبک منجر می‌شود. تکرار بی‌رویه وقتی به انگلیسی ترجمه شود، اغلب شکل پیوند زنجیره‌ای حروف اضافه بخود می‌گیرد بالأخص از زبانهای لاتین یا گاهی آلمانی.

مثال ۱.

Kommunikanten kommunizieren zu Kommunikationszwecken. * Communicators communicate for communication purposes. ⇒ Communication reflects a need for mutual understanding.

[ارتباط برقرار کنندگان جهت ارتباط، ارتباط برقرار می‌کنند. ⇒ ارتباط بیانگر نیاز به درک متقابل است] | ۲. [جهت ایجاد تأثیر بلاغی]

Er läuft und läuft und läuft

⇒ *It just keeps running*

[دوید و دوید و دوید ⇒ به دویدن ادامه می‌دهد که بهتر بود جهت ایجاد تأثیر بلاغی تکرار انتقال می‌یافت.]

⇒ *mot juste*

فرا: *répétition*

اس: *repeticion*

آل: *Rekurrenz*

reported speech**نقل قول**

<پاره گفتاری> که شخص ثالثی بیان می‌کند و در <متنی> بصورت مستقیم یا غیر مستقیم بازگو می‌شود.

مثال ۱. نقل قول مستقیم: «دیروز وزیر اعلام کرد، اقدامات لازم را به عمل می‌آورم تا اوضاع را اصلاح کنم.» || ۲. [نقل قول غیر مستقیم] دیروز، وزیر اعلام کرد که برای اصلاح اوضاع، اقدامات لازم را بعمل خواهد آورد.

تبصره — متن ترجمه شده را می‌توان نوعی نقل قول تلقی کرد.

⇒ translation

فرا: *discours rapporté*

اس: *discurso referido*

آل: *Redewiedergabe*

review

ر.ک revision

revision**بازبینی، بازخوانی**

۱. بررسی تطبیقیِ تفصیلی <متن> ترجمه شده با <متن مبدأ> مربوطه جهت تأیید برابری <معنی با فتادی و استنتاجی [sense]> و بالا بردن کیفیت متن مقصد.

تبصره — در <آموزش ترجمه>، بازخوانی، امکان ممارست جهت کشف اشتباهات یا ترجمه‌های چکشی را تعیین می‌کند و علل و نحوه ایجاد این نوع اشتباهات و ارتقاء کیفیت کلی متن ترجمه شده از طرف دانشجو را فراهم می‌آورد.

⇒ model translation

۲. وظیفه‌ایکه معمولاً به مترجم مجرب واگذار می‌کنند تا اطمینان حاصل کنند که متن ترجمه شده از طرف دیگران با معیارهای ترجمه

حرفه‌ای می‌خواند.

تبصره ۱. در حالت استاندارد، بازبینی معمولاً شامل سه جنبه است: کیفیت را تضمین می‌کند، امکان ممارست را برای مترجمان تازه‌کار فراهم می‌آورد و مؤلفه مهمی از مدیریت ترجمه را تشکیل می‌دهد. این جنبه سوم شامل ارزیابی کار کیفی و کمی مترجمی است که تحت آزمون است.

تبصره ۲. — در انگلیسی آمریکایی، این مرحله از چرخه تائید ترجمه را عموماً ویرایش [editing] گویند که ارتباط نزدیکی با بازبینی دارد. این مرحله ممکن است شامل بررسی متن، بازبینی یا ویرایش باشد که در این مرحله آخر متن عملاً تصحیح می‌گردد.

فرا: revision

اس: revision

آل: Revision

rhetoical question

تجاهل العارف

یکی از صناعات بلاغی که در آن سئوالی در < متن > مطرح می‌شود بدون این که پاسخ صریحی بدان داده شود.

تبصره ۱. تجاهل العارف در < گفتمان > نقشهای متعددی دارد که ارزیابی به زبان دیگر متفاوت است. تجاهل العارف بالأخص برای اشتراک نظر، راهنمایی / اندرزگویی، جلب همراهی خواننده یا دامن زدن به تردید او بکار می‌رود.

تبصره ۲. گاهی ادعا می‌شود که نویسندگان انگلیسی کمتر از مؤلفین زبانهای دیگر از تجاهل العارف استفاده می‌کنند. تجاهل العارف می‌توان بصورت اصطلاحی، بدون استفاده از حالت استفهامی به انگلیسی ترجمه کرد.

مثال:

En économisant régulièrement, on acquiert de bonnes habitudes financières. Pourquoi ne pas commencer par votre cheque d'allocations familiales?

⇒ By saving regularly, you can develop good money management habits. A good place to start is with the family allowance check.

[با پس انداز کردن مرتب، آدم به عادت مدیریت مالی خوب دست می‌یازد. جای مناسب اینکار شروع با چک بیمه عائله مندیست. در زبان فارسی، مثل فرانسه و بر خلاف انگلیسی، انتقال تجاها العارف طبیعی تر است: چرا آدم با چک بیمه عائله مندی اینکار را شروع نکند؟]

فرا: *fausse question*

اس: *pregunta retorica*

آل: *retorische Frage*

S

scholarly translation

ترجمه محققانه

<ترجمه> <متون> خاص که در محیط دانشگاهی به عمل آمده باشد.

تبصره — ترجمه محققانه را نباید با *traduction scolaire* فرانسه که دال بر ترجمه‌های آموزشی تمرینی دانشجویان است، اشتباه کرد.

⇒ translator's note

segmentation

تقطیع

تعیین هویت <واحد‌های ترجمه> یا <واحد‌های اصطلاحی> چه در هنگام <تفسیر> متن برای درک <معنی ساختاری و استنباطی> آن چه به عنوان روش تأیید در هنگام بررسی <معادلها>.

⇒ term

فرا: *decoupage*اس: *segmentacion*آل: *Ermittlung der Übersetzungseinheit*معنی بافتاری / زمینه‌ای و استنتاجی **sense**

مفهوم واضحی که می‌توان از <معانی مربوطه> کلمات در <زمینه> معینی استنباط کرد که با <اطلاعات عمومی> متداعی <مترجم> تکمیل می‌گردد.

تبصره ۱. — انتقال بین زبانی حول محور معنی بافتاری و استنتاجی می‌چرخد، که کلید <فرآیند ترجمه> است.

تبصره ۲. — معنی زمینه‌ای و استنتاجی در خلاء وجود ندارد. مترجم باید با تحلیل <متن مبدأ> و تشخیص عناصر درون و برون متنی <متن> آنرا بسازد یا بازسازی کند. مثال. —

Martin Engelkraut steht die Zwölf jahre des "Tausendjährigen Reichs" an der spitze des orchestere in Augsburg. * During the twelve years of the "Thousand Year Reich", Martin Engelkraut stood at the point [front, head] of the Augsburg orchestra. ⇒ Duting ... M. E. led the A. Orchestra. [در ظرف دوازده سال عمر «رایش هزار ساله» مارتین انگلکرات در رأس ارکستر اگزبورگ ایستاد ⇐ در ظرف ... انگلکرات رهبر ارکستر اگزبورگ بود.]

تبصره ۳. در سطح واژگانی، زبان‌شناسان و فرهنگ نگاران بین معنی ذات [اشیاء در جهان ماده] معنی معنی [حیطه تفکر]، معنی حقیقی [معنی اصلی یا اولیه کلمه]، معنی مجازی [معنی مشتق از انتقال مفهوم،

مثل: dog [حیوان] و hot dog [سوسیس] یا حتی معنی ریشه شناختی کلمه فرق می‌گذارند.]

⇒ current meaning, deverbalization, discourse, linguistic sign, meaning

فرا: *sens*

اس: *sentido*

آل: *Sinn*

sentence

جمله

مجموعه‌ای از کلمات که از نظر بیان تفکر فی نفسه کامل است و شامل نهاد و گزاره [مصرح یا مستتر] و مبین خبر، سؤال، امر یا تعجب می‌باشد.

⇒ discourse

فرا: *phrase*

اس: *oracion*

آل: *Satz*

set phrase

اصطلاح، عبارت ثابت

گروه - واژه‌جا افتاده و تثبیت شده از طریق < کاربرد > که اغلب معنی استعاری دارد.

مثال - ۱.

to put your foot in your mouth دسته گل آب دادن.

۲ | | to shoot the breeze [قینوس گفتن]

تبصره - بعضی از عبارات تثبیت شده را وقتی مبین حقیقت تجربی یا حکمت جمعی باشند ضرب المثل گویند.

مثال - ۱.

A bird in the hand is worth two in a bush.

سیلی نقد به از حلوای نسیه است.

Absence makes the heart grow fonder ۲. | |

دوری و دوستی

۲. گروهی از واژگان که <معنی مطلق غیر اصطلاحی>
signification جداگانه و نقش دستوری داشته باشند.

تبصره - سه نوع عبارت وجود دارد: عبارت قیدی [مثل all at once]
عبارات ربطی [نظیر as soon as] و عبارات حرف اضافه‌ای [نظیر
[in spite of]

⇒ cliche , collocation, idiomatie expression

فرا: locution

اس: locucion

آل: Redewendung

signification

ر.ک. meaning

signified

مدلول

محتوی مفهومی <نشانه زبانی>
تبصره - در انگلیسی بالأخص در مطالعات اصطلاح شناختی،
مدلول را اغلب <مفهوم [concept]> اطلاق می‌کنند.

⇒ meaning, signifier

فرا: signifié

اس: signifcado

آل: Bezeichnetes

signifier

دال

مصادق <نشانه زبانی> که شکل اصوات یا حروف بخود گیرد.
تبصره - بر مبنای عرف زبان فرانسه، <اصطلاحاتی [terms]> که

از روی ریشه نشانه زبانی ساخته می‌شوند تشکیل مفهوم شفاف می‌دهند. دال [که گاهی به آن در انگلیسی form اطلاق می‌شود]، معمولاً کلمه یا اصطلاحیست که بصورت قراردادی با <مدلول> یا مفهوم مربوط است. دال به مفهوم اشاره دارد و مصداق آن مفهوم است. دلالت [signification] شامل <معنی> کامل [معنی اصلی و معنی ضمنی] مفهوم است.

⇒ current meaning, relevant meaning

فرا: signifiant

اس: significante

آل: Bezeichnendes

situation

موقعیت

کل عناصر برون زبانی که تولید <متنی> را احاطه می‌کند. تبصره - در هنگام تفسیر <معنی بافتی و استنتاجی [sense]> <مترجم> باید موقعیت ایجاد شده توسط <متن مبدأ> را ذهناً بازسازی کند.

مت. situational context

⇒ context, contextual knowledge, situational knowledge,

world knowledge

فرا: situation

اس: situacion

آل: Situation

situational context

ر.ک. situation

اطلاعات موقعیتی یا وابسته به موقعیت situational knowledge
اطلاعاتی برون زبانی که در هنگام معادلایی به خاطر مترجم خطوط

می‌کند و به تعیین <معنی بافتی و استنباطی [sense]> کمک می‌کند.
تبصره — اطلاعاتی در مورد <مؤلف> و <مخاطب>، حوزه
مربوطه و <اطلاعات زمینه‌ای یا بافتی> تشکیل اطلاعات موقعیتی را
می‌دهند.

⇒ linguistic sign, situation, universe of discourse, world
knowledge

فر: *complements cognitifs*

اس: *complementas cognitivos*

آل: *Erganzung aus dem wehwissen*

skopos theory

نظریه هدفمندانه

ترجمه‌ایکه برای جنبه‌های منظور شناختی متن، اهمیت زیادی
قائل است و طبق آن، <متن مقصد> اساساً تابع نقش خود در رابطه با
<مخاطب> است و نه صرفاً خصائص <متن مبدا>.

تبصره — Skopos که از *okamos* یونانی مشتق شده و به معنی
<مقصد>، <منظور> و <هدف> است.

تبصره ۲. — می‌توان نقش دیگری سوای نقش <متن مبدا> برای
متن مقصد قایل شد که در آن صورت ترجمه باید این تغییر نقش را
پیوسته منعکس کند. مثلاً وقتی اثری که در اصل برای بزرگسالان نوشته
شده است، برای مخاطب نوجوان اقتباس و ترجمه می‌شود. این نوع
ترجمه رخ می‌دهد.

فرا: *theorie du skopos*

اس: *teoria del skopos*

آل: *Skopostheore*

SL

ر.ک. *source language*

sociolect گویش اجتماعی

زبانی که یک گروه یا زیر گروه اجتماعی مفروض در دوره خاصی بکار برد.

تبصره ۱. — زبان حرفه‌ای و زبان لاتی [argot] از گویشهای اجتماعی هستند.

تبصره ۲. — در هنگام ترجمه، عناصر مربوط به گویشهای اجتماعی <متن مبدأ> را می‌توان حفظ کرد [در <ترجمه مبدأ - محور>] یا حذف کرد. [در <ترجمه مقصد - محور>] با ملحوظ داشتن <نرمهای پذیرفته شده [محدودیت‌ها] و انتظارات پیش بینی شده <مخاطب>

⇒ idiolect, register

فرا: *sociolecte*

اس: *sociolecto*

آل: *Soziolekt*

solecism غلط دستوری

<اشتباه در زبان> که شامل تولید ساختارهای نحوی مغایر با سنت‌های دستوری زبان معینی است.

مثال ۱.

*between you and I ⇒ between you and me | | ۲. * There's many reasons why ⇒ There are many reasons why | | ۳. * There are less mistakes ⇒ there are fewer mistakes

تبصره. — غلط دستوری غلط نحویست و حال آنکه <barbarism> تخلف از واژه سازی طبیعی و <اصطلاحات نادرست> مربوط به اشتباهات معنایی می‌باشد.

⇒ zeugma

فرا: *solecisme*

اس: *solecismo*

آل: *Solozismus*

source language

زبان مقصد

زبانی که از آن ترجمه می شود.

مخفف SL

⇒ dominant language, source text, target language

فرا: *langue de départ*

اس: *lengua de origen*

آل: *Ausgangssprache*

source - oriented adj.

مبدأ - محور

مربوط به روش ترجمه < متن مبدأ > بشکلی که ساختار اصلی و شکل < متن > تا سر حد امکان باز تولید شود و تعدادی از عناصر فرهنگی و زبانی متغیر که بومی متن مبدأ است وارد اثر ترجمه شده گردد.

تبصره ۱. — برای نشان دادن فورم اصلی < متن > خارجی به خواننده، بسیاری از نظریه پردازان و دست اندرکاران مبدأ محور < محدودیت های > زبان مبدأ را در زبان مقصد باز تولید می کنند.

تبصره ۲. — گاهی ترجمه مبدأ - محور را بیگانه شده. *[foreignized]* و ترجمه مقصد محور را بومی شده *[naturalized]* گویند.

⇒ target - oriented

فرا: *sourcier, sourciere (1)*

اس: *exotizador exotizadora (1)*

آل: *ausgangstext - orientiert*

source - oriented translator مترجم مبدأ - محور

< مترجمی > که می‌کوشد < متن مقصد > را بیگانه کند.
تبصره — مترجمان مبدأ محور هم خود را به واژگان و اصطلاحات زبان مبدأ معطوف می‌دارند بعضی از نظریه پردازان و دست اندرکاران ترجمه، برای اینکه چشم اندازی از شکل اصلی متن بیگانه را به خواننده بدهند، طرفدارِ تطبیق متن مقصد با محدودیت‌های متن مبدأ هستند این < استراتژی ترجمه > عمدتاً برای متون ادبی و مذهبی کتاب مقدس بکار می‌رود.

⇒ Source text, target - oriented translation, transparency

فرا: *sourcier, sourciere* (2)

اس: *exotizador, exotizadora* (2)

آل: *ausgangstext - orientierter Ubersetzer*

source text متن مبدأ

< متنی > که مبنای ترجمه است.

مخف ST

⇒ source language, source - oriented translator, target text

فرا: *texte de depart*

اس: *texto de origen*

آل: *Ausgangstext*

special language زبان تخصصی

زبانی که در حوزه معینی بکار می‌رود و هم < اصطلاحات > حوزه مربوطه را در بر می‌گیرد و هم ابزار بیان آن حوزه است.

تبصره ۱. — این تعریف، زبان علوم [مثل زیست‌شناسی، فیزیک] تکنولوژی [نظیر مهندسی برق، هنرهای تجسمی] حِرَف [مثل معماری حقوق، اقتصاد] مشاغل [نظیر لوله‌کشی، نجاری] و آن زبانهای مربوط به فعالیت‌های خاص در جامعه [از قبیل فراغت، سیاست، ورزش، اتحادیه‌های کارگری] را شامل می‌شود.

تبصره ۲. — زبانهای اختصاصی تنها به اصطلاحات محدود نمی‌شوند. بلکه همچنین <اصطلاحات> نقشی هم را [که عملیات یا فرایندها را توصیف می‌کنند] و ویژگی‌های دستوری و نحوی را هم در بر می‌گیرند. زبانهای تخصصی به سنت‌های سبکی پایبند هستند نظیر پرهیز از مجهول در بسیاری از متون فنی و کاربرد اصطلاحات یکدست.

اصطلاح زبان برای منظور خاص [LSP] که گاهی به غلط در زبان انگلیسی برای زبان تخصصی بکار می‌رود، محدود به آموزش زبانهای خاص است که به عنوان زبان خارجی آموخته می‌شود [مثل زبان انگلیسی یا آلمانی تجارت، زبان فنی فرانسه].

مت. technolect

⇒ multiword term, pragmatic text, register, text typology

فرا: *langue de spccialite*

اس: *lenguaje especializado*

آل: *Fachspraché*

ST

ر.ک. source text

standard

استاندارد، استاندارد معیار

سندی حاصل اجماع و مصوب هیأت رسمی، که برای کاربرد معمول و جاری قوانین، دستورالعملها یا خصائصی جهت نیل به

حداکثر درجه نظم در زمینه معینی فراهم می آورد که هدف آن دستیابی به حداکثر درجه نظم در زمینه معینی است. [ISO/IEC Guide 2: 1996]
تبصره — معیار باید مبتنی بر نتایج علم، تکنولوژی و تجربه و با هدف پیشبرد حداکثر منافع جامعه باشد.

فرا: (5) *norme*

اس: (5) *norma*

آل: (5) *Norme*

stop word

ر.ک. function word

زیرنام، ریزنام، کلمه یا لفظ زیر مرتبه، شمول معنایی *subordinate term*
کلمه یا لفظی که رابطه مراتبی با کلمه یا لفظ دیگری داشته باشد که دامنه معنایی آن وسیعتر است.

مثال. — الفاظ همپایه *table* و *cupboard*, *chair*, *settee* در یک سطح قرار دارند و در لفظ فراگیر *furniture* [superordinate] گنجانده می شوند.

تبصره — <ترجمه لفظ فراگیر [superordinate term]> از متن مبدأ با لفظ زیر مرتبه در متن مقصد گاهی موجب اشتباه در ترجمه می شود.
مثال —

Das Fußboden war lackiert * *The floor was laquered* ⇒ *the floor was varnished*

[*lack* در آلمانی به معنی روغن جلاهای مختلف است و حال آنکه

laquer انگلیسی روغن جلای خاصی است.]

مت: *hyponym*

فرا: *hyponyme*

اس: *hiponimo*

آل: Hyponym

فرانام، لفظ فراگیر **superordinate term**

کلمه یا لفظی که رابطه مراتبی با کلمه یا لفظ دیگری داشته باشد که دامنه معنایش محدودتر است.

مثال — لفظ فراگیر / فرانام *animal* شامل لفظهای زیر مرتبه / زیرنام *dog, horse, cat* و... است.

تبصره — گاهی لفظ فراگیر بکار رفته در <زبان مبدأ> با چند لفظ زیر مرتبه به <زبان مقصد> ترجمه می شود.

مثال — ۱. بعلت فقدان لفظ فراگیر مشترک انگلیسی که با کلمه آلمانی *Gesschwister* [siblings] تطبیق کند، مترجم ممکن است الفاظ زیر ردهای برادران و خواهران برگزیند. ||

۲. *Straßen* ⇒ streets and highways [خیابانها و بزرگ راهها].

مت. **hyperonym**

فرا: **hyperonyme**

اس: **hiperonimo**

آل: **Hyperonym**

swell

ر.ک. **expansion**

swell factor

ر.ک. **expansion faitor**

T

مخاطب **target audience**

۱. شخص یا گروهی از افراد که مخاطب <متن> یا <پاره گفتاری> هستند.

تبصره ۱. — <ترجمه> <متون کاربردی / منظور شناختی> اغلب مستلزم آنست که مترجم بداند مخاطب چه کسی خواهد بود [مثلاً: مؤدی مالیاتی، عضو اتحادیه های محلی کارگری، پزشک بیمارستان،

خوانندگان مجلات عام پسند]. چون این اطلاعات گزینه‌هایی که باید بعمل آید، تعیین می‌کند. در مورد اثر ادبی، مترجم باید همچنین عامه‌ای که ترجمه برای آن در نظر گرفته شده است در مد نظر داشته باشد [مثل خواننده فرانسوی، کیبکی، آمریکایی]، البته به میزان کمتر. تبصره ۲. — فردی که متن به او خطاب شده است، در زبان انگلیسی [addressee] هم می‌گویند، اما اصطلاح <مخاطب target> [audience] می‌تواند مفرد یا جمع باشد.

مت. addressee, recipient

فرا: destinataire

اس: destinataro (1)

آل: Adressat (1)

۲. خواننده یا خوانندگان فرضی یک اثر

تبصره — این مخاطب فرضی را نباید با مخاطب واقعی مشتبه کرد. این فرض یا تصویریست که مؤلفین برای آثار خود دارند. به عبارت دیگر مؤلفان، صفات، عقاید، ارزشها، اطلاعات یا رفتارهایی به مخاطب فرضی خود نسبت می‌دهند که الزاماً با واقعیت تطبیق نمی‌کند، اما صورت و محتوای آنچه را که مؤلفان می‌گویند یا می‌نویسند شکل می‌دهد.

⇒ utterance

فرا: énonciataire (2)

اس: destinataro (2)

آل: Adressat (2)

target language

زبان مقصد

زبانیکه بدان ترجمه شود

مخف: TL

⇒ dominant language, source language, target text

فرا: *langue d'arrivee*

اس: *lengua de llegada*

آل: *Zielsprache*

مخاطب - محور **target - oriented adj.**

مربوط به روش برگرداندن < متن مبدائی > بشکلی که حتی الامکان برای خواننده < زبان مقصد > طبیعی باشد و با < کاربرد > سنتی زبان و فرهنگ مقصد تطبیق کند.

تبصره — < مترجمان > < متون کاربردی > معمولاً مقصد - محور هستند. این روش همچنین یکی از گزینه‌های اساسی مترجمان متون ادبی، فلسفی یا کتاب مقدس می‌باشد.

⇒ source - oriented

فرا: *cibliste*

اس: (1) *naturalizador, naturalizadora*

آل: *zieltext - orientiert*

مترجم مقصد - محور **target - oriented translator**

< مترجمی > که سعی می‌کند < متن مقصد > اصطلاحی تولید کند که بهیچ وجه بیگانه ننماید.

تبصره — مترجمان مقصد - محور با استفاده از منابع مناسب < زبان مقصد > بر < معنی بافتاری و استنتاجی [sense] > گفتمان تأکید می‌کنند. از اینرو مترجم مقصد - محور برای انتظارات زبانی، سبکی و اجتماعی - فرهنگی < مخاطب >، اولویت قائل است، و به < ترجمه اصطلاحی > دست می‌زند.

⇒ source - oriented translator, transparency

فرا: (2) *cibliste*

اس: *naturalizador, naturalizadora (2)*
 آل: *zielttext - orientierter Übersetzer*

target text متن مقصد
 هر نوع متنی که حاصل عمل ترجمه باشد.
 مخفف. TT

⇒ source text, target language

فرا: *texte d'arrivee*

اس: *texto de llegado*

آل: *Zielttext*

technolect ر.ک. *special language*

term اصطلاح
 واحد واژگانی معنی دار، شامل یک یا چند کلمه، که مفهومی را در
 زمینه‌های خاص بدون ابهام بیان کند.
 تبصره — اصطلاح شامل یک کلمه [مثل engine] یا چند کلمه است
 [internal combustion engine نظیر]

مت. *terminological unit*

⇒ multiword term, segmentation, terminology

فرا: *terme*

اس: *termino*

آل: *Terminus*

terminological unit ر.ک. *term*

terminologist اهل اصطلاح، اصطلاح شناس
 کارشناس ارتباطات که هدف او مطالعه نظامند نامگذاری

< مفاهیم > خاص رشته معینی است.

⇒ terminology

فرا: terminologue

اس: terminologo, terminologa

آل: Terminologe, Terminologin

اصطلاحات، اصطلاح‌شناسی، علم اصطلاحات terminology

۱. مجموعه اصطلاحاتی که خاص زمینه‌ای خاص، گروهی از افراد یا فرد واحد باشد.

مت: vocabulary

۲. رشته‌ای که هدف آن مطالعه سیستماتیک نامگذاری تک‌زبان یا چندزبان < مفاهیم > مربوط به حوزه‌های فعالیت انسانی از دیدگاه نقش اجتماعی آنها و در پاسخ به نیازهای ارتباطی کاربران آنها می‌باشد.

تبصره ۱. - مطالعات اصطلاح‌شناسی مبتنی بر اصول نظری و عمدتاً شامل تحلیل مفاهیم و ساختارهای مفهومی بکار رفته در یک رشته، تعیین اصطلاحات اختصاص یافته به آن مفاهیم، ضبط اصطلاحات بر روی کاغذ یا در پایگاه داده‌ها، مدیریت پایگاه داده‌ها و در صورت لزوم وضع اصطلاحات جدید می‌باشد.

تبصره ۲. - در مدیریت اصطلاحات، فرق است میان مدیریت اصطلاحات موردی که با یک اصطلاح واحد و یا تعداد معدودی اصطلاح سروکار دارد و مدیریت نظام‌مند اصطلاحات که به همه اصلاحات مربوط به حوزه‌ای خاص می‌پردازد.

⇒ special language, terminology, terminology management,

terminology management system

فرا: terminologie

اس: terminologia

آل: Terminologie

terminology management مدیریت اصطلاحات

هر نوع دستگاری عامدانه در اطلاعات اصطلاح شناختی.
تبصره - مدیریت اصطلاحات شامل همه فعالیت‌های مربوط به
<اصطلاحات> می‌شود مثل وضع <اصطلاح>، برنامه ریزی زبان،
شناخت و استخراج اصطلاحات، نوشتن تعاریف، تحقیق در
اصطلاحات، <ضبط مستند سازی [documentation]> اصطلاحات و
مدیریت اصطلاحات بکمک کامپیوتر.

terminology management system

نظام مدیریت اصطلاحات

کاربرد کامپیوتر بمنظور مستند سازی و مدیریت <اصطلاحات>.

مخفی TMS

⇒ computer - assisted translation, machine translation,
terminology management, translation memory, translation
technology, translation tool

text

متن

سندی مکتوب به اندازه‌های مختلف که وقتی از دیدگاه معنایی بدان
بنگرند، تشکیل یک کلیت دهد. به عبارت دیگر سندی مکتوب به
اندازه‌های مختلف با معنی کامل.

تبصره - می‌توان متون را بر حسب موضوع یا حوزه [مثل اداری،
کتابشناختی، تجاری، مطبوعاتی، ادبی یا فنی و علمی]، بر حسب ژانر
یا <نوع متن> [نظیر: متون ادبی: داستان کوتاه و رمان کوتاه، شعر،
رمان بلند؛ <متون کاربردی>: بروشورهای جهانگردی، دستنامه‌های

علمی، اطلاعیه‌ها، گزارشها] و از لحاظ قصد اولیه خود [مثل مجادله، احتجاج، اطلاع، اثبات یا تنظیم] یا نحوه >گفتمان< [مثل: استدلالی، توصیفی، روایی] تقسیم بندی کرد.

⇒ author, parallel text, target audience, text typology

فرا: *text*

اس: *texto*

آل: *Text*

text type

نوع متن

طبقه‌ایکه >متنی< بر حسب اصول >نوع‌شناسی متن< بدان متناسب است.

تبصره – متون را می‌توان در سطحی بسیار عام طبق نقش طبقه‌بندی کرد. [مثل: بلاغی، اطلاعاتی و خطابی] یا در سطح مقاصد بسیار خاص [نظیر دستنامه‌های حفظ و نگهداری، نامه‌های تجاری، مقالات محققانه و اشعار].

text typology

نوع‌شناسی متن

نظام طبقه‌بندی متون بر حسب موضوع، ژانر، قصد یا نوع گفتمان.

⇒ parallel text, pragmatic text, special language, text type

فرا: *typologie des textles*

اس: *tipologia de textos*

آل: *Texttypologie*

TL

ر.ک. target language

TM

ر.ک. translation memory

TMS

ر.ک. termin ology man agement system

tone

لحن

ویژگی <گفتمان> که با استفاده از روشهای سبکی متنوع بدست می آید و دیدگاه مؤلف را نشان می دهد.
تبصره — لحن می تواند مطایبه آمیز، طعنه آمیز، خنثی، جدلی و... باشد

⇒ linguistic sensitivity, norm, register

فرا: ton

اس: tono

آل: Stilfarbung

transcoding رمزگردانی

عملیاتی که در آن «مترجم»، «تطابق / مطابقت» بین دو زبان را در سطح واژگانی یا عبارتی ایجاد می‌کند.

⇒ equivalence, translation, word - for - word translation

فرا: transcodage (1)

اس: transcodificacion

آل: Transkodierung

transfer procedure

translation procedure ر.ک.

translation ترجمه

۱. روش انتقال بین زبانی شامل «تعبیر و تفسیر» معنی «بافتاری و استنباطی [sense]» «متن مبدأ» و تولید «متن مقصد» به قصد ایجاد «تطابق [equivalence]» بین دو «متن» در ضمن حفظ پارامترهای ارتباطی لازم و «محدودیت‌های»، تحمیل شده بر «مترجم».

تبصره ۱. — بر خلاف «ترجمه شفاهی [interpreting]» که شامل میانجیگری در بیان شفاهی یا اشاری است، ترجمه، اسناد مکتوب را در بر می‌گیرد.

تبصره ۲. — ترجمه نوعی نقل قول است. مترجم، مؤلف متن مبدأ نیست، بلکه آنچه قبلاً نوشته شده است بازگو می‌کند.

⇒ free translation, linguistic competence, literal translation,

transcoding

فرا: traduction

اس: traduccion

آل: Übersetzung (1)

۲. هر نوع حاصل این کار.

مت. *equivalent, equivalence*

فرا: *traduction (2)*

اس: *traduccion*

آل: *Ubersetzung (2)*

۳. حرفه‌ایکه شامل انتقال مطالب بیان شده بشکلی مکتوب از زبانی به زبان دیگر جهت ارتباط میان دو یا چند زبان باشد.

تبصره ۱. — در بهترین حالت، مترجمان حرفه‌ای دوره تربیت و کارآموزی طی کرده‌اند تا مهارت لازم را کسب کنند.

تبصره ۲. — ترجمه حرفه‌ای معمولاً به زبان غالب مترجم انجام می‌گیرد و معمولاً شامل «متون کاربردی» می‌شود. «استراتژی‌های ترجمه» که در مورد هر نوع متن مفروضی کاربرد دارد، بستگی به «نوع متن» و قصد و هدف متن مورد ترجمه و مخاطب پیش بینی شده دارد. کیفیت ترجمه بر حسب معیارهای ارتباطی مورد داوری قرار می‌گیرد.

۳. ترجمه حرفه‌ای، صرفنظر از اینکه ادبی یا کاربردی باشد همیشه قصد اساسی واحدی دارد و آن انتقال محتوای اثریست که در اصل بزرگانی نوشته شده است که مخاطب از عهده درک آن عاجز است.

مت. *professional translation*

فرا: *traduction professionnelle*

اس: *traduccion profesional (3)*

آل: *professionelle Ubersetzung (3)*

⇒ *interpreting, pedagogical translation, revision, transcoding, translation pedagogy.*

translation error

اشتباه در ترجمه

هر نوع اشتباهی که در «متن مقصد» رخ دهد و منسوب به جهل یا

عدم کاربرد <اصول ترجمه>، <قواعد ترجمه> یا <روش ترجمه> باشد.

تبصره - اشتباه در ترجمه می‌تواند یا ناشی از سوء تعبیر <متن مبدا> باشد یا <اشتباه در روش> پرنویسی نامناسب [inappropriate paraphrase]، <معنی غلط>، <تداخل>، <سوء تعبیر>، <بیش ترجمه> و <چرت نویسی [nonsense]> از اغلاط ترجمه می‌باشند.

⇒ language error, model translation

فرا: *faute de traduction*

اس: *error de traduccion*

آل: *Übersetzungsfehler*

translation memory

حافظه ترجمه

برنامه کامپیوتری که <متون مبدأ> قبلاً ترجمه شده و <متون مقصد> مربوطه را به صورت ماشین خوان ذخیره و تنظیم می‌کند و <متون> جدید برای ترجمه را با راه حل‌های پیشین برای کاربرد مجدد تطبیق می‌دهد.

مخف. TM

⇒ computer - assisted terminology management, computer - assisted translation, machine translation, terminology management system, translation technology, translation tool.

translation pedagogy

آموزش [-شناسایی] ترجمه

۱. جمع همه نظریه‌ها، روش‌ها و شگردهایی که در آموزش ترجمه بکار رود.

تبصره - آموزش ترجمه به این مفهوم علم را انتقال می‌دهد و

رهنمودهایی در آموزش موضوع ترجمه ارائه می‌کند. آموزش ترجمه با برنامه‌های ترجمه، محتوی درس، آموزش عملی، ساختار کارورزی و روشهای ارزیابی سر و کار دارد. این علم راه‌هایی می‌جوید تا به اطلاعات در این زمینه دست یابد و می‌کوشد اصول اساسی آموزش < مترجم > را تعریف کند.

فرا: *didatique de la traduction*

اس: *didactica de la traduccion*

آل: *Übersetzungsdidaktik*

۲. روش‌شناسی بکار رفته در آموزش ترجمه

تبصره - آموزش ترجمه به این مفهوم همه کار کلاسی و روش‌شناسی ترجمه، نحوه عکس‌العمل دانشجویان به محتوی آموزش و انگیزه‌های آنها را در بر می‌گیرد. این علم سن، تجربه و آرمان‌های دانشجو و ظرفیت کار مستقل او را در بر می‌گیرد و می‌کوشد روش بکار رفته در تربیت مترجم را تعریف کند.

فرا: *pedagogie de la traduction*

اس: *pedagogia de la traduccion*

آل: *Übersetzungsdidaktik*

translation principle اصل ترجمه

اصل کلی که جهت‌گیری < معادلیابی > بین زبانی را تعیین می‌کند و مبنی < قواعد ترجمه > را تشکیل می‌دهند.

تبصره ۱. - گزاره‌های ذیل اصول ترجمه را تشکیل می‌دهند:
الف) معادل ترجمه در سطح < گفت‌وگو > ایجاد می‌شود و نه در سطح < *langue* >. ب) مترجم واژه را ترجمه نمی‌کند بلکه معنی بافتاری و استنباطی آنها را < در زمینه > معینی برمی‌گرداند. ج) تا سرحد امکان، < متن مقصد > باید همان اطلاعات اصلی و ضمنی < متن مبدأ > را

انتقال دهد.

تبصره ۲. اصول ترجمه بصورت عام و فراگیر در مورد هر >نوع متن< صادق است.

⇒ translation procedure

فرا: *principe de traduction*

اس: *principio de traduccion*

آل: *Übersetzungsprinzip*

روش ترجمه translation procedure

روشی که مترجم هنگام تدوین <معادل> بمنظور انتقال عناصر <معنی> از <متن مبدأ> به <متن مقصد> بکار می‌گیرد.

تبصره ۱. — برخلاف <استراتژی ترجمه> که برداشت کلی مترجم را از یک <متن> را منعکس می‌کند، روش ترجمه معمولاً در پاره متن‌های منفرد، بصورت <خرد متن> کاربرد دارد.

تبصره ۲. روشهای ترجمه عبارتند از: <تطبیق>، <استقراض> <ترجمه قرضی>، <جبران> <صورتهندی موردی>، <حشو متوسط> [<دگرنویسی مناسب>] و مقوله‌بندی مجدد.

مت. transfer procedure

⇒ translation principle, translation rule

فرا: *procede de traduction*

اس: *procedimiento de traduccion*

آل: *Übersetzungsverfahren*

فرآیند ترجمه translation process

فعالیت شناختی که در آن مترجم معادلهای بین زبانی را بین <متون> یا <پاره متون> برقرار می‌کند.

تبصره ۱. — مترجم، در حین این عملیات پیچیده، به روش کمابیش خود آگاه و روشمند جلو می‌رود تا خصائص <متن مبدأ> را تفسیر و تجزیه و تحلیل کند، <روش ترجمه> را بکار گیرد، منابع موجود در <متن مقصد> را بکاود، گزینه‌های مناسب را برای بازگویی مفاهیم بکار رفته در متن مبدأ برگزیند و صحت معادلهای انتخاب شده را بررسی کند.

تبصره ۲. — در سالهای اخیر، زبانشناسی شناختی، بینش‌های مهمی در فرآیند شناختی ترجمه فراهم آورده است.

⇒ linguistic competence, translation

فرآ: *processus de la traduction*

اس: *proceso de la traduccion*

آل: *Übersetzungsprozess*

translation rule

قاعده ترجمه

گزاره جاکم بر تصمیم مترجم هنگام تحلیل <متن مبدأ> و تعیین کننده گزینه‌های او در <متن مقصد> هنگام صورتبندی <معادلهای>. مثال — «ترجمه تبلیغات تجاری باید انتظارات مخاطب را در نظر بگیرد.» این قاعده از این اصل ترجمه سرچشمه می‌گیرد که می‌گوید «تا سرحد امکان متن مقصد باید همان اطلاعات اصلی و ضمنی متن مبدأ را انتقال دهد.» این قاعده را می‌توان با کاربرد یکی از چند روش ترجمه نظیر اقتباس، قالببندی مجدد و وضع نو واژه به مرحله عمل عینی در آورد.

تبصره ۱. — قواعد ترجمه معمولاً عینی تر و خاص‌تر از <اصول ترجمه> هستند.

تبصره ۲. — در متن معینی قواعد ترجمه بر حسب هدف مترجم [مثلاً <مقصد - محور>، <مبدأ محور>]، استراتژی اتخاذ شده برای

ترجمه [نظیر اقتباس، ترجمه کامل، تحت اللفظی، ترجمه گزیده]، نوع متن، [مثلاً متون کتاب مقدس، متون ادبی، فنی یا علمی] نوع گفتمان برگزیده [مثل متون احتجاجی، روایی] و قصد مترجم [مثلاً استدلال، اطلاع، تبلیغ] توفیر می‌کند.

⇒ constraint, direct transfer, translation procedure

فرا: *regle de translation*

اس: *regla de traducción*

آل: *Übersetzungsregel*

استراتژی ترجمه، راه کار ترجمه translation strategy

طرح منسجم عملیات اتخاذ شده توسط مترجم برپایه قصد او در رابطه با <متن> معین.

تبصره ۱. — استراتژی ترجمه کلاً در مورد هر نوع متن معینی کاربرد دارد و از تصمیمات موردی نظیر تصمیماتی که در مورد کاربرد <روشهای> گوناگون ترجمه اتخاذ می‌شود متمایز است.

تبصره ۲. — مترجم، بر حسب <موقعیت> ممکن است استراتژی <اقتباس> یا ترجمه <تحت اللفظی> اتخاذ کند یا نوع متن، را عوض کند یا آنرا بر حسب نیازهای خاص مخاطب تغییر دهد در حالت اخیر مترجم می‌تواند تصمیم بگیرد که خلاصه‌ای از متن بجای <ترجمه> کامل، تکافو می‌کند.

⇒ translation procedure, translator's intention.

فرا: *strategie de traduction*

اس: *estrategia de traducción*

آل: *Übersetzungsstrategie*

translation studies

ترجمه‌شناسی، مطالعات ترجمه

شاخه‌ای از علوم انسانی که به مطالعه سیستماتیک و چند رشته‌ای جنبه‌های نظری، توصیفی و کاربردی ترجمه کتبی یا شفاهی یا هر دو می‌پردازد.

تبصره ۱. - مطالعات ترجمه را می‌توان از دیدگاه تجویزی [prescriptive] [هنجارگذارانه normative] یا غیر تجویزی [توصیفی descriptive] دنبال کرد.

تبصره ۲. این مجموعه منسجم علمی، روش‌شناسی و قسمتی از فرازبان [metalanguage] خود را از حوزه‌ها وابسته‌های گوناگون علمی که آنرا پشتیبانی می‌کنند وام می‌گیرد نظیر تاریخ، <زبان‌شناسی>، ادبیات تطبیقی، زبان‌شناسی تاریخی / فقه اللغة، نشانه‌شناسی، <اصطلاح‌شناسی> و غیره.

فرا: traductologie

اس: traductologia

آل: Übersetzungs wissenschaft

فن آوری ترجمه، تکنولوژی ترجمه translation technology

آن بخشی از ترجمه‌شناسی که به تمام موضوعات و همه فنون مربوط به کامپیوتری کردن <ترجمه> می‌پردازد.

تبصره - تکنولوژی ترجمه، طیف ترجمه کاملاً اتوماتیک پر کیفیت [FAHQT] تا ترجمه ماشینی به کمک انسان [HAMT] و ترجمه انسانی به کمک ماشین [MAHT] و <ابزار> گوناگون دیگر ترجمه را در برمی‌گیرد.

⇒ computer - assisted terminology management, computer - assisted translation, machine translation, terminology management system, translation memory

فرا: traductique

اس: *traductica*آل: *Traducktik***translation tool****کمک ابزار ترجمه**

وسیله یا برنامه داده‌پردازی عملیات مربوط به ترجمه

تبصره ۱. — برنامه‌های <ترجمه به کمک کامپیوتر>، برنامه‌های دو متنی [نرم‌افزاری که <متن مبدأ> و <متن مقصد> را همزمان در دو ستون آن نمایش می‌دهد]، نمایه‌ها [concordancers] [نرم‌افزار بازیافتی که موارد کاربرد واژه یا اصطلاحی را در پیکره تک‌زبانه یا دو‌زبانه باز می‌یابد]، فرهنگ‌های کامپیوتری، <سیستم‌های مدیریت اصطلاحات> و بانک داده‌های اصطلاحاتی و همچنین برنامه‌های ذخیره ترجمه، نمونه‌هایی از ابزار در ترجمه بحساب می‌روند.

تبصره ۲. مترجمان، علاوه بر ابزار ترجمه، از ابزار خودکار اداری نظیر واژه‌شمار، تصریف‌گر، چک‌کننده املاء و دستور و نرم‌افزار واژه‌پردازی استفاده می‌کنند.

فرا: *aide a la traduction*

اس: *herramienta para la traduccion*

آل: *Ubersetzungshilfe*

translation unit**واحد ترجمه**

۱. پاره متنی شامل یک کلمه واحد، یک عبارت، یک <جمله> کامل یا حتی بزرگتر از یک جمله که <مترجم> در برقراری معادل آن را به عنوان یک واحد شناختی تلقی می‌کند.

تبصره ۱. تقطیع عناصر بزرگتر متن، <ترجمه اصطلاحی> را تسهیل می‌کند و قدم مهمی است نه تنها در روش تحلیل متن توسط انسان بلکه توسط <ذخیره ترجمه> و سایر روشهای <ترجمه

ماشینی < مثال —

- (1) *Den Biologen des 19. Jahrhun*
- derts war aufgefallen,*
- (2) *daß die Verschwendung*
- (3) *nicht nur*
- (4) *in der menschlichen Gesellschaft*
- (3) *sondern auch*
- (5) *in der Natur*
- (6) *eine überwaltigende Rolle*
- (7) *spielt*

- (1) 19th century biologists observed
- (3) that apart from
- (6) the role
- (2) that extravagance
- (7) plays
- (4) in human society
- (2) it
- (3) also
- (7) exerts
- (6) an overwhelming influence
- (5) on nature

تبصره ۲. — پاره متن واحدی را ممکن است، بر حسب استراتژی‌ها، روش‌ها و هدف اتخاذ شده توسط هر مترجم، به واحدهایی با اندازه‌هایی متفاوت تقسیم کرد.

۲. یک عنصر واحد در < متن مبدأ > یا گروهی از عناصر که با

خصائص صوری و معنایی مهم مرتبط هستند و مترجمان آنها را به عنوان موجودیت واحد بنا به <اطلاعات موقعیتی> خود تعبیر و تفسیر می‌کنند همچنین واحد ترجمه محسوب می‌شود.

تبصره ۱. — عناصریکه تشکیل واحد ترجمه می‌دهند ممکن است زنجیره‌ای در درون یک عبارت بسازند یا در سراسر <متن> [بنام واحد ترا - عبارتی یا ترا - گروه واژه‌ای trans - phrasological] پراکنده باشند. این عناصر در چهارچوب متن ارزش معنایی خود را پیدا می‌کنند.

مثال — *Der Werwolf* مشهور کریستین مورگن اشترن [Morgenstern] مثال خوبیست از صورت کلمه [یا تک واژ] که محتوی معنایی چموشی می‌گیرد و در مثال ذیل توسط «برداشت» استادانه Max Knight's از ترجمه، انتقال یافته است.

Der Werwolf ' — sprach der gute Mann,
Des Weswolfs , Genetiv sodann
dem Wemwolf , Dative, wie man's nennt,
Den Wenwolf, — damit hat's ein End'. [...]
Wer ' gab's nur in Singular =>

The banSHEE, in the subject's place ,
 the banHERS, the possessive case
 The banHER, is what they call آنچه حالت مفعولی گویند - و تمام, [...].
 'A'she' cannot be pluralized'.
 "او" را نمی‌توان جمع بست،

تبصره ۲. — عناصر یک کاسه کننده‌ای که به واحد ترجمه کمک می‌کنند یا نقش واحد ترجمه دارند می‌توانند آوا شناختی [مثل جناس استهلالی / معلى alliteration]، واژگانی، سبکی [مثل <گونه کابردی register] <[روایی] مثل تاکید، وجه یا زمان افعال] بلاغی [مثل

أضمار، سلسله استدلالی، بین متن [مثل تلمیح] و غیره باشند. یک عنصر واحد می تواند چند تا از این سطوح را در آن واحد به ذهن متبادر کند.

تبصره ۳. — کلّ متن معمولاً یک واحد ترجمه را تشکیل نمی دهد. مع ذلک چهارچوبی از دلالت را در سطح <کلی> فراهم می آورد که ارزش معنایی به عناصر متن می بخشد همانطور که مترجم اول آنها را می شناسد و بعد تعبیر می کند.

مت. واحد معنی unit of sense

⇒ interpretation, lexical network

فرا: unite de traduction

اس: unidad de traduccion

آل: Übersetzungseinheit

translator

مترجم

کارشناس ارتباطات که <معنی بافتاری و استنباطی [sense]> متون <زبان مبدا> را به <زبان مقصد> انتقال می دهد.

⇒ interpreter, translation

فرا: traducteur, traductrice

اس: traductor, traductora

آل: Übersetzer, Übersetzerin

translator's intention

قصد مترجم

رویکرد / برداشت کلی که <مترجمی> در تولید <متنی> اتخاذ می کند و منجر به انتخاب <استراتژی> خاصی در ترجمه می شود. تبصره — رویکرد مترجم [مثلاً <مقصد - محور> یا <مبدأ محور> مبتنی بر برداشتی است که مترجم از <مفهوم> <وفاداری>

دارد. به عبارت دیگر، مترجمان قضاوت شخصی خود را با <محدودیت‌های> ترجمه هماهنگ می‌کنند.

مت : *intentionality*

فرا: *visée du traducteur*

اس: *proposito del traductor*

آل: *Übersetzungsansatz*

translator's note

یادداشت مترجم

یادداشتی که مترجمان به <متون> ترجمه شده، برای دادن اطلاعاتی که مفید می‌دانند، می‌افزایند.

تبصره ۱. — این یادداشت‌ها را معمولاً در پائین صفحه یا در پایان فصل یا کتاب می‌آورند و معمولاً آموزنده هستند و <محدودیت‌های> ترجمه را نشان می‌دهند. این یادداشت‌ها اغلب مربوط به پاره متن‌ها یا امور مربوط به فرهنگ و تمدنی هستند که مترجم غیر قابل ترجمه تلقی می‌کند یا برای مخاطب نا آشنا می‌پندارد. گاهی این یادداشت‌ها توجیه‌کننده گزینه‌های مترجم هستند و گاهی خصائص متن مبدأ را مؤکد می‌سازند.

تبصره ۲. — این نوع یادداشت‌ها بیشتر در ترجمه ادبی و ترجمه کتاب مقدس مرسوم است تا <متون کاربردی> که در آن توضیحات کوتاه معترضه یا توضیحات درون متنی جای یادداشت را می‌گیرد.

تبصره ۳. — درست بودن یا نادرست بودن افزودن یادداشت‌های مترجم مورد مناقشه است. از یک طرف بعضی منتقدین آنرا، اعتراف به شکست از طرف مترجم تلقی می‌کنند. از طرف دیگر می‌توان آنرا علامت صداقت عقلانی و وجدان حرفه‌ای از طرف مترجم دانست که دلمشغول نیازهای مخاطب هستند و می‌خواهند روانی و کشندگی متن مبدأ را تقویت کنند. در عرف چاپ و نشر، گرچه <ترجمه‌های

محققانه > با ملاک ادبی، اغلب به یادداشت روی می آورند، مترجمان آثار ادبی عام پسند از آنها پرهیز می کنند و توضیحات را اگر کلاً لازم باشد در متن ادغام می کنند تا <روانی > ترجمه را که اغلب خواننده معمولی می طلبد حفظ کنند.

تبصره ۴. — مترجمان، مخصوصاً در ترجمه محققانه، غالباً یادداشت مترجم را با عبارت *nota bene* [تبصره] آغاز می کنند، گرچه این رویه محدود به یادداشت های مترجم نیست.
مخف n.b.

⇒ *untranslatability*

فرا: *note du traducteur*

اس: *nota del traductor*

آل: *Anmerkung des Übersetzers*

روانی **transparency**

از ویژگی های ترجمه ای که مثل متنی که در اصل به <زبان مقصد > نوشته شده باشد خوانده می شود و با سنت های اصطلاحی، نحوی و دستوری این زبان می خواند.

⇒ *idiomatic translation, source - oriented translator, target - oriented translator*

فرا: *transparence*

اس: *trans parencia*

آل: *Transparenz*

transposition

ر.ک. **recategorization**

T T

ر.ک. **target text**

کم ترجمه، ترجمه ناقص under - translation

> اشتباه در ترجمه < که در آن > مترجم < هر نوع > جبران <،
> شرح و بسط < یا > توضیح < لازم در > زبان مقصد < را حذف
می‌کند برای اینکه > ترجمه اصطلاحی < ایجاد کند که تابا > معنی <
فرضی > متن مبدأ < بخواند.

مثال - ۱.

Statistics can show *how* and where women workers are employed *
On peut déterminer, a l'aide de statistique, comment et ou travaillent les femmes ⇒ *On peut déterminer, a l'aide de statistiques, ou travaillent les femmes et le gendre d'emplois qu'elle occupent*

* [بکمک آمار می‌توان تعیین کرد که زنان چگونه و کجا کار می‌کنند.
⇒ به کمک آمار می‌توان تعیین کرد که زنان کجا کار می‌کنند و نوع کار
آنها چیست].

مخ. over - translation

⇒ hypertranslation, implicitation, omission

فرا: sous - traduction

اس: subtraduccion

آل: Unterdifferezzierung bei der Übersetzung

Unit of sense

ر.ک. translation unit

جهان گفتمان universe of discourse

جمع کل عناصر > گفتمان < که به باورها، سنت‌ها و معلومات
مشترک متکلمان جامعه اجتماعی - زبانی معینی مربوط است و مترجم
در هنگام بازگویی محتوی گفتمانی، خود آگاه یا ناخود آگاه بکار
می‌گیرد.

تبصره — برای مترجم مشکل است که در حین ترجمه، نمادهای فرهنگی را استنتاج کند. این نمادها با نمادهای جهان گفتمانی متن مقصد توفیر دارند.

⇒ constraint, contextual knowledge, situational knowledge, world knowledge.

فرا: *univers du discours*

اس: *universo del discurso*

آل: *Redeuniversum*

untranslatability

ترجمه ناپذیری

ویژگی <متنی> یا <پاره گفتاری> که برای آن معادلی در زبان دیگر وجود ندارد.

تبصره ۱. — ترجمه ناپذیری مطلق نادر است. افتراق میان این متون و <خلأ، lacunae> صرف، که می توان آنرا با <روشهای ترجمه> گوناگون جبران کرد و ترجمه ناپذیری را تقلیل داد، حائز اهمیت است. تبصره ۲. — محدودیت های <ترجمه>، اغلب در ترجمه شعر، بعلت ارتباط میان طنین، صورخیال، وزن و <معنی> حادث می شود. همچنین ترجمه ناپذیری در مورد پاره ای از جناسها یا صناعات لفظی و معنوی توأمان، صادق است.

تبصره ۳. ترجمه ناپذیری نه در مورد واژگان صادق است و نه در مورد <اصطلاحات>. وقتی واژه ای یا اصطلاحی در زبان معینی معادل <[correspondence]> نداشته باشد، مترجم می تواند از <استقراض [bcrrrowing]>، <ترجمه فرضی>، <نواژه [neologism]> یا روشهای دیگر ترجمه استفاده کند.

⇒ compensation, loss, translator's note

فرا: *intraduisibilite*

اس: *intraducibilidad*

آل: *Unubersetzbarkeit*

usage

کاربرد

الگوی زبانی یا برون زبانی گفتار پذیرفته شده که اکثریت متکلمان یک زبان، در محدوده زمانی معین و در درون محیط اجتماعی خاصی، رعایت کنند.

تبصره — کاربرد معیار ممکن است با قواعد یا سنت‌های زبانشناختی تطابق بکند یا نکند. مثلاً، کاربرد معیار می‌گوید که متکلم باید بگوید "It's me" و حال آنکه قواعد رسمی، شکل ملا نقطه‌ای و کم استعمال "It is I" را تجویز می‌کند.

⇒ norm, regionalism, writing convention

فرا: *usage*

اس: *uso*

آل: *Sprachgebrauch*

utterance

پاره گفتار

زنجیره غیر منقطع گفتار در < موقعیت > معینی از دیدگاه محتوی معنایی و ساختار زبانی.

تبصره — گرچه در زبانشناسی پاره گفتار را می‌توان < متن > مکتوب هم تلقی کرد، در این فرهنگ معمولاً به آن < کارگفت [speech act] > اطلاق می‌شود. مترجمان معمولاً با متون مکتوب سروکار دارند از اینرو text اغلب در اینجا معادل *enonce* فرانسه بکار می‌رود.

⇒ target audience

فرا: *enonce*

اس: *enunciado*

آل: Aussage

V

version

روایت، نسخه

<ترجمه> خاصی از اثر معینی

مثال - نسخه انجیل شاه جیمز

فرا: version (2)

اس: version (2)

vocabulary

مجموعه لغات، واژگان، اصطلاحات، واژه نامه

۱. تمام واژه هایی که متکلمی با آنها آشناست.

۲. همه کلمات یک زبان از دیدگاه ریشه شناسی، صورت و <معنی>.

۳. ر. ک. terminology

۴. فهرست الفبایی یا نظاممندی که در آن <اصطلاحات> حوزه معینی

را فهرست می کنند و مفاهیم مربوطه را توضیح می دهند یا با شواهد و

امثله روشن می سازند.

فرا: vocabulaire

اس: vocabulario

آل: Wortschatz

W

word - for - word translation ترجمه واژه به واژه

۱. <ترجمه تحت اللفظی> که عبارتست از انتقال عناصر <متن مبدأ> به <متن مقصد> بدون تغییر ترتیب واژگان
تبصره ۱. ترجمه واژه به واژه احیاناً <معنی بافتاری و موقعیتی [sense]> و قابلیت درک متن مقصد را خدشه دار می‌سازد.
مثال. ۱ —

*Ich bin schon seit Juli in Europa * I am already since July in Europe . ⇒ I have been in Europe since July.*

[* تا حالا هستم از ژوئیه در اروپا ⇐ بوده‌ام در اروپا از ژوئیه. [که در فارسی سلیس باید بشود: از ماه ژوئیه در اروپا بوده‌ام.]
تبصره ۲. — ترجمه تحت اللفظی نقش فرا زبانی حیاتی دارد. از جمله فواید دیگر، برای نشان دادن سازمان درونی جنبه‌های واژگانی و دستوری زبان‌های ناشناخته باستانی یا حتی زبان‌های مدرن جهت آموزش نافع است.
مثال. —

*Cette voiture de luxe te coutera les yeux de tete. * That luxury car will cost you your eyes and your head ⇒ That luxury car will cost you an arm and a leg.*

* آن اتومبیل لوکس به قیمت چشم و سر تو تمام خواهد شد.
⇐ آن اتومبیل لوکس به قیمت دست و پایت تمام خواهد شد. که در فارسی سلیس می‌شود: آن ماشین لوکس به قیمت جانت تمام خواهد شد.
۲. هر نوع حاصل این استراتژی ترجمه.

⇒ calqued translation, free translation, transcoding

فرا: *traduction mot a mot*

اس: *traduccion palabra por palabra*

آل: *Wort - fur - Wort - Ubersetzung*

world knowledge**اطلاعات عمومی**

مجموعه اطلاعات کسب شده که ذخیره اطلاعات دائمی یک فرد را تشکیل می دهد.

مت: global knowledge

⇒ contextual knowledge, situation, situational knowledge, universe of discourse

فرا: *bagage cognitif*

اس: *bagaje cognitivo*

آل: *Weltwissen*

writer

ر.ک. author

writing convention**سنت نویسندگی**

یکی از مجموعه قواعدی که بر عرضه رسمی <متون> حاکم است که در آن سنت های مختلف به قواعد درست نویسی، دستوری یا حروف چینی مربوط می شود.

تبصره - سنت های نویسندگی وجود دارند که بر اختصارات، اوزان، مقادیر، وقت و ساعت، اعداد و نشانه ها، استفاده از حروف بزرگ، نقطه گذاری، اسامی خاص، معادلها اداری و تجاری و غیره حاکمند.

⇒ constraint, norm, usage

فرا: *regle d'écriture*

اس: *convencion de redaccion*

آل: *redaktionelle Hinweise*

Z**zeugma****قصد المعینین، جمع**

ارتباط نحوی یا مجاورت یک فعل و یک صفت با دو اسم

تبصره ۱. - قصد المعینین می تواند درست باشد [ر.ک. مثال ۱] یا نادرست [ر.ک. مثال ۲]. در هنگام ترجمه باید دقت کرد که ترکیبات صحیح از نظر همایند در زبان مبدأ، منجر به ترکیبات نادرست یا حتی بی معنی <در زبان مقصد> نشوند.

مثال. ۱ -

She opened her door and her heart to the homeless boy.

[در خانه و قلبش را به روی پسرک بی خانمان گشود.] | ۲.

* *with weeping eyes and hearts* ⇒ *with weeping eyes and grieving hearts.*

[با چشمان و قلب گریان که درست آن می شود با چشمانی گریان و

قلبی مغموم.]

تبصره ۲. - قصد المعینین را می توان برای جناس یا بازی روی

کلمات عامدانه بکار گرفت .

They waged war and peace.

مثال -

[آنها سلسله جنگ و صلح را جنباندند.]

⇒ cohesion, solecism

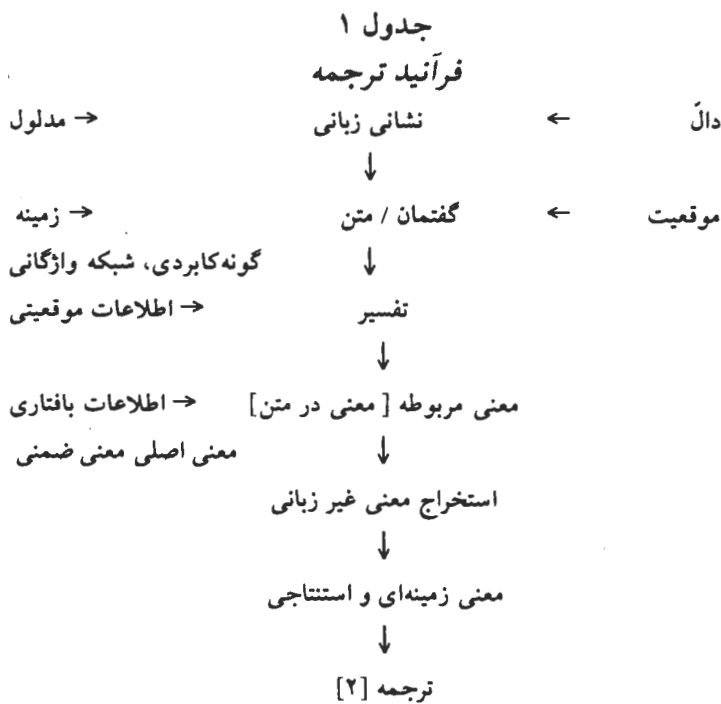
فرا: zeugme

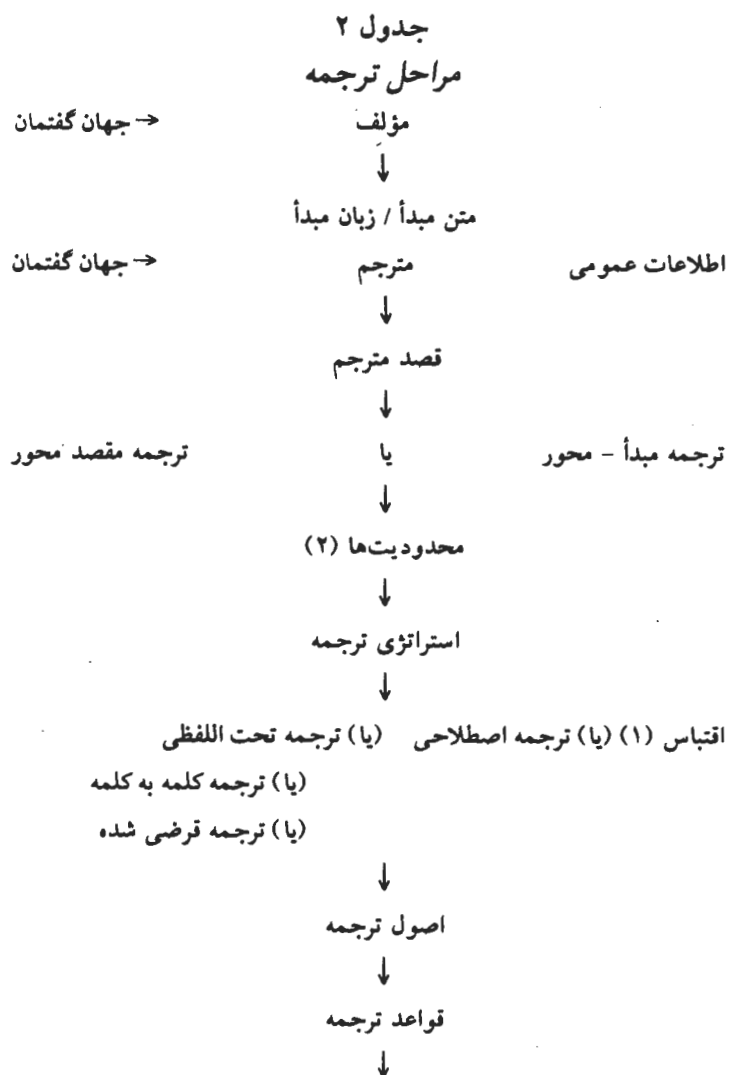
اس: zeugma

آل: Zeugma

جداول

جداول ذیل مفاهیم را منطقاً بر حسب روابط سلسله مراتبی که آنها را بهم مرتبط می‌سازد، طبقه‌بندی می‌کنند. اصطلاحات نشان داده شده در پراتز، در این مجموعه تعریف نشده‌اند. عدد سمت راست اصطلاح اشاره دارد به معنی معینی که در مدخل بدان پرداخته است.





روشهای ترجمه



اقتباس (۲) / شرح و بسط / استقراض / ترجمه قرضی / جبران /
 قبض / ایجاز / اسم ستانی یا زبان زدایی / بسط یا ترقیق / اقتصاد /
 معادل (۳) / [تصریح یا توضیح، ایضاح] تلویح / تبادُل / دگر بینی /
 پرنویسی / مقوله بندی مجدد



محدودیت‌ها (۱)



معادل (۱ و ۲)



→ زبان مقصد

متن مقصد

← ترجمه (۲)



مخاطب / مخاطبان

جدول ۳

توانش زبانی



انسجام منطقی [مفاهیم] /
 انسجام واژگان دستوری

تفسیر (۱)

سنت‌های نویسندگی



[سطوح] تفسیر



صورتبندی موردی

تداعی / به یاد آوری

انتقال مستقیم

جدول ۴

انواع ترجمه

ترجمه آموزشی [بمقصد آموزش]
ترجمه حرفه‌ای
ترجمه محققانه

جدول ۵

انتقال میان زبانی

[داخل زمینه]
ترجمه (۱)
↓

معادل [۱ و ۲]

[خارج از زمینه]
رمزگردانی
↓

تطابق (۲)

جدول ۶

در این جدول، اصطلاحات درون گروه، اشتباهات در ترجمه را نشان می‌دهد که ناشی از عدم کاربرد روش مربوطه یا عدم کاربرد صحیح آن می‌باشد. مثال: بیش ترجمه ناشی از عدم کاربرد تلویح در متن مقصد است.

اقتصاد / شرح و بسط

اقتصاد
قبض
↓

ایجاز

تلویح

قبض

[حذف]

↑

[بیش ترجمه]

شرح و بسط

بسط

↓

تصریح

پرنویسی

[افزایش]

[کم ترجمه]

ترقیق

جدول ۷

مفاهیم مربوط به سبک‌شناسی و بدیع

إضمار یا تکریر ملیح / جاندار انگاری / استعاره / قالبندی مثبت /
 جایگزین کردن ضمیر نوعی با ضمیر شخصی / تشخیص / تکرار
 [ملیح] / تجاهل العارف

جدول ۸

کلمه / اصطلاح

اصطلاح زیر مرتبه

زیر نام / ریز نام

اصطلاح کلی

فرا نام

جدول ۹

تحلیل متن مبدأ

تقطیع

تحلیل کل گرایانه

تحلیل جز / ذره گرایانه

↓

واحد ترجمه

↓

کلان زمینه

زمینه

خرد زمینه

جدول ۱۰

تکنولوژی ترجمه

ابزار ترجمه / ترجمه بکمک کامپیوتر / ذخیره ترجمه / ترجمه ماشینی

جدول ۱۱

اشتباهات روش شناختی

ترجمه فرضی [نادرست] / پرنویسی [ناشایست] / بس ترجمه [فراتر ترجمه،

بیش ترجمه] / تداخل / رمزگردانی

جدول ۱۲

این جدول شامل آن خطاهایی در ترجمه است که در این مجموعه آمده است. قصد ما این نبوده است که تمام انواع خطاهای ممکن را که احیاناً در ترجمه رخ می‌دهد در این جدول بگنجانیم.

خطاهای ترجمه / خطاهای زبان

خطاهای زبانی

ابهام [سهوی]

غرابت استعمال [بدهنجاری]

اصطلاح ناشایست

تکرار [قبیح]

غلط دستوری

قصد المینى / جمع

خطاهای ترجمه

↓

افزایش

انگلیسی مآبی / گرانی (۲)

ترجمه فرضی [نادرست]

دوستان دغل

فرانسوی مآبی / فرانسوی گری

آلمانی مآبی / آلمانی گری

اسپانیائی مآبی / اسپانیائی گری

معنی نادرست

پرنویسی ناشایست

تداخل

بیش ترجمه، بس ترجمه [فراطرجمه hypertranslation]

افت ترجمه [loss]

سوء تعبیر

چرت نویسی / ترجمه بی معنی

حذف

بیش ترجمه [overtranslation]

کم ترجمه [undertranslation]

رمزگردانی

جدول ۱۳

پاره گفتار / گفتمان



مؤلف (۱) ← مؤلف (۲) ← متن → مخاطب (۲) ← مخاطب (۱)

BIBLIOGRAPHY

a) Books and Articles

- Baker, Mona. 1992. *In Other Words: A Coursebook on Translation*. London and New York: Routledge.
- Dubuc, Robert. 1998. *Terminology: A Practical Approach*. Adapted by Elaine Kennedy, with contributions by Catherine. A. Bowman, Andy Lauriston and Shirley Ledrew. Brossar, Quebec: Linguattech editeur inc.
- Felber, Helmut. 1984. *Terminology Manual*. Paris: UNESCO.
- Felber, Helmut and Gerhard Budin. 1989. *Terminologie in Theorie und Praxis*. Tübingen: Gunter Narr Verlag.
- Gile, Daniel. 1995. *Basic Concepts and Models for Interpreter and Translator Training*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
- Gill, Marilyn. 1994. "Terms and Their Translation for Museum Labels". In *Meta* (39)4: 774-785.
- Gneuss, Helmut. 1955. *Lehnbildungen und Lehnbedeutungen im Altenglischen*. Berlin Bielefeld / München: Erich

Schmidt Verlag.

Gouadec, Daniel. 1990. *Terminologie : constitution des donnees*. Paris La Defense: AFNOR.

Hervey, Sandor, Ian Higgins and Michael Loughridge. 1995. *Thinking German Translation : A Course in Translation Method: German to English*. London and New York : Routledge.

Kussmaul, Paul. 1995. *Training the Translator*. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.

Lauren, Christer and Marianne Nordman. 1996. *Wissenschaftliche Technolekte*. Nordeuropäische Beiträge aus den Human-und Gesellschaftswissenschaften. Vol. 10. Frankfurt, Berlin and Bern: Peter Lang.

Lefevre, Andre. 1983. "Andre Lefevre - Report". In *La traduction dans le systeme d'enseignement des langues. Table ronde organisee avec le concours de l'UNESCO. Paris, mars 17-19, 1983/Translation in the System of foreign Languages Training Round Table Conference, Organized with the Assistance of UNESCO. Paris, March 17-19, 1983*, n.l.: Union bulgare des Traducteurs, 18-28.

Neubert, Albrecht and Gregory M. Shreve. 1992. *Translation as Text*. Kent, Ohio and London, England: The Kent State

University Press.

Newmark, Peter. 1981. *Approaches to Transation*. Oxford, New York and Toronto: Pergamon Press.

Newmark, Peter. 1988. *A Textbook of Translation*. New York: Prentice -Hall.

New York Public Library. 1994. *The New York Public Library Writer's Guide to Style and Usage*. New York: Harper Collins.

Nida, Eugene A. 1964. *Towards a Science of Translating with Special Reference to Principles and Procedures Involved in Bible Translating*. Leiden : E.J. Brill.

Picht, Heribert and Jennifer Draskau. 1985. *Terminology: An Introduction*. Surrey: The Department of. Linguistic and International Studies.

Pinker, Steven. 1994. *The Language Instinct: How the Mind Creates Language*. New York: Harper Collins.

Sager, Juan C. 1993. *Language Engineering and Translation: Consequences of Automation*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.

Sager, Juan C. 1997. "Term Formation". In Sue Ellen Wright and Gerhard Budin (eds), *The Handbook of Terminology Management*. Vol. I. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins Publishing Company, 25-42.

- Saussure, Ferdinand de. 1968. *Cours de linguistique generale*. Paris: Payot.
- Snell- Hornby, Mary. 1988. *Translation Studies. An Integrated Approach*. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Toury, Gideon. 1995. *Descriptive Translation Studies and Beyond*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
- Vazquez-Ayora, Gerardo. 1977. *Introduccion a la Traductologia*. Washington, D. C.: Georgetown University Press.
- Vinay, Jean - Paul and Jean Darbelnet. 1958. *stylistique comparee du francais et de l'anglais*. Chomedey, Quebec: Editions Beauchemin ltee.
- Vinay, Jean - Paul and Jean Darbelnet. 1995. *Comparative Stylistics of French and English: A Methodology for Translation*. Translated and edited by Juan C. Sager and Marie - Josee Hamel. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Wright, Sue Ellen and Gerbard Budin. 1997. *The Handbook of Terminology Management*. Vol. I. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Wuster, Eugen. 1985. *Einfuhrung in die allgemeine*

Terminologielehre und terminologische Lexikographie.

Vienna: Infoterm. (Reprint of the original, which appeared in 1979)

b) Dictionaries

Atkins, Beryl T., Alain Duval and Rosemary C. Milne. (eds).

1987. *Collins - Robert French - English, English - French Dictionary*, 2nd ed. London, Glasgow and Toronto: Collins.

Benson, Morton, Evelyn Benson and Robert Ilson. 1997. *The BBI Dictionary of English word Combinations*. Amsterdam and Philadelphia. John Benjamins Publishing Company.

Conrad, Rudi (ed). 1988. *Lexikon sprachwissenschaftlicher Termini*. Leipzig: VEB Bibliographisches Institut Leipzig.

Fowler, H. W., F. G. Fowler and R. E. Allen. (eds). 1990. *The Concise Oxford Dictionary of the English Language*, 8th ed. Oxford: Clarendon Press.

Grebe, Paul(ed). 1967. *Duden Grammatik der deutschen Gegenwartssprache*, Vol. 4. Mannheim: Duden Verlag.

Matthews, P.H. 1997. *The Concise Oxford Dictionary of Linguistics*. Oxford and New York: Oxford University Press.

- Messinger, Heinz(ed). 1986. *Langenscheidts Grosswörterbuch der englischen und deutschen sprache " Der Kleine Muret-Sanders" Deutsch-Englisch*. Berlin, München, Wien: Langenscheidt.
- Rey, Alain(ed). 1989. *Le Micro-Robert: dictionnaire d'apprentissage de la langue française*. Paris: Dictionnaires Le Robert.
- Richards, Jack C., John Platt and Heidi Platt (eds). 1993. *Longman Dictionary of Language Teaching and Applied Linguistics*. Harlow, Essex: Longman.
- Schwarz, Catherine (ed). 1993. *The Chambers Dictionary*. Edinburgh: Chambers Harrap publishers, Ltd.

c) Texts

- Die Bibel oder die ganze Heilige Schrift des alten und neuen Testaments*. [Die Luther-Bibel] 1898. New York : Amerikanische Bibel-Gesellschaft.
- The Holy Bible containing the Old and New Testaments, the Authorized King James Version*. 1929. Philadelphia : A. J. Holman Co.
- Keller, Gottfried. 1993. *Der Grune Heinrich*. Zurich: Diogenes.
- Morgenstern, Christian. 1966. *The Gallows Songs: Christian Morgenstern's Galgen-lieder*. Max knight, translator.

Berkeley and Los Angeles: University of California Press.

The New English Bible with the Apocrypha. 1971. New York:

Oxford University Press.

The New Oxford Annotated Bible with the Apocrypha,

Revised Syandard Version. 1971. New York: Oxford

University Press (original translated version of 1952/1946).

Tanakh, The Holy Scriptures (The Jewish Bible). The new JPS

translation according to the traditional Hebrew Text,

Torah. Nevi'im. Kethuvim. 1985. Philadelphia and

Jerusalem: The Jewish Publication Society.

- طباطبایی، دکتر محمد. [۱۳۶۷]. فرهنگ اصطلاحات صناعات ادبی
مشهد: بنیاد فرهنگی رضوی.
- کریمی، لطف الله، [۱۳۷۲]. بررسی تطبیقی اصطلاحات ادبی
انگلیسی-فارسی تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- مختاری اردکانی، محمدعلی. [۱۳۷۳]. واژگان گفتمان کرمان:
مؤسسه انتشاراتی واحد.
- همایون، هما دخت. [۱۳۷۳]. واژه نامه زبانشناسی و علوم
وابسته. تهران مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

Bibliography

- Betteridge, Harold. (ed.) (twelfth ed. 1975).
German & English Dictionary
C.B. Cassell and Co. Ltd.
- Crystal, David. (1988). *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*.
U. K. Basil Blackwell Inc.
- Delisle, Jean *et al.* (1999). *Translation Terminology*
Amsterdam,
John Benjamins Publishing Co.
- Dubois, Marguerite - Marie *et al.* (1962) *Larousse's French - English English French Dictionary*
U.S.A. Washington Square Press.
- Wood, Frederick T. (1970). *English Colloquial Idioms*
G. B. Macmillan and Co. Ltd.

منابع فارسی

آشوری، داریوش. [۱۳۷۶]. فرهنگ علوم انسانی: انگلیسی فارسی
تهران: نشر مرکز.

اختصارات و نشانگان

مخفف	مخف
مخالف	مخ
مترادف	مت
آلمانی	آل
اسپانیولی	اس
فرانسه	فر
رجوع کنید به	ر.ک.
مداخلهای اصلی یا اصطلاحات درجه دوم (مترادفات، گونه‌های متفاوت و...)	حروف درشت سیاه
اصطلاحات به زبانهای دیگر با تأکید	حروف خوابیده
در مثال‌ها، قسمت نشاندهنده روش یا راه کار توصیف شده در مدخل	خط زیر کلمات
ترجمه نادرست یا نامطلوب	*
شکل ترجمه درست یا مطلوب	⇐
در تعاریف یا تبصره‌ها، نشانه اصطلاحی که در جاهای دیگر فرهنگ آمده است.	< >
در ارجاعات چندگانه، نشانه معنی مربوطه اصطلاح	(۱) (۲) (۳)

کنفرانس بین‌المللی دائمی مؤسسات دانشگاهی مترجمان کتبی و شفاهی [Conference internationale Permanente d'instituts universitaire de traducteurs et interpretes (CIUT)] انتشار می‌یابد. اعضاء دو کمیته FIT در این پروژه شرکت داشتند. کمیته آموزش و کیفیت و کمیته اصطلاح‌شناسی و مستندات. در پایان باید از آموزش پروژه POSI اروپا [Praxisorientierte Studieninhalte] یاد کرد که اهداف آن در راستای ارتقاء برنامه آموزشی عملی مترجمان در اروپا با اهداف ما هماهنگ است.

فرهنگ حاضر در فراهم آوردن اصطلاحات کارکردی عملی هم برای مترجمان تحت تعلیم نافع است و هم اساتید آنها و همچنین مؤلفان دستنامه‌های ترجمه. استادانی که بخواهند از اصطلاحات دقیق استفاده کنند می‌توانند دانشجویان خود را با فرازبانی [metalanguage] دقیق آشنا سازند و بدین طریق آنها را در تحلیل و نقد عینی‌تر ترجمه توانا سازند. با آشنا کردن دانشجویان با این شیوه‌های دقیق نامگذاری مفاهیم، جذب مهارت‌های ترجمه آسانتر است. هر فرا زبان ابزار تحلیلی است. مؤلفان دستنامه‌ها با این ابزار منسجم اصطلاح شناختی که در اختیار دارند بهتر می‌توانند پدیده‌های ترجمه را با وضوح و دقت بیشتر بیان کنند.

پس امید است فرهنگ اصطلاحات ترجمه سهم مثمیری در کیفیت عام تربیت مترجم داشته باشد.

ژان دلیل

هانلور لی یانکه

مونیک س. کرمیه

مفاهیم مقدماتی در زمینه‌های نحوه زیانشناسی و فن بیان در این فرهنگ آمده است.

تصادفی نیست که در این برهه از گسترش مطالعات ترجمه بطور عام و تربیت مترجم به طور خاص، کوشش فعلی جهت تدوین اصطلاحات ترجمه به عمل آمده است. حوزه ترجمه روز به روز از حوزه‌های مربوطه مستقل تر می‌شود و حال آنکه در عین حال روش‌های آموزشی آن منسجم تر می‌شوند و مفاهیم مبین آنها پالوده تر می‌گردند تا ابزار دقیقتری فراهم آورند. می‌دانیم که ارتباط مستحکمی میان اصطلاحات یک رشته و میزان گسترش آن وجود دارد. در هر زمینه مطالعاتی جدید، بسط اصطلاحات خاص آن زمینه، شاهد صادقی است بر فرآیند تکمیل نظام مفاهیم کلی آن. عملاً، می‌توان تاریخ یک زمینه مطالعاتی را با بررسی نقاط عطف قوام گرفتن اصطلاحات آن، پی گرفت. در علوم، تا رشته‌ای ارزش مفاهیمش را اثبات نکند، تثبیت نمی‌شود و آنچه در مورد علوم صادق است در رشته علوم انسانی ترجمه و آموزش آن هم اطلاق دارد.

اصطلاحات تعریف شده در این کتاب همه جدید نیستند. بسیاری از آنها در سمینارهای آموزش عملی ترجمه سالها رواج داشته است. این اصطلاحات را اصطلاحات عادی سنتی تلقی می‌کنند. نظیر افزایش، ابهام، وفاداری، دوستان دغل، تداخل، مدل ترجمه، بی‌معنی و حذف.^۱

این فرهنگ تحت توجهات فدراسیون بین‌المللی مترجمان (FIT) و

۱- در اینجا دو پاراگراف که به ترتیب از واضعان بعضی از اصطلاحات نام می‌برد و از کسانی سپاسگزاری می‌کند حذف می‌کنیم.

در خلال کار، کاملاً به این نکته واقف بوده‌ایم که حفظ توازی کامل بین شبکه مفهومی این چهار زبان مورد بحث در این مجموعه غیر ممکن است. از اینرو اصطلاحات هر گروه زبانی را با نیازهای انفرادی جوامع زبانی فرانسه، انگلیسی، اسپانیولی و آلمانی، مطابق با شیوه‌های آموزشی و ویژگی متمایز آنها در رابطه با شیوه‌ها و سنت‌های خاص حاکم بر اصطلاح‌سازی و اصطلاح‌یابی، تطبیق داده‌ایم.

همانطور که متذکر شدیم، هدف این کتاب گنجاندن تمام مفاهیم رایج در حیطه وسیع ترجمه‌پژوهی نبوده است، بلکه درج مفاهیمی به صورت آموزشی بوده است که در آموزش عملی ترجمه از همه مفیدتر بوده‌اند. مؤلفان این کتاب میل ندارند که آموزش ترجمه را در حصار تنگ و جزئی اصطلاحات به بند بکشند بلکه هدف آنها توضیح واضح و ساده تعداد معدودی اصطلاحات و مفاهیم مربوطه است که مستقیماً به این حوزه تعلق دارند چون تدریس با کیفیت، بالأخص در سطح دانشگاه با مفاهیم مبهم و متداخل غیر ممکن است. از این رو هدف دستیابی به وضوح و یکدستی بوده است بدون قصد استاندارد کردن. عملیات ذهنی بفرنج، جهت توصیف خود، نیاز به ابزار دقیق بیان مفاهیم دارند. دستگاه اصطلاحات بکار رفته در کلاس نشانگر نحوه برداشت استاد از ترجمه و تا حد زیادی شاخص نحوه‌ی تدریس آن می‌باشد.

پس اصطلاحات مفید در آموزش عملی ترجمه مربوط‌اند به کنش‌های زبانی خاص، جنبه‌های شناختی دخیل در فرآیند ترجمه، روش‌های مربوط به انتقال از زبانی به زبان دیگر یا نتیجه این عملیات در تبیین ویژگی‌های پویای خاص ترجمه، صرفاً تعدادی محدود

تقریباً ۲۰۰ مفهوم کلیدی را عرضه می‌کند که به نظر ما مفیدترین اصطلاحات برای آموزش ترجمه در چهار زبان می‌باشد. واژه‌نامه ضمیمه *La traduction raisonnee* دستنامه مبتدی عمومی ترجمه از ژان دلیل [Jean Delistel ۱۹۹۳]، پایه اصطلاحات این فرهنگ را تشکیل می‌دهد که متعاقباً بازبینی گردیده و بر آن افزوده شده است.

روش دنبال شده در بسط این واژگان در اصول مرهون اداره زبان فرانسه در کبک است که در آنجا مقبولیت عام یافته است. این رویکرد، نظاممند است با این توافق که تحلیل اصطلاح‌شناختی از اصطلاحات به عنوان ابزار دستیابی به مفاهیم مربوطه، بهره می‌گیرد. جهت بررسی نظام مفاهیم از ساختار درختی [سلسه مراتبی] استفاده کرده‌ایم و مدخلهای خود را بر پایه زیر حوزه‌های مفاهیم گسترش داده‌ایم. هر واحد اصطلاحی را به واحدها و خصائص مفهومی تجزیه کرده‌ایم که یا مبتنی بر زمینه‌های مأخوذ از منابع فرهنگ‌نگاری است یا اصطلاح‌شناختی. اول با دقت نظام‌های مفهومی را طرح کردیم، بعد با حداکثر دقت ممکن مفاهیم را تعریف کردیم. حدود و ثغور میان واحدهای اصطلاحی را مشخص کردیم و مترادفات، شبه مترادفات، گونه‌های املائی و اختصارات را آوردیم. چون دلوپس آموزش بوده‌ایم بر تعداد تبصره‌ها و امثله‌ها و شواهد افزوده‌ایم تا درک مفاهیم را آسانتر کرده باشیم. و در پایان از راهنمایی اصطلاحات [حروف‌چینی و اصطلاحات] *Typographie et terminology* منتشره توسط اداره زبان فرانسه کبک [Office de la langue française de Quebec] به عنوان الگوی مدخل‌های اصطلاحات استفاده کرده‌ایم.

مقدمه ویراستاران

هدف این کتاب، کمک عملی به آموزش ترجمه از طریق تعریف مجموعه گزیده‌ی دقیقی از اصلاحات است که عموماً در تربیت مترجم به کار می‌رود. در ابتدا، مطالعه‌ای روی هشتاد و یک دستنامه آموزشی ترجمه که از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون به چاپ رسیده به عمل آمد. این دوره، تکامل مکاتب عمده ترجمه کتبی و شفاهی را در برمی‌گیرد. این پژوهش به بیش از ۱۴۱۹ اصطلاح در پانزده دستنامه مطابق با ۸۳۸ مفهوم منجر شد. این کثرت اصطلاحات نشان می‌دهد که اصطلاحات ترجمه هنوز در مرحله شکل‌گیری می‌باشد. ترجمه رشته‌ایست که هنوز در جستجوی واژگان جهت تعریف خود است.

استاد ترجمه ظاهراً به این تعداد اصطلاح برای آموزش ترجمه نیاز ندارد. از دیدگاه آموزش، داشتن اصطلاح اختصاصی بیش از حد به هیچ وجه بهتر از نداشتن اصطلاح یا فرا زبان [metalangue] نیست. مترجم، در مقام برقرارکننده ارتباط باید با سندرم بابل [Babel] بسیار آشنا باشد. مترجم خوب می‌داند که وفور اصطلاحات و کثرت مترادفات به اغتشاش می‌انجامد و مانع برقراری ارتباط می‌شود. تا آنجا که به اصطلاح‌شناسی ترجمه مربوط می‌گردد، وقت آنست که به خانه‌تکانی پردازیم.

کار - گروهی مرکب از تقریباً بیست استاد ترجمه و اصطلاح‌شناس از دانشگاه‌های هشت کشور مختلف تشکیل شد تا به اصطلاح واژگان پایه آموزش ترجمه عملی را بنیان نهد. این مجموعه اصطلاحات

اسپانیولی را حذف کرده‌ایم و با مثالهایی از انگلیسی، فارسی و حتی فرانسه و آلمانی و اسپانیولی کوتاهتر یا آسانتر که در متون مربوطه آمده‌اند جایگزین کرده‌ایم [توضیحاً: کتاب به چهار زبان نوشته شده است]. در این فرهنگ سعی شده حدود و ثغور میان واحدهای اصطلاحی متفاوت برقرار شود و مترادفات، شبه مترادفات، گونه‌های اطلاعی و اختصارات نموده شود. گاهی توازی کامل بین اصطلاحات در زبانهای مختلف موجود نیست. از اینرو گاهی معادل خاصی در زبان خاصی وجود ندارد یا با مفهوم دیگری تطبیق می‌کند که با شماره متفاوتی نموده شده است. [مثلاً در برابر معنی calque اصطلاح آلمانی وجود ندارد و در برابر معنی اول آن *Lehnprägung* آمده است.

حسن دیگر این فرهنگ آوردن اصطلاحات ترجمه به پنج زبان است و برای کسانی که زبان دوم آنها فرانسه، آلمانی یا اسپانیولی می‌باشد نافع است.

در پایان کتاب دوازده جدول آمده که بخواننده کمک می‌کنند در یک نگاه روابط متقابل و متشابه بین مفاهیم را دریابد. همچنین برای مطالعه بیشتر منابعی در آخر کتاب آمده است.

امید است این خدمت ناچیز دانشجویان، اساتید و دوستداران ترجمه را بکار آید و از ارسال نقدها و نظرهای سازنده دریغ نفرمایید.

به عون الله تعالی

محمدعلی مختاری اردکانی

گروه انگلیسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

شهریور هشتاد و سه

مترادف و شبه مترادف می‌توانند موجب ابهام و مانع و رادعی برای برقراری ارتباط باشند. به این اصطلاحات نزدیک توجه فرمائید:

addition, overtranslation, hypertranslation, paraphrase, dilution, explication, amplification,

یا economy, concentration, concision, contraction

که تا چه حد نزدیک، متداخل و ابهام آفرین هستند. از طرف دیگر تدریس، توصیف، تحلیل و نقد عینی ترجمه بدون در اختیار داشتن اصطلاح، مخصوصاً در سطح دانشگاه، غیر ممکن است و بدون وضوح و یکدستی نمی‌توان مفاهیم بفرنج ترجمه را که نیاز به ابزارهای مفهومی دقیق دارند بیان کرد. اصطلاحاتی که برای آموزش عملی ترجمه مفیدند و در این کتاب آمده‌اند عبارتند از: کنش‌های زبانی خاص، جنبه‌های شناختی دخیل در فرآیند ترجمه، روشهای انتقال از زبانی به زبان دیگر یا نتیجه و حاصل این عملیات.

در این فرهنگ، اول، مفاهیم مختلف یک مدخل تحت شماره‌های ۱، ۲، ۳ و... با دقت تمام تعریف شده‌اند که گاهی به خاطر رعایت دقت، متن تعریف را، حقوقی و نازیبا کرده‌اند، البته سعی کرده‌ایم این نازیبایی را مادام که به دقت مفهوم لطمه نزنند در زبان فارسی منعکس نکنیم. تا آنجا که میسر بوده است از واژگان جا افتاده زبان‌شناسی و فرهنگ نگاری و در موارد معدود از اصطلاحات دستور زبان و فن بیان علیرغم دل ناچسب بودن برخی از آنها بهره گرفته‌ایم. امثله و شواهد انگلیسی، آلمانی، فرانسه و اسپانیولی را ترجمه کرده‌ایم و هر جا با تد اول زبان فارسی تعارض داشته است در پراکنش یا پاورقی متذکر شده‌ایم. در معدود جاها [تقریباً ۴٪] امثله و شواهد مفصل آلمانی، فرانسه و

هو العليم

پیشگفتار

همانطور که در مقدمه‌های دو مجموعه مقالات که راجع به ترجمه انتشار داده‌ام، متذکر شده‌ام در زمان دانشجویی ما کتابی در زمینه ترجمه وجود نداشت و استاد ترجمه چیزی درباره تئوری ترجمه نمی‌دانست و به تذکر چند نکته واژگانی، نحوی یا سلیقه‌ای اکتفا می‌کرد. اما امروز با انفجار اطلاعات در هر زمینه از جمله ترجمه روبرو هستیم.

در ایران خوشبختانه در سالهای اخیر ترجمه حرفه‌ای و آموزش ترجمه نضج گرفته و رشته ترجمه در سطح فوق لیسانس در چندین دانشگاه تأسیس شده است.

روی همین اصل جای فرهنگ ترجمه در این دیار خالی بود. همانطور که در مقدمه مؤلفان آمده است تقریباً بیست استاد ترجمه و اصطلاح‌شناس از هشت کشور [کانادا، فرانسه، آلمان، اسپانیا، سوئیس، انگلیس، ایالات متحده و ونزوئلا] ۸۱ دستنامه آموزش ترجمه را که از زمان جنگ جهانی دوم به بعد به چاپ رسیده بررسی کردند و به ۱۴۱۹ اصطلاح در ۱۵ دستنامه ترجمه دست یافتند که بر ۸۳۸ مفهوم دلالت دارند. این کثرت اصطلاحات نشان می‌دهد که آموزش ترجمه هنوز در مرحله تکوین است و به دنبال واژگانی می‌گردد تا به تعریف خود پردازد.

تعدد و تکثر اصطلاحات شمشیر دو دم است و خود اصطلاحات

تقدیم به پدر و مادر

فهرست مطالب

پیشگفتار	الف - د
مقدمه ویراستاران	ه - ی
اختصارات	ک
کتابشناسی مترجم	من
فرهنگ اصطلاحات ترجمه	۱-۱۴۲
کتابشناسی مؤلفان	۱۴۳-۱۴۹

انتشارات ویستار

تهران، خیابان کریم خان بین قائم مقام و خردمند شمالی شماره ۵۵

تلفن: ۸۸۸۲۱۲۷۶

Email/vistar_pub@hotmail.com

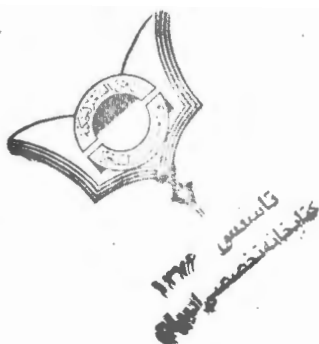


فرهنگ اصطلاحات ترجمه ویراستاران	جان همبلی، جفری س. کبی، سولین رایت ژان دلیل، هانلور لی - یانکه و مونیگ س. کرمیه
ترجمه و تحقیق	محمدعلی مختاری اردکانی
چاپ اول	۱۳۸۵
آماده سازی	●
حروف نگار و صفحه آرای	تایپ و تکثیر صدرا
طراح جلد	پیمان سلطانی
چاپ جلد	دیگر
چاپ متن	پیام
لیتوگرافی	نگارگران
۱۵۰۰	نسخه

شابک: ۹۶۴-۵۵۰۷-۶۸-۵ ISBN: 964-5507-68-5

VISTAR PUBLISHING, Inc.

کلیه حقوق برای مولف محفوظ است.



Delisle, Jean

دولیل، ژان

فرهنگ اصطلاحات ترجمه به پنج زبان فارسی، انگلیسی، فرانسه، اسپانیولی و آلمانی/
ویراستاران جین دلی سل، هانلورلی- یانکه و مونیک، س. کرمیه؛ ترجمه و تحقیق محمد
علی مختاری اردکانی. -- تهران: ویستار، ۱۳۸۵

۱۳۴ص

ISBN: 961-5507-08-5

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

عنوان اصلی: Terninologie de le traduction= Translatoion terminology. c 1999.

۱. ترجمه -- اصطلاح‌ها و تعبیروها. ۲. ترجمه -- واژه‌نامه‌ها -- چند زبانه. الف، لی،
ژانک، هانا، Lee -Jahnk, Hanna ب. کورمیه، مونیک کاترین، Cormier, Monique
Catherine. ج. مختاری اردکانی، محمد علی، ۱۳۲۳. مترجم، د. عنوان.

۴۱۸/۰۲۰۱۴

۴ف۲۰۶/۲/۵۹

۱۳۸۵

۸۴-۴۵۴۵۶

کتابخانه ملی ایران

فرهنگ اصطلاحات ترجمه به پنج زبان

فارسی، انگلیسی، فرانسه، اسپانیولی و آلمانی

اسکن شد

فرهنگ اصطلاحات ترجمه به پنج زبان

فارسی، انگلیسی، فرانسه، اسپانیولی و آلمانی

مؤلفان

جان همبلی از دانشگاه پاریس
جفری س. کبی از دانشگاه دولتی کنت آمریکا
سوالین رایت از دانشگاه دولتی کنت آمریکا

ویراستاران

ژان دلیل، هانلور لی - یانکه و مونیک - س. گرمیه

ترجمه و تحقیق

محمدعلی مختاری اردکانی

انتشارات ویستار